

### به اعتراف مقامات مسئول در حکومت اسلامی:

## اعتیاد به مواد مخدر در میان دانش‌آموزان ایران، صد در صد رشد داشته است

مستولین به پیشگیری است و متأسفانه این مسأله هنوز به صورت یک اصل در نیامده است. دکتر موسوی وعده داد که به زودی برنامه ملی مبارزه با مواد مخدر و اعتیاد از سوی مستولین حکومت اعلام شود. سایر آمارهایی نیز که از سوی مقام‌های مسئول اعلام می‌شود، نشانه گسترش نگران‌کننده اعتیاد در بین جوانان و خانواده‌های

معرض اعتیاد شناسایی شده بود که امسال به صد در صد افزایش یافته و به ۱۰۰ هزار نفر رسیده است. وی افزود: شاید این تعداد آمار به دلیل فعال شدن در شناسایی این دانش‌آموزان باشد، اما نمی‌توان از گسترش مواد مخدر در بین دانش‌آموزان نیز غافل بود. به گفته این مقام مسئول، مهم‌ترین مشکل در برخورد با اعتیاد در بین دانش‌آموزان، عدم توجه

به‌گفته‌مقامات مسئول در وزارت آموزش و پرورش، آلودگی به مواد مخدر در میان دانش‌آموزان در یک سال گذشته، ۱۰۰ درصد رشد داشته و از ۵۰ هزار نفر به ۱۰۰ هزار نفر رسیده است. دکتر موسوی، مدیر کل دفتر مشاوره و برنامه‌ریزی و مسئول دفتر اجرایی ستاد مبارزه با مواد مخدر در آموزش و پرورش، ضمن اعلام این خبر گفت: سال گذشته ۵۰ هزار دانش‌آموز در

در میان انبوهی از مشکلات اقتصادی و فشارهای معیشتی

### خاتمی طرح سامان‌دهی اقتصادی کشور را اعلام کرد

خاتمی رئیس‌جمهور برنامۀ اقتصادی دولت را که بر آن «طرح سامان‌دهی اقتصادی کشور» نام نهاده است و به تأیید خاندانی رسیده است، اعلام کرد. برنامه اقتصادی دولت در دو مبحث تنظیم شده است. بخش نخست برنامه با عنوان

شرایط غیردموکراتیک کنونی قابل اجراء است و این طرح مشکلی از انبوه مشکلات آن حل خواهد کرد؟ بسیاری اهداف این طرح را چنان بلندپروازانه و ابزارها برای اجرای آن را ناکافی می‌دانند که آن را بیشتر به وعده و وعید تبدیل می‌کنند. چهارشنبه گذشته محمد

با اعلام طرح سامان‌دهی اقتصادی از سوی رئیس‌جمهوری، بحث پیرامون این طرح در ایران بالا گرفته است، در حالی که جناح راست حکومت به دفاع از این طرح برخاسته، جناح چپ نارضاایتی نشان می‌دهد. اما پویش اساسی مردم این است که آیا سامان‌دهی اقتصادی کشور در

### علیرغم اعتراضات بسیار گسترده زنان و روزنامه‌نگاران کشور

## مجلس طرح «ممنوعیت استفاده ابزاری» رابه تصویب رساند

مجلس شورای اسلامی در جلسه روز چهارشنبه گذشته خود، طرح الحاق یک بند به ماده ۶ قانون مطبوعات در مورد ممنوعیت استفاده ابزاری از تصاویر و محتوای مربوط به زنان و مردان را در مطبوعات به تصویب رساند.

متن این ماده واحده چنین است:

ماده واحده - بند ذیل به عنوان بند (۵) به ماده (۶) فصل چهارم قانون مطبوعات الحاق می‌گردد: ۵- استفاده ابزاری از افراد (اعم از زن و مرد) در تصاویر و محتوای، تحقیر و توهین به جنس زن، تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیرقانونی، طرح مطالب موجب تضاد میان زن و مرد از طریق دفاع غیرشرعی از حقوق آنان.

تیسره - متخلف از موارد مندرج در این ماده مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی خواهد بود و در صورت اصرار مستوجب تشدید مجازات و لغو پروانه می‌باشد.

حسن کامران دستجردی، یکی از موافقین این طرح در توجیه



این زن فرنگیس باسلی نام دارد. ۲۵ ساله است و در ۱۲ سالگی، او را به اجبار شوهر داده‌اند. در ۱۳ سالگی مادر شده است، امروز صاحب ۳ فرزند است. شوهرش بیسواد و بی‌کار است و به هر بهانه او را کتک می‌زند. زمانی که فرنگیس صحبت از طلاق و نگهداری بچه‌ها را به میان آورد، شوهر با سطلی پر از اسید به سراغ او آمد و او را به شکلی درآورد که در این عکس می‌بینید. و این همه فاجعه نیست! فرنگیس سوخته در اسید را به بیمارستان می‌رسانند و او برای عمل جراحی یک ماه بر روی تخت بیمارستان منتظر می‌ماند. مطابق قوانین، برای جراحی او اجازه شوهرش را می‌خواهند. شوهر فرنگیس اجازه عمل را منوط به آن کرد که فرنگیس بعد از خروج از بیمارستان و طلاق، برای همیشه از دیدن فرزندانش چشم‌پوشی کند. فرنگیس نپذیرفت و یک ماه با سر و صورت سوخته بر تخت بیمارستان درد کشید تا سرانجام بر اثر اعتراضات پرشمار، قوه قضاییه ناچار شد اجازه عمل را صادر کند. روز ۲۲ مرداد، مجلس شورای اسلامی طی قانونی دفاع از حقوق فرنگیس و فرنگیس‌ها را ممنوع کرد! □

### محمدرضا باهنر، عضو موثر جناح راست حکومت

## احتمال استیضاح وزیر ارشاد را تأیید کرد

● مهاجرانی: پاسخی جز سلام ندارم!

● تظاهرات انصار حزب‌الله برای برکناری وزیر

ارشاد ادامه دارد

است که می‌گوید من با مطبوعات طبق قانون برخورد می‌کنم، با این حال ما با وی یک سری اختلاف‌هایی داریم». باهنر افزود: ما در مجلس چهارم از کارگزاران جدا شدیم. به گفته وی، دلیل این جدایی، اعتقاد مهاجرانی و هم‌فکرانش به «ممنوعیت بی‌انضباطی اقتصادی» و «دیپلماسی لیخند به آمریکا» بوده است. یک روز بعد از انتشار این سخنان، مهاجرانی در واکنش به اظهارات باهنر، به خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: ضمن تشکر از توجه آقای باهنر به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مطبوعات، پاسخی جز «سلام» ندارم!

اما علیرغم این پاسخ کوتاه که معلوم نیست از سر طنز و جدی نگرفتن هشدار است یا از سر آشتی‌جویی، سخنان باهنر در مورد احتمال استیضاح مهاجرانی، در مطبوعات ایران بازتاب گسترده‌ای یافت و در روزنامه‌های وابسته به رئیس‌جمهور با حروف درشت به چاپ رسید. بازتاب این اظهارات به گونه‌ای بود که باهنر ظاهراً یک گام عقب‌نشینی و مدعی شد که ادامه در صفحه ۳

به دنبال تظاهرات انصار حزب‌الله در شهرهای مختلف کشور و درخواست استیضاح و برکناری عمادالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمدرضا باهنر، از اعضای بانفوذ جناح راست در مجلس، به طور ضمنی اعلام کرد که اکثریت مجلس برای استیضاح مهاجرانی آماده می‌شود. سخنان باهنر بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات کشور یافت و او ناچار شد اعلام کند که منظورش درست فهمیده نشده است!

در ادامه تظاهرات حزب‌الله علیه سیاست‌های وزارت ارشاد، روز سیزدهم مرداد ماه، انصار حزب‌الله در مشهد نیز علیه مهاجرانی و وزارت ارشاد تظاهرات کردند. در این تظاهرات حزب‌اللهی‌ها در برابر دادگستری کل خراسان اجتماع کرده، خواهان پایان سیاست «تسامح و تساهل» شدند و از قوه قضاییه خواستند معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد را به

### سرمقاله

## سامان‌دهی اقتصادی

### در گرو تحول سیاسی است

در بی‌گزارش رئیس‌جمهور پیرامون اوضاع نابسامان اقتصادی کشور در یازدهم مرداد ماه، متن کامل تدابیر و تمهیداتی که دولت آقای خاتمی برای سامان‌دهی اقتصاد کشور در کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت در نظر گرفته است، منتشر شد. طرح ارائه شده، همان طرحی است که آقای خاتمی چندی پیش، از آن به عنوان یک «مژده خوب» به مردم، سخن گفته بود. اکنون پرسش عمومی آن است که این طرح حاوی کدامین سمت‌گیری‌ها، پایه‌ریز چه نوع ساختار اقتصادی و دربرگیرنده چه ساز و کارهایی است و آیا به راستی بوی نجات اقتصاد بیمار کشور از آن به مشام می‌رسد یا نه؟ از نقاط قوت باید شروع کرد. همان گونه که آقای خاتمی اولین دولت‌مرد جمهوری اسلامی بود که به صراحت از بیماری مزمن اقتصاد کشور و لزوم دگرگونی پایه‌ای در آن سخن به میان آورد، طرح ارائه شده از طرف وی نیز، نقطه شروع خود را بر اعتراف به اقتصاد بحرانی و ناسالم ایران قرار داده است. و البته همین اعتراف به وضع به غایت ناپهناج اقتصادی، در رژیم‌هایی که آقای رفسنجانی و ده‌ها خطیب و مسئول دولتی آن سال‌ها خاک بر چشم مردم پاشیده و اوضاع اقتصادی ایران را رو به شوک‌فروبی معرفی کرده‌اند، خود امتیازی است و جای شکر دارد!

دومین نکته مثبت این طرح آن است که «طرح»، پیش از ارائه به مردم، دست کم در معرض بررسی و نقد گروهی از کارشناسان اقتصادی قرار گرفته است. این نیز اگر چه در زمانه ماکه‌کارها را باید در اختیار کارشناسان و متخصصان آن‌ها قرار داد، جزو بدیهیات مسلم است، اما در ایران استبدادزده ماکه شاه و شیخ آن، خود را بزرگ‌ترین و یگانه برنامه‌نویس‌ها و برنامه‌سازها می‌دانند، خود قدمی به پیش است.

سومین نکته مثبت این طرح، اگر چه در سطح کلیات و سخن، آن است که رشد اقتصادی را با عدالت اجتماعی در می‌آمیزد و در برابر نظریه رشد اقتصادی به هر قیمت و به بهای سنگین شدن زنجیر فقر بر گردن محرومان و زحمتکشان، موضع انتقادی پیدا می‌کند.

اما از این جهات که بگذریم، نخستین پرسش اساسی این خواهد بود که جهت‌گیری اصلی اقتصادی دولت در طرح سامان‌دهی اقتصاد کشور چیست؟ در این طرح هم رد پای برنامه تعدیل اقتصادی آقای رفسنجانی را می‌توان دید و هم تعدیل آن طرح تعدیل را! سخن البته بر سر بهره‌گیری از نقاط مثبت و کارآیی استراتژی‌های اقتصادی ناهم‌جهت نیست، صرف بر سر «بی‌برنامگی» به نام ارائه برنامه است. حرف آن است که در طرح «سامان‌دهی اقتصاد کشور»، حتی در همان کلیات ارائه شده، تناقض‌های عدیده‌ای به چشم می‌خورد که نشانگر اندیشه‌ها و ادامه در صفحه ۴

### در صفحات داخلی می‌خوانید:

● نامه سرکشاده شورای مرکزی سازمان

به وزیر امور خارجه فرانسه

صفحه ۲

● معلمین تشکل‌های واقعی می‌خواهند

صفحه ۴

● در سال‌روز مرداد سیاه ۳۲

صفحه ۷

● دیپلماسی ناموفق تهران در افغانستان

صفحه ۲

● لکه‌نگ بر دامن جمهوری اسلامی

صفحه ۲

● دست‌بخت ولی فقیه برای انتخاب ولی فقیه!

صفحه ۳

### دیدگاه‌ها

تشکیل شوراهای معجزه‌ای که نشد!

صفحه ۸

مراد ثقفی

لیبرالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی کثرت‌گرا

صفحه ۱۰

شانتل موفه

مانیفست و ایران

صفحه ۹

برزویه دهگان

کودتای ۲۸ مرداد، فاجعه‌ای محتوم؟

صفحه ۷

فخرالدین عظیمی

### دولت لایحه اصلاح قانون انتخابات را به مجلس می‌دهد

● به گزارش روزنامه تهران تایمز دولت خاتمی با لایحه حذف نظارت استصوابی، که از سوی وزارت کشور تهیه شده بود، مخالفت کرده است

لایحه اصلاحیه قانون انتخابات را تهیه کنند. به گفته مهاجرانی این اصلاحیه تهیه شده و اوایل هفته آینده (هفته جاری)، تقدیم

که برای صرفه‌جویی در وقت مجلس، موارد اصلاحی را به مجلس ببریم و بالتبع عده‌ای از همکاران دولت موظف شدند که

وزارت کشور رای مثبت دادند. مهاجرانی گفت: چون مواد این لایحه بسیار زیاد بود و به بیش از ۱۰۰ ماده می‌رسید، مقرر شد

عطاءالله مهاجرانی سخنگوی دولت، روز ۲۱ مرداد ماه خبر مخالفت دولت با پیشنهاد وزارت کشور در مورد قانون انتخابات مجلس خبرگان را رد کرد و گفت: در مورد قانون انتخابات بحث مستقلی در دولت داشتیم و وزارت کشور لایحه‌ای را به دولت تقدیم کرده بود که اکثریت هیات دولت به لایحه پیشنهادی

مجلس شورای اسلامی خواهد شد. اظهارات مهاجرانی خلاف خبری است که یک روز پیش از آن، ابتدا در روزنامه تهران تایمز به چاپ رسیده بود. این روزنامه انگلیسی زبان روز ۲۰ مرداد از قول منبعی که خواسته بود نامش فاش شود، خبر داد ادامه در صفحه ۳

یادداشت

اعتیاد دانش‌آموزان لکه‌ننگ بر دامن جمهوری اسلامی

هفته گذشته موسوی مدیرکل دفتر مشاوره و برنامه‌ریزی و مسئول دفتر اجرایی ستاد مبارزه با مواد مخدر در آموزش و پرورش گفت سال گذشته ۵۰ هزار دانش‌آموز در معرض اعتیاد شناسایی شده که اسامی ۱۰۰ درصد افزایش یافته و این تعداد به ۱۰۰ هزار نفر رسیده است. وی از مسئولین جمهوری اسلامی به علت بی‌توجهی به پیشگیری از اعتیاد دانش‌آموزان، انتقاد کرد. دانش‌آموزان معتاد کنونی، در دوره جمهوری اسلامی به دنیا آمده‌اند و بخش اعظم و بخش آگاهانه عمر خود را در دوره صلح گذرانده‌اند. دوره‌ای که از سوی سران جمهوری اسلامی دوره "سازندگی" نامیده شده است و قاعدتاً می‌بایستی دوره‌ای سرشار از امید و نگاه به جلو، نگاه به آینده‌ای روشن می‌بود. دوره‌ای که طبیعتاً باید جوانان و نوجوانان، نیروی اصلی حرکت جامعه را تشکیل دهند.

اینکه یک مقام رسمی جمهوری اسلامی از اعتیاد ۱۰۰ هزار دانش‌آموز در این دوره سخن می‌گوید، افشاگر ماهیت "سازندگی" ادعایی رهبران جمهوری اسلامی و لکه‌ننگی بر دامن آنهاست. ابعاد اعتیاد در میان دانش‌آموزان به حدی رسیده است که در وزارت آموزش و پرورش برای مقابله با آن ستاد مخصوص تشکیل داده‌اند. انتقاد رئیس این ستاد از بی‌عملی سایر مسئولین، کاملاً بجاست، چرا که در چارچوب سیاست‌های جمهوری اسلامی، چنین ستادی تنها می‌تواند با اعلام این بیماری اجتماعی مبارزه کند و نه با ریشه‌های آن. ریشه‌های اعتیاد جوانان و نوجوانان، در بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی ایران است. قرار داشتن ایران در یکی از مسیرهای اصلی قاچاق مواد مخدر از شرق به غرب، تنها یک عامل فرعی برای رشد اعتیاد در کشور ماست. عامل اصلی، فقر و محرومیت و سایر ناسامانی‌های اجتماعی است که میلیون‌ها نفر را در معرض خطر اعتیاد به مواد مخدر قرار می‌دهد. جمهوری اسلامی در برابر نسل جوان جامعه ایران، چشم‌اندازی ارائه نمی‌دهد که از سقوط به ورطه اعتیاد در امان باشند. بی‌کاری رو به افزایش است. نسل پر شمار پس از انقلاب به سن اشتغال و تحصیل عالی می‌رسد و به چشم خود می‌بیند که نسل‌های کم‌شمارتر قبلی نیز اقبالی در یافتن شغل یا راه یافتن به دانشگاه ندارند، تا چه رسد به دوره‌های بعدی که تعدادشان بیشتر است. دانش‌آموزان هر روز می‌بینند که علیرغم مشقت‌هایی که پدران و مادران بر خود هموار می‌کنند، سفره‌ها هر روز خالی‌تر می‌شود. و افزون بر همه اینها، محیط مدرسه نیز به جای آنکه محل رشد استعدادها، محل شکوفایی امید باشد، فضایی سیاه و خاکستری است که در آن افکار بیمارگونه و ارتجاعی را می‌پراکند. دیواری به بلندی همه باورهایی که نه باورهای زندان‌بین دختران و پسران کشیده‌اند. عشق، جرم است و اگر بدان مبتلا شوی، باید سرفکنده باشی. نمی‌توان این فکر را از سر بیرون کرد که ارتجاعی‌ترین نیروهای حکومت، شاید بخوانند که چنین باشد. نسل جوانی که سرشار از شادی و سرزندگی باشد، گورکن این نیروهاست، چنان که تنها گوشه‌ای از آن را در دوم خرداد همکاران دیدند. از دید منافع واپس‌گرایان، شاید گرفتاری ده‌ها هزار جوان و نوجوان در دام اعتیاد و نومی، بهتر از سلامت و حضور آنها در صحنه زندگی اجتماعی باشد.

این بار انصار حزب‌الله به خیابان‌ها نیامد!

پر خورد مقامات جمهوری اسلامی و روزنامه‌های وابسته به آن با آخرین هشدار تکان دهنده نسبت به گسترش اعتیاد در میان جوانان، خود نشانه بی‌توجهی آنان به قاعده گسترش اعتیاد در میان جوانان کشور ماست. بعد از اعلام این خبر که اعتیاد در میان دانش‌آموزان ایرانی در طی یک سال صد در صد رشد داشته است، نه انصار حزب‌الله به قصد «نجات جوانان اسلام» از چنگال اعتیاد به خیابان‌ها آمد و نه مقامات جمهوری اسلامی واکنش درخوری نشان دادند. آن‌ها که هم و غم خود را جلویگری از تساهی و غرق شدن جوانان در «فرهنگ غربی» گذاشته‌اند و در برابر آشکاری اندک موی دختران و یا لباس‌های «نامناسب» دانش‌آموزان و جوانان و یا شیفتگی آنان به این هنرپیشه و آن ورزشکار فریاد می‌کشند که اسلام در خطر قرار گرفته و نسل جوان رو به تاهی می‌رود و حزب الله را به خیابان‌ها می‌فرستند. در برابر خیر رشد صد در صدی اعتیاد در میان دانش‌آموزان هیچ نگفتند. در همین زمان این گروه‌ها با جدیت مشغول دفع خطر مهیبت‌تر، یعنی زدودن آخرین آثار کشتی «تایپانیک» از روی لباس‌های جوانان هستند!

در قبال حوادث افغانستان انتقاد از سیاست خارجی جمهوری اسلامی بالا گرفت

نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به وزیر خارجه فرانسه

از شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به آقای هوبر و درین وزیر امور خارجه فرانسه

آقای هوبر و درین وزیر خارجه محترم دولت فرانسه! از آن‌جا که سفر قریب الوقوع شما به ایران می‌تواند یک نقطه چرخش در مناسبات فرانسه، و نیز اتحادیه اروپا با ایران پدید آورد. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مایل است توجه شما را به نقطه نظرهایی که در این نامه آمده است، جلب نماید.

سازمان ما موافق گسترش مناسبات میان اتحادیه اروپا و ایران است. بسط همکاری‌های اقتصادی عادلانه نه تنها به سود طرفین است، بلکه مسلمانان را جهت گشایش فضای فرهنگی و سیاسی در کشور ما نیز می‌تواند ثمربخش باشد.

برای این که این تحول به بر نشیند، نیاز به آن است که همه دولت‌های اروپایی، از جمله دولت ائتلافی سوسیالیستی شما، بر اصول حقوق بشر استوار بمانند و مانع از آن شوند که این اصول قربانی سود اقتصادی شوند. این روشن است که رهبر جمهوری اسلامی، آقای خامنه‌ای و جناح او، که به لحاظ سیاسی بر حکومت مسلط هستند، تلاش کرده و می‌کنند که خود را به عنوان بازی‌گران اصلی در سیاست خارجی کشور معرفی کنند. آن‌ها به علاوه قصد دارند موضوعات مربوط به حقوق بشر را از دستور مذاکرات تهران - پاریس حذف کنند.

شورای مرکزی سازمان ما در این رابطه به شما مراجعه می‌کند تا اطمینان یابد که در برنامه و سفر شما به تهران، مذاکرات با جناح خاتمی‌های گنجانیده نشده است. ما هم چنین می‌خواهیم مطمئن باشیم که آن‌ها موفق نخواهند شد موضوع حقوق بشر در ایران، از جمله موضوع رفتار با زنان و جوانان و به خصوص سرکوب جنایت‌کارانه ناراضیان سیاسی را از دستور مذاکرات حذف کنند.

اکنون مسعود هندی، یکی از محکومین به مشارکت در قتل شاپور بختیار قبل از موعد، از زندان فرانسه آزاد و به تهران فرستاده شده است. آشکار است که هدف این ابتکار، خشونت ساختن هیات حاکمه ایران، قیل از ورود شما به تهران بوده است. این عمل ما را نگران کرده است، زیرا با هیچ عمل متقابل از سوی جمهوری اسلامی ایران، حتی از سوی دولت آقای خاتمی که طرف‌دار برخی اصلاحات است، همراه نبوده است. در حقیقت تنها نتیجه این اقدام، آسوده کردن خیال قاتلین فراری بوده است.

از نظر ما، اعلام رسمی درخواست دولت فرانسه از دولت آقای خاتمی برای همکاری در دستگیری و مجازات قاتلین آقای بختیار می‌توانست یک حداقل ضروری برای توجیه اقدام دولت متوجه شما باشد.

آقای وزیر!

موضوع دیگری که باید خاطر نشان کرد، موضوع اعدام دسته‌جمعی هزاران زندانی سیاسی در ایران است که درست ده سال پیش در چنین روزهایی به دستور مستقیم آیت‌الله خمینی در خفا انجام پذیرفته است. ناراضیان ایران مکرراً تاکنون به جامعه جهانی، از جمله به دولت شما، مراجعه کرده که از دولت جمهوری اسلامی ایران بخواهید حقایق مربوط به این جنایت را در پاسخ به مردم ایران، به ویژه به خویشاوندان قربانیان این تراژدی، فاش سازد تا عاملین آن به مجازات رسانده شوند. تاکنون دولت شما متأسفانه به این درخواست برحق، پاسخ مثبت نداده است.

آقای محترم!

ما به بهبود مناسبات کشورمان با اتحادیه اروپا و آمریکا علاقمندیم. شهروندان ایران از این امر استقبال می‌کنند، زیرا این تحولات می‌تواند راه را برای توسعه فرهنگی بیشتر و رفاه اقتصادی هموار کند. اما این‌ها زمانی، و فقط زمانی، تحقق پذیر تلقی می‌شوند که این مناسبات به تقویت جناح‌های ارتجاعی در ایران و (نیز) به تداوم نقض حقوق بشر در کشور ما کمک نکند. ما با توجه بسیار سفر شما به کشور ایران را زیر نظر خواهیم داشت و امیدواریم که مردم هر دو کشور فرصت دیگری داشته باشند که در ایام دولت فرانسه تا کدام حد به ایده‌آل‌هایش وفادار است.

با احترام  
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
۱۸ اوت ۱۹۹۸ - ۲۷ مرداد ۱۳۷۷

✽ علاقمندان می‌توانند معادل انگلیسی، فرانسه و آلمانی این نامه را از شبکه اینترنت، در آدرس سازمان دریافت کنند.

روزنامه جمهوری اسلامی خواهان دخالت نظامی در افغانستان شد

همزمان با تهاجم خونین و همه جانبه طالبان برای تصاحب کامل افغانستان و نیز گروگان گرفتن روزنامه نگار، دیپلمات‌ها و رانندگان ایرانی، انتقاد نسبت به سیاست خارجی جمهوری اسلامی از سوی محافل و گرایش‌های مختلف بالا می‌گیرد. در این انتقادات هر دو جناح حکومتی و نیروهای غیروابسته به حکومت، شریکند، اما انتقادهای جهات کاملاً متفاوتی دارند.

روزنامه جمهوری اسلامی، از جمله روزنامه‌هایی است که معتقد است رویدادهای افغانستان نشانه شکست سیاست خارجی ایران است و صریحاً خواهان دخالت نظامی در افغانستان شده است. این روزنامه در مقاله‌ای به نام «کسانی که دیر بچینند، تاریخ آن‌ها را نمی‌بخشد»، نوشته است: «این حق مسلم و مصرح حقوق بین‌المللی است که اگر در یک کشور، حکومتی در چارچوب معیارهای شناخته شده وجود نداشته باشد، کشور دیگر می‌تواند برای حفاظت از جان مأموران خود در آن کشور، از قوه قهریه استفاده کند. بنظر می‌رسد حالا که دولت پاکستان از نفوذ خود بر طالبان برای آزادی دیپلمات‌های ایرانی استفاده نمی‌کند، حق طبیعی جمهوری اسلامی ایران است که پس از اعلام اولتیماتوم به طالبان، با استفاده از قوه قهریه وارد عمل شود و با پشتوانه یک انقلاب مردمی به مزدوران بیگانه نشان دهد که بازی با احساسات یک ملت انقلابی کار ساده‌ای نیست. طبعاً اگر امروز چنین عمل نکنیم، فردا دیر است و کسانی که امروز دیر بچینند، تاریخ آن‌ها را نمی‌بخشد».

این روزنامه در مقاله دیگری به نام «مسأله افغانستان و امنیت ملی ما» از «سیاست افعالی» در زمینه افغانستان انتقاد کرده و خواهان تصحیح آن شده است. جمهوری اسلامی نوشته است تصحیح این اشتباهات در گرو شهادتی است که به وزارت خارجه فعلی وجود ندارد و نتیجه گرفته است: «اگر چنین است، به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌ای که مسأله افغانستان برای امنیت ملی ما دارد، دست‌نشان یک ستاد در عالی‌ترین سطح برای آن که امکان تصمیم‌گیری‌های فوری و خارج از گردش کارهای وقت‌گیر را فراهم نماید، ضروری است. آیا فوریت این اقدام، توسط دیوان‌مردان احساس خواهد شد؟»

روزنامه همشهری نیز از جمله روزنامه‌هایی است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی را قیال افغانستان و پاکستان در مورد انتقاد قرار داده و خواهان برخورد قدرتمندانه‌تری با پاکستان شده است. این روزنامه

طالبان گروهی از ایرانیان را گروگان گرفت

روز شنبه گذشته، در پی اشغال شهر مزار شریف توسط نیروهای طالبان، یازده دیپلمات و یک خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ناپدید شدند. بر اساس گزارش جمهوری اسلامی، عده‌ای از نیروهای طالبان در جریان حمله به مزار شریف به زور وارد سفارت جمهوری اسلامی شده و دیپلمات‌های ایرانی را دستگیر و به محل نامعلومی انتقال دادند.

وزارت امور خارجه با ارسال نامه‌ای به پاکستان، دولت این کشور را مسئول جان و امنیت دیپلمات‌ها اعلام کرد و خواستار اقدام فوری پاکستان برای نجات جان گروگان‌ها شد. در پاسخ به درخواست جمهوری اسلامی، دولت پاکستان از پذیرش هرگونه مسئولیت رسمی در این زمینه خودداری کرد، اما قول داد از امکانات خود برای یافتن دیپلمات‌های ایرانی و حفظ امنیت جانی آنان استفاده کند. نیروهای طالبان در ارتباط با این ایرانیان گفته‌اند که آن‌ها جاسوسان جمهوری اسلامی هستند و چنانچه پیدا شوند، محاکمه و مجازات خواهند شد.

در پی اظهار بی‌اطلاعی پاکستان و طالبان از سرنوشت گروگان‌ها، روزنامه‌های جمهوری اسلامی نوشتند پاکستان و طالبان قصد دارند از گروگان‌ها به عنوان اهرم فشار بر ایران استفاده کنند تا آن را وادار به سکوت در برابر تهدیدهای امنیتی در مرزهای شرقی خود سازند. جمهوری اسلامی، ضمن ارسال نامه‌ای به سازمان ملل متحد، چندین تظاهرات در تهران در برابر سفارت پاکستان ترتیب داد و لحن تهدید آمیزی علیه دولت پاکستان اتخاذ کرد. روز جمعه گذشته، هاشمی رفسنجانی، در خطبه‌های نماز جمعه تهران گفت اقدام طالبان علیه دیپلمات‌ها غیرقابل تحمل است و پاکستان خلاف وعده‌ای که در کنفرانس سران عربستان سعودی، پاکستان و ایران در اسلام‌آباد داده، برای حل مسأله افغانستان به راه نظامی متوسل شده است.

منابع خبری جمهوری اسلامی شب جمعه، با استناد به گفتگوی وزرای خارجه ایران و پاکستان، اعلام کردند که دیپلمات‌های ایرانی سالم هستند و به زودی به تهران باز خواهند گشت. دولت پاکستان این خبر را تایید نکرد و هنوز روشن نیست طالبان قصد دارند تاکی آنان را گروگان خویش نگاه دارند.

ملا خیرالله، که از وی به عنوان وزیر کشور طالبان نام برده می‌شود، گفته است این گروه، ۳۵ ایرانی را بازداشت کرده و به قندهار برده است و تحقیق از آنان ادامه دارد. این ۳۵ نفر غیر از ۱۱ دیپلمات مذکور هستند و گفته شده که آن‌ها رانندگان ایرانی هستند، ولی به درستی معلوم نیست که حامل چه کالاهایی به افغانستان بوده‌اند.

نمانده همه گروه‌های قومی و زبانی افغانستان است و «حاکمیت شریعت» ائتلاف‌پذیر نیست. نیروهای طالبان چهار سال پیش وارد صحنه سیاسی افغانستان شدند. ظهور آنان در افغانستان با دخالت مستقیم پاکستان و پشتیبانی مالی، تسلیحاتی آمریکا و عربستان سعودی بود. رهبران قومی طسگلان، طلیه‌های مسداس آموزش دینی در پاکستان بودند که نظامیان این کشور در دوره نخست‌وزیری بی‌نظیر بوتو آنان را در پیشاور گردهم

دیپلماسی ناموفق تهران در افغانستان

اکسون در افغانستان بنیادگرایان طالبان با تسخیر مزار شریف پایگاه اصلی ائتلاف مخالفان به رهبری جلیلی در برهان‌الدین ربانی، قدرت را در اختیار گرفته‌اند. آنان بر پیش از ۹۰ درصد خاک افغانستان و مناطق استراتژیک آن تسلط دارند و نیروهای خود را در شمال به رودخانه آمو مرز ازبکستان و افغانستان و در شرق به مرز ایران رسانده‌اند. مقاومت نیروهای احمد شاه مسعود و ژنرال دوستم در اطراف مزار شریف و «هزاره»های شیعی مذهب پیرو حزب وحدت اسلامی به رهبری جلیلی در منطقه «بامیان» ادامه دارد، اما از گزارش‌ها چنین برمی‌آید که مخالفان اگرچه ممکن است در این و یا آن شهر بتوانند نیروهای طالبان را عقب‌نشانند ولی قادر نیستند از تثبیت قدرت و حاکمیت بنیادگرایان در افغانستان جلوگیری کنند. با پیروزی برق‌آسای

ولی کشت و فروش خشک‌شاخ و سایر مواد مخدر آزاد است. در برابر اعمال ضد بشری طالبان علیه مردم افغانستان کشورهای غربی خاصه آمریکا تاکنون واکنشی نشان نداده‌اند. دولت آمریکا که حاضر است با ادعای دفاع از آزادی و حقوق بشر بر سر مردم بی‌دفاع عراق بمب ناپالم بریزد و جهان را علیه کوبا بسیج کند، برابر جنایات طالبان سکوت کرده است. دولت آمریکا که در ایجاد جنبش طالبان نقش داشته و بر روی آن به عنوان برنده بازی افغانستان و جنگ نفت و گاز آسیای میانه

به شهر پیش رفتند اما به هر کجا که وارد شده‌اند حکومت شلاق و «شریعت» را برپا کرده‌اند. در افغانستان زنان سرکوب و از صحنه جامعه حذف شده‌اند. برای جلوگیری از حضور زنان در خیابان‌ها، حتی حمام‌های زنانه را نیز پرچیده‌اند. برپایی کلاس‌های آموزش خصوصی برای زنان ممنوع است و مردان موظف‌اند ریش بگذارند، هر کس که مخالف باشد او را تازمانی که صاحب «ریش اسلامی» شود، زندانی می‌کنند. نیروهای طالبان همه وسایل و مظاهر تمدن مادی بشری را شیطان می‌خوانند.



### محمدرضا باهنر، عضو موثر...

ادامه از صفحه اول  
سخنان او درست منعکس نشده است. عضو هیئت رئیسه مجلس و سرکرده جمعیت موقوفه اسلامی، در مصاحبه با روزنامه اخبار مدعی شد: این خبر متأسفانه درست انعکاس نیافته است. به عقیده من اگر اختلاف نظری داشته باشیم، می‌توانیم با سوال یا تذکر از طریق اهرام‌های قانونی آن را برطرف کنیم و برداشت خبرنگار خبرگزاری از این قضیه کاملاً شخصی بوده است.  
چه آقای باهنر قصد جناح راست برای استیضاح مهاجرانی را تکذیب و کتمان کند و چه آقای مهاجرانی هشدارها را جدی نگیرد و یا از در آشتی در آید، یک واقعیت مسلم است.

### مجلس طرح ممنوعیت...

ادامه از صفحه اول  
تصویب آن گفت: برخی از اشعار و رمان‌ها خبر از رابطه مستقیم زن و مرد می‌دهد. برخی از این رمان‌ها و یا تصاویر، جوانان را منحرف و غرایب آن‌ها را بیدار می‌کند.  
جناح طرف‌دار دولت در مجلس به این طرح رای مخالف داد. مسجد انصاری، رئیس فراکسیون مجمع حزب‌الله که از دولت خاتمی طرف‌داری می‌کند، بعد از تصویب این طرح گفت: مجلس شورای اسلامی با تصویب طرح ممنوعیت استفاده از تصاویر زن و مرد، گام اساسی برای محدود کردن آزادی و فعالیت مطبوعاتی برداشت. وی افزود: مصوبه امروز مجلس، مشکلات جدی در امر نظارت بر مطبوعات، رسیدگی به تخلفات، تشخیص نوع تخلف و نهایتاً صدور رای عادلانه به وجود خواهد آورد. وی گفت: با این قانون می‌توان اکثر هنرمندان را محکوم کرد و حتی حافظ و سعدی را از گوهر بیرون آورد و شلاق زد، زیرا آن‌ها در اشعار خود، از زن و استعارات عرفانی برای القای مقصود معنوی استفاده کرده و سخن گفته‌اند. به گفته این نماینده مجلس، با تصویب این قانون، حتی

### لایحه اصلاح قانون انتخابات...

ادامه از صفحه اول  
عبدالواحد موسوی لاری وزیر کشور، پیشنهاد لغو امتیاز استصوابی شورای نگهبان را به هیات دولت ارائه داده است. به گزارش این روزنامه، اغلب اعضای کابینه با این پیشنهاد مخالفت کرده‌اند و هیات دولت پیشنهاد برخی اصلاحات در قانون انتخابات را داده است که قرار شده وزارت کشور آن را تهیه کند.  
هر چند سخنان مهاجرانی خلاف این گزارش است، اما به نظر می‌رسد که آن چه مورد توافق دولت قرار گرفته است،

### سیل بی‌سابقه در ماسوله

### ده‌ه‌ها قربانی گرفت و شهر رادر گل ولای مدفون کرد



سیل بی‌سابقه‌ای ماسوله، شهرک زیبای شمال ایران را در هم کوبید و ده‌ها تن را قربانی خویش ساخت. تحقیقات نشان داد که این سیل نه یک «حادثه طبیعی» بلکه نتیجه ویران ساختن جنگل‌ها و محیط زیست در استان گیلان بوده است و به فریادهای اهالی این منطقه برای جلوگیری از ویرانی محیط زیست، هیچ توجهی نشده است.  
روز نهم مرداد ماه، سیل، شهر زیبا و معروف ماسوله در شمال ایران را در هم فرو کوبید. در گزارش‌های اولیه، علت این سیل ویران‌گر، نابودی جنگل‌ها و رانش کوه اعلام شد. اما تحقیقات بعدی نشان داد که رانشی در میان نبوده است و عملیات جاده سازی در این منطقه، موجب چنین فاجعه‌ای شده است.  
هنوز تعداد دقیق قربانیان این فاجعه روشن نیست. روز ۱۶ مرداد ماه روزنامه‌ها نوشتند که هویت ۳۰ نفر از کشته شدگان این حادثه مشخص شده است. علاوه بر آن، در جریان این سیل ۴۵ نفر مجروح شدند و ۲۰ نفر نیز مفقودالامر اعلام گردیدند. بر اثر طغیان سیل، تا روز ۱۶ مرداد، ۵ گونی از اعضای تکه تکه شده قربانیان این حادثه، توسط امدادگران جمع‌آوری گردیده بود. به نوشته روزنامه همشهری، با توجه به شیء تند حاشیه شهرک ماسوله، سرعت سیلاب به بیش از ۱۰۰ کیلومتر در ساعت رسید و با چنین سرعتی، در حریم و حاشیه رودخانه، به هر چه برخورد، از جای کند و با خود برد.

عدم کنترل و لایسروبی رودخانه که منجر به مسدود شدن دهانه اولیه رودخانه شده بود، ریختن سنگ و گل و لای حاصل از عملیات راهسازی شرکت طریق‌القدس به درون رودخانه (در واقع گل و لای و سنگ‌هایی که توسط سیل به ماسوله سرازیر شده در اثر رانش کوه نبوده بلکه حاصل تجمع گل و لای و سنگ ریخته شده در رودخانه بوده است)، کوتاه بودن گوشواره‌های پل در قیاس با دال پل (این نقیصه موجب شد تا سیل به محض رسیدن به پل بر سطح آن جاری شود)، اقدام نادرست دفتر فنی استانداری گیلان در افزایش و بالا آوردن کف رودخانه، ریختن

### اعتیاد به مواد مخدر در میان...

دانش‌آموزان در معرض مواد مخدر هستند. به گفته این مقام، تعداد مجرمین مواد مخدر در زندان‌ها در سال ۷۶ نسبت به سال ۷۵، ۲۲ درصد و در مراکز بازپروری ۲۸ درصد افزایش یافته است.  
اماری که از سوی مسئولین در مورد تعداد دانش‌آموزان

### دستپخت ولی فقیه برای انتخاب ولی فقیه!

شواهد حاکی از آن است که انتخابات آینده مجلس خبرگان بر پایه همان ضوابط مندرج در قانون اساسی و مصوبات مجلس شورای اسلامی برگزار می‌گردد و تغییر اساسی در شرایط غیردموکراتیک این انتخابات داده نمی‌شود. خاتمی که برای تعدیل و حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان خیز برداشته بود و وزارت کشور طرحی را تهیه دیده بود، این طرح را کنار گذاشت و اکنون می‌خواهد لایحه‌ای را برای اصلاح انتخابات به مجلس ارائه کند که در آن از لغو نظارت استصوابی صرف‌نظر شده است.  
مجلس خبرگان که وظیفه انتخاب ولی فقیه و نظارت بر فعالیت آن را برعهده دارد، علیرغم ظاهر انتخابی خود، چیزی جز دستپخت همین ولی فقیه نیست. اعضای شورای نگهبان توسط ولی فقیه انتخاب می‌شوند و ولی فقیه کسانی را انتخاب می‌کند که از وی تبعیت کنند. شورای نگهبان بر پایه نظارت استصوابی تنها بر صلاحیت کاندیداهای مورد نظر خود صحنه گذاشته و بقیه را حذف می‌کند. همان کاری را که در انتخابات دوره قبلی مجلس خبرگان انجام داد. بدین ترتیب کسانی به مجلس خبرگان راه می‌یابند که از صافی شورای نگهبان گذشته و «ولی فقیه» موجود یعنی خامنه‌ای را شایسته «رهبری» جمهوری اسلامی می‌دانند. بدین ترتیب یک زنجیر بسته‌ای تشکیل شده و رای و نظر مردم تنها زینت‌بخش آن است. در حقیقت مردم، تنها ماشین رای به حساب می‌آیند نه افراد صاحب رای که حق انتخاب شدن و انتخاب کردن از میان کاندیداهای متعدد را دارا باشند.

مردم نمی‌توانند خود را کاندید نمایند این مجلس کنند. انتخاب «رهبر» تنها در صلاحیت قشر معین و محدود یعنی روحانیون است و از میان آنها هم تنها مجتهدین می‌توانند کاندید شوند، یعنی فقط چند صد نفر در کشوری که بیش از ۶۰ میلیون نفر جمعیت دارد، «صلاحیت» انتخاب کسی را دارند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی از اختیارات فوق‌العاده برخوردار بوده و نفر اول «نظام» به حساب می‌آید. ولی فقیه در عمل به همان اختیارات هم پای‌بند نبوده و ماورای قانون عمل می‌کند و به هیچ فرد و نهادی پاسخگو نیست. مجلس خبرگان که ظاهراً باید بر کار و فعالیت «ولی فقیه» اعمال نظارت کند، تاکنون وجود نداشته است که «رهبر» را مورد مواخذه و حتی مورد سؤال قرار دهد.  
شورای نگهبان در چیدن ترکیب مجلس خبرگان نقش زیادی داد. کاندیداهایی که از نظر شورای نگهبان به درجه اجتهاد نرسیده‌اند، باید امتحان شرعی بدهند. شورای نگهبان که از ارتجاعی‌ترین عناصر تشکیل شده است، کاندیداهایی را که وابسته به جناح حاکم نیستند، به بهانه‌های مختلف در امتحان رد و بر صلاحیت افراد مورد نظر خود صحنه می‌گذارد. اعضای شورای نگهبان که صلاحیت کاندیدها را رد یا قبول می‌کنند، خود جزو کاندیداهای این مجلس هستند. یعنی هم داور مسابقه هستند و هم بازیکن آن!

در انتخابات دوم خرداد ماه ۲۰ میلیون نفر از مردم به خاتمی رای دادند و بیشترین تعداد از صاحبان رای در انتخابات شرکت کردند. طبعاً انتخابات مجلس خبرگان در ذهنیت مردم و در مجامع بین‌المللی با انتخابات ریاست جمهوری مورد مقایسه و رای و مقام رئیس جمهور و «رهبر» در بین مردم مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.  
جناح حاکم، خامنه‌ای و شورای نگهبان از یکسو مصمم هستند که «خطای» انتخابات ریاست جمهوری را تکرار نکنند و نگذارند کسانی به مجلس خبرگان راه یابند که «رهبری» خامنه‌ای را مورد تردید و سؤال قرار دهند، یا از اختیارات او بکاهند و برای تغییر ترکیب شورای نگهبان، برکناری رئیس قوه قضائیه، تحت کنترل قرار دهند و از سوی دیگر آنها سخت از تحریم انتخابات مجلس خبرگان توسط مردم واهمه دارند، چرا که آن را «حیثیت نظام» می‌دانند. سران جناح راست تاکنون راه‌حلی برای این تناقض نیافته‌اند. تدابیر آنها برای ارائه لیست مشترک توسط تمام جناح‌های حکومتی، شکست خورد. باید دید در دو ماه آتی آنها چه برنامه‌ای را تدارک خواهند دید.

از نظر ما، نکته اصلی در این است که با هیچ شیوه و روشی نمی‌توان از انتخابات مجلس خبرگان و خود این مجلس، انتخابات و مجلسی حتی شبه دموکراتیک ساخت. این مجلس تا زمانی که مجلس «خبرگان» است و توده مردم در آن حق انتخاب شدن ندارند، مجلسی به شدت ضددموکراتیک است. و این مجلس تا زمانی که کار و هدفش انتخاب «رهبر» فوق قانون و ولی فقیه برای مردم است، یک مجلس به شدت ارتجاعی است. از این رو این مجلس را نه می‌شود بزرگ کرد و نه می‌توان امید به اصلاح آن داشت. مردم ایران برای تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت خود نه به خبرگان احتیاج دارند و نه به ولی فقیه. این مجلس باید برچیده شود و این رهبر باید به دنبال کار خودش برود. برای ایران یک مجلس شورای ملی که به طریقی دموکراتیک برگزیده شود، کافی است!

بودند، شکست دوگانه برای رهبران تهران است. نخست آن که بنیادگرایان اسلامی اکنون به جز جمهوری اسلامی، پایگاه مطمئن تری به نام طالبان دارند که در بنیادگرایی از رهبران جمهوری اسلامی تندروتر، سرسخت و متحجرند و در میان بنیادگرایان نفوذ چریایی بیشتر است که شعارها و اعمالش تندتر و باشد. دوم آن که بازی بر سر انتقال نفت و گاز کشورهای آسیای میانه از نو آغاز شده و طالبان به عنوان رقیب جمهوری اسلامی وارد میدان شده است. در این میان پاکستان به دلیل

تفاوت‌های قومی، زبانی، فرهنگی و طبقاتی را نمی‌کند و مردم را فقط با عنوان امت می‌شناسند. هر دو نیرو برکیش شخصیت متکی‌اند: در ایران خمینی و بعد خامنه‌ای و در میان طالبان ملاعمر رهبران پلانازعند. هر دو یک تفسیر و آن هم قرائت و تفسیر خود را از دین و شریعت مجاز می‌شمارند و تعبیر آنان از آزادی و نقش مردم در اداره کشور تفاوت چندانی ندارد. اگر تفاوتی است، در نوع ارتسباط آنان با توده‌هاست. جمهوری اسلامی با جلب توده‌ها حکومت خود را

ببرافراشته و در رقابت با جمهوری اسلامی، افغانستان را به پایگاه بنیادگرایان اسلامی مصر، لبنان، سوریه، فلسطین، ترکیه، الجزایر، سودان، آذربایجان، عمان، ازبکستان، چین و... تبدیل شده است. نقش تخریبی بنیادگرایی طالبان به افغانستان محدود نیست. بسبب‌هایی که هفته گذشته در سفارت‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا منفرج شدند و واشنگتن را به لرزه انداختند بی‌ارتباط با مظنون اصلی، «اسامه بن لادن» ناراضی میلیاردر عربستان سعودی نیستند. اسامه از زمانی

در پایان ششمین نشست سراسری دانشجویان انجمن‌های اسلامی اعلام شد:

## دفاع از آزادی‌های مشروع، توسعه سیاسی و فضای باز مطبوعاتی

زمنه‌هایی از سوی جبهه مغلوب در این آزمون بزرگ مبنی بر هجوم به آزادی‌های مشروع و مصرح در قانون، به اساس، با ذات آزادی مخالفند امروز از در مغالطه وارد شده و با نسبت‌های ناروا به آزادی‌خواهان، آنان را به لابی‌سالگری و بی‌دینی متهم می‌کنند. ما ضمن دفاع مجدد از آزادی‌های مشروع و نیز روند توسعه سیاسی و فضای باز مطبوعاتی، که به حق مورد تأیید ملت ایران قرار گرفته است، اعلام می‌داریم مطالبی که اخیراً از سوی برخی محافل و شخصیت‌ها در جهت محدودکردن آزادی مطبوعاتی، بارها و خصوصاً در جریان انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری با استفاده از امکانات گسترده تبلیغاتی مطرح شده و همواره با پاسخ منفی ملت مواجه گردیده است. ما مبنای تعیین حدود آزادی‌های اجتماعی را قانون اساسی دانسته و نسبت به تحقق کامل آزادی‌های مشروع تأکید می‌کنیم. □

دانشجویان در چارچوبه ولایت‌فقیه ارزیابی کردند، رابطه و چارچوبه‌ای که به سرعت حتی در بخش‌های اسلامی دانشجویان رو به گسستگی می‌رود. در جهت همین سیاست، وزیر اطلاعات و امنیت رژیم نیز در گردهمایی دانشجویان حضور یافت، برای آن‌ها سخنرانی کرد و از انجمن‌های اسلامی خواست «مورد سو استفاده» قرار نگیرند. همزمان با تشکیل این گردهمایی، روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله‌ای به نام «اصل تحکیم ارزش‌هاست»، پیام خاتمه‌ای را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و دانشجویان را با صراحت بیشتری به وفاداری به ولایت فقیه و «طرد ناسیونالیسم» دعوت کرد. جمهوری اسلامی در تفسیر پیام خاتمه‌ای نوشت: «بر انجمن‌های اسلامی است که بی هیچ مسامحه، جریانات و عناصر مهاجم به شعارهای اساسی انقلاب را شناسایی نموده، با حفظ فاصله از این جریانات، عدم تحمل، افشا و مقابله را دستمایه اصلی کار خود قرار دهند». این روزنامه که طرفدار

دانشجویان انجمن‌های اسلامی در پایان ششمین گردهمایی سالانه خود در تبریز، علیرغم پیام خاتمه‌ای که از آنان خواسته بود اصل را بر تحکیم ارزش‌های اسلامی قرار دهند، به دشمنان آزادی به شدت حمله کرده و تأکید کرده که از آزادی‌های مشروع و روند توسعه سیاسی در کشور دفاع می‌کنند. ششمین گردهمایی سالانه دانشجویان وابسته به انجمن‌های اسلامی (دفتر تحکیم وحدت)، که در تبریز تشکیل شده بود، بعد از شش روز، روز جمعه ۱۶ مرداد ماه به کار خود پایان داد. در این نشست، نمایندگان انجمن‌های اسلامی ۶۰ دانشگاه کشور شرکت داشتند. این گردهمایی با پیامی که خاتمه‌ای برای آن فرستاد، آغاز به کار کرد. خاتمه‌ای در این پیام از انجمن‌های اسلامی و دانشجویان خواست که به «ارزش‌های اسلامی» وفادار بمانند. بسیاری در ایران ارسال پیام از سوی خاتمه‌ای برای دانشجویان را، کوششی برای ایجاد رابطه مجدد بین «رهبر» و دانشجویان و تلاش برای نگاه داشتن

ادامه از صفحه اول  
سمت‌گیری‌های متضاد در هنگام تدوین آن است. عدم شفافیت در این طرح، تا بدان جاست که جای هر گونه تعبیر و تفسیر را باز می‌گذارد و روزنامه رسالت سخن‌گویی جناح ریاست حکومت و مدافع منافع غارت‌گران بازار و کارتل‌هایی چون بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، سازمان اقتصاد اسلامی، کمیته امداد امام خمینی و امثال آن را به حمایت و تمجید از این طرح وای می‌دارد! نه تنها این طرح، بلکه هر طرح دیگری هم در جمهوری اسلامی، تا زمانی که یک جناح سیاسی نتواند کنترل کافی و کامل بر ارگان‌های سیاست‌گذاری و اجرایی داشته باشد، نمی‌تواند خصلت متناقض و بسیار کلی نیابد.  
حتی اگر طرح سامان‌دهی اقتصادی کشور را با خوش‌بینانه‌ترین نگاه مورد بررسی قرار دهیم و بر اهداف کوتاه مدت و دراز مدت آن در وجوهی چون «تامین اشتغال و کاهش بیکاری»، «تامین منابع برای سرمایه‌گذاری و رشد تولید»، «حذف انحصارات»، «اصلاح اساسی در ساختار درآمدی در بودجه»، «مهار تورم کاذب» و «حفظ قدرت خرید مردم»، «ایجاد نظام تامین اجتماعی در خدمت گروه‌های کم‌درآمد جامعه»، «حفاظت محیط زیست»، «در اختیار همگان قرار دادن فرصت‌های بهره‌مندی از امکانات عمومی»، «ایجاد امنیت قضایی برای سرمایه‌گذاران» و غیره مهر تأیید بگوییم، باز پرسش پایهای بر جای خود پایدار است که با کدام ساختار سیاسی و با چه نوع رابطه‌ای بین دولت و حکومت با مردم، برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت اقتصادی می‌خواهد به اجرا درآید و اوضاع اقتصادی را سامان بخشد؟ آیا موضوع سیاست خارجی همراه و مکمل طرح سامان‌دهی اقتصادی کشور به ویژه در بخش مربوط به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، رونق صادرات و نیز واردات مقرون به صرفه و هدفمند، مشکل حل شده‌ای در حکومت اسلامی است؟ آیا دولت آقای خاتمی می‌تواند مدعی اتخاذ و اجرای بی‌خدشه یک سیاست خارجی ملی، به دور از دخالت نهاد ولایت فقیه و ده‌ها شرخ دیگر در حکومت باشد؟ آیا دولت که متعهد به پرداخت همه هزینه‌هاست، بر همه منابع درآمد کشور، از جمله بنیادهای رنگارنگ، کنترل و نظارت دارد؟ آیا دولت مجری سامان‌دهی اقتصادی کشور، خواهد توانست سیاست صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری دولت که در طرح نیز آمده است، را به اجرا گذارد، در حالی که مراکز متعدد قدرت و نهادهای حکومتی مستقل از دولت و وابسته به دستگاه ولایت فقیه، مشغول انواع بریدن‌ها و دوختن‌ها به هزینه عمومی و از جیب دولت هستند؟ مجلس در اختیار جناح راست است که مجال مانور راز دولتی که با کاهش ناگهانی و فاجعه‌بار قیمت نفت روبروست، گرفته است. قوه قضاییه نه تنها با دولت هم‌خوان نیست، بلکه به عنوان کارگزار یک مشت غارت‌گر بازاری و روحانی قدرتمند، چماقی بر فرق همین دولت است.

### از رئیس جمهور سابق بپرسید!

روزنامه توس در یک نظرخواهی از مردم پرسیده است: آیا حاضرید به جای کرباسچی به زندان بروید؟ بیشتر سوال شوندگان جواب داده‌اند، که حاضرند از کرباسچی حمایت کنند، اما حاضر نیستند به جای او به زندان بروند. این یکی از پاسخ‌هاست:  
شما این سوال را از رئیس جمهور سابق بپرسید. از همان کسی که با حمایت خود کرباسچی را از اصفهان به تهران آورد و اکنون هم سکوت کرده است... شما از رئیس جمهور سابق سوال کنید، اگر حاضر بود ۵ روز از زندان کرباسچی را تحمل کند، ما هم حاضر هستیم ۵ سال به جای کرباسچی به زندان برویم! □

### انفجار بمب در نزدیکی دفتر مجاهدین در بغداد

#### مجاهدین حکومت را مسئول این بمب‌گذاری معرفی کردند

در شب ۱۶ مرداد، انفجار یک بمب در نزدیکی دفتر سازمان مجاهدین خلق در بغداد، منجر به کشته و مجروح شدن عده‌ای شد. به گزارش روزنامه مجاهد این بمب در خیابان سعدون عراق و در یک کیلومتری دفتر مجاهدین کار گذاشته شده بود و هنگامی که یک خودروی مجاهدین از آن نقطه عبور می‌کرد، منفجر شد. بنا به اطلاعیه دفتر مجاهدین در بغداد، در اثر انفجار این بمب، که به گفته مجاهدین از سوی عوامل رژیم کار گذاشته شده بود، ۳ شهروند عراقی کشته شده و ۱۱ نفر دیگر به شدت مجروح شدند که دو تن از آنان وابسته به این سازمان هستند.  
بنا بر این اطلاعیه، این حادثه، شصت و پنجمین عملیات بمب‌گذاری حکومت اسلامی علیه مجاهدین خلق در خاک عراق، از ابتدای سال ۱۹۹۳ به این سو می‌باشد. به گفته خود دنبال کرده است. □

بی‌تردید، برنامه اقتصادی برای بهبود بخشیدن و سامان دادن به اقتصاد کشور، جز با مشارکت مردم در روند تدوین و اجرای آن، امکان تحقق نخواهد یافت. مشارکت مردم نیز، مشارکت مستقیم آن‌ها از طریق سندی‌کامی مستقل، احزاب سیاسی و مطبوعات آزاد است. قدرت اجرایی درمان اقتصاد ملی، میزان مشارکت و حمایت مردم از هر برنامه اقتصادی است. یک دولت دل‌سوز، زمانی به اقتدار کافی برای اجرای برنامه اقتصادی خود دست می‌یابد که در عمل به دموکراسی و حق دموکراتیک مردم پای بند باشد.  
سال‌ها پیش یک کارشناس اقتصادی انگلیسی اظهار نظر کرده بود که فقط وضع بد اقتصادی می‌تواند پشت جمهوری اسلامی را بر خاک بماند و خواهد مالید. این پیش‌بینی اکنون در فلاکت‌بارترین وضع اقتصادی در کشور و در فقر و فاقه روز افزون توده‌های مردم، چه‌ر می‌نماید. حال اگر کسانی در جمهوری اسلامی برآنند که ناجی وضع وخیم اقتصادی کشور باشند و بر این باورند که «آرامش سیاسی» و «مشارکت واقعی مردم» شرط برون رفت از وضع ناپسند کنونی است، باید سخن همین مردم را بشنوند که: بدون دگرگونی و تحول جدی در ساختار سیاسی ارتجاعی و ضددموکراتیک ولایت فقیه، که خود عامل مشدده و بحران‌زا و بحران‌افزا در اقتصاد بیمار ایران است، و بدون دست بردن در شکل و شمایل طرف سترون ولایت فقیه، نمی‌توان منظروف تحول اقتصادی را قالب داد و به بهره‌برداری رساند.

### سربازانی که تا یک سال غیبت دارند، عفو می‌شوند

رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح اعلام کرد: سربازانی که شش ماه تا یک سال غایب بوده‌اند، عفو می‌شوند. به گزارش ایرنا، علی یونسی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح افزود: این افراد تا پایان مردادماه فرصت دارند که خود را به پادگان‌های محل خدمت معرفی کنند، در غیر این صورت، آنان مطابق قوانین گذشته مجازات می‌شوند. □

### در سال‌روز مرداد سیاه...

پیکارگران پایدار راه آزادی را به رهبریکه خشونت کشاند. بنیان‌گذاران سازمان ما نیز از رهروان این راه شدند. این شاه بود که گروهی از بهترین فرزندان این آب و خاک را به آن راه کشاند و داغ‌شان پر دامن مام و میهن نشاند. سخن از تلاش شاه برای «برقراری امنیت و آسایش» در کشور لاف و گزافی بیش نیست.  
۴۵ سال از مرداد سیاه می‌گذرد و پری‌واره آزادی هنوز هم برای خیلی‌ها در میهن ما میهمانی ناخوانده است. بر ما آزادی‌خواهان دیرین، از چپ و میانه است که با یکی کردن دل‌ها و گام‌ها این بار دیگر نگذاریم تا او را به بندتر کشند. بیایید پشت به پشت، شانه به شانه، دست در دست و ندا در ندا بپوشیم تا مرز و بوم ما میهن همواره این گرمی شود. □

### معلمان تشکیلات واقعی خود را می‌خواهند

اداری نسبت به تشکل صنفی معلمان پدید آمد. در واقع چرخشی در سیاست‌های مسئولان اداری شرکت کننده در جلسات تشکل صنفی معلمان به وجود آمد و سعی کردند خود را به عنوان رئیس و نماینده تشکل صنفی معلمان مطرح کنند. به همین دلیل به تدریج گروهی از معلمان، که در شکل‌گیری اولیه این تشکل تلاش کرده بودند، از آن روی گردان شدند. این معلم می‌گوید: در نتیجه، تشکل از شکل اولیه خود خارج شد و به شکل یک سازمان تقریباً دولتی درآمد و حتی تصمیم‌هایی که قبلاً توسط معلمان اتخاذ شده بود، ناپدید گردید. ارتباطات عرضی بین همکاران محدود شد. حتی در بعضی از مناطق صریحاً از مسئولان خواسته شد تا افراد مورد اعتماد خود را به عنوان نماینده معلمان به اداره کل معرفی کنند. در نهایت فعالیت تشکل صنفی کانون معلمان ایران زمین مشارکت متشکل معلمان در تصمیم‌گیری‌های نظام آموزشی و پرورش با حفظ جایگاه مدیران، اعلام شده بود. همچنین ارتقاء مستمر دانش و تعیض بین معلمان مقاطع مختلف و بین معلمان و کارکنان اداری آموزش و پرورش، ایجاد عدالت در برخورداری از حقوق مادی و معنوی بین معلمان و سایر کارکنان دولت و کمک به ایفای نقش اساسی معلمان در توسعه فرهنگی جامعه نیز از دیگر اهداف تشکل کانون معلمان ایران نامیده شده بود.  
همراه با پیشرفت اقدامات معلمان، مدیران آموزش و پرورش در صدد کنترل تشکیلاتی که قرار بود شکل بگیرد، برآمدند. به گفته یکی از معلمان فعال در این حرکت: پس از این که مدتی از جلسات کانون معلمان ایران سپری شد، به ناگاه تحولی در دیدگاه مسئولان

فرهنگیان، تقویت تعاونی صرف فرهنگیان و... چه شد؟ در این سال‌های فراموشی، معلمان سال به سال فقیرتر شدند و هیچ‌کس به فکر آن‌ها نبوده است...  
به دنبال این نامه، گروهی از معلمان در صدد تشکیل کانون معلمان ایران برآمدند و جلسه‌ای در اداره آموزش و پرورش تهران تشکیل دادند. نتیجه این جلسه آن بود که معلمین حاضر در جلسه متعهد شدند همکاران دیگر خود را در جریان تشکیل کانون قرار دهند. در فروردین امسال، ۱۵۰ نفر از معلمان تهرانی، در جلسه‌ای، به اسانامه‌ای که برای تشکیل کانون معلمان تدوین شده بود، رای دادند. در این اسانامه هدف از ایجاد تشکل صنفی، تخصصی، غیرسیاسی و غیرانتفاعی کانون معلمان ایران، ایجاد همبستگی بین معلمان، ارتقاء شان و جایگاه معلم در جامعه، دفاع از حقوق مادی و معنوی کلیه معلمان، ایجاد رابطه عمیق و پایدار بین معلمان و سایر اقشار جامعه و فراهم کردن تلاش‌هایی که معلمان تهرانی برای ایجاد تشکیلات صنفی معلمان، از اواخر سال گذشته در صدد ایجاد تشکیلات صنفی معلمان برآمدند. آن‌ها به عنوان اولین گام نامی‌ای به وزارت آموزش و پرورش نوشتند و خواهان گشایش باب گفتگو در باره مسائل و مشکلات معلمان کشور به وزیر آموزش و پرورش شدند. در این نامه از «آقای وزیر! معلمان از چه کسی سوال کنند که آن همه وعده در مورد مسکن معلمان، وام مسکن با سود کم، بانک اختصاصی فرهنگیان، بیمارستان‌های مخصوص

مدنی» و عدم دخالت دولت و حکومت در آن‌ها زده می‌شود، تنها حرف‌های قشنگ است و دولت و حکومت تشکیلاتی را می‌پسندند که خود بر آن‌ها کنترل داشته باشند.  
سازمان دهی که قرار است برای خاتمه معلمان ایران صورت گیرد نیز یک سازمان دهی بوروکراتیک منطبق بر تشکیلات آموزش و پرورش است. می‌خواهند از هر منطقی دو معلم را انتخاب کنند و همراه با دو نماینده از بخش‌های اداری، یک شورای ۴۰ نفره تشکیل بدهند که نماینده معلمان باشد. یک معلم تهرانی می‌گوید: این بوروکراتیک و دولتی است. یک تشکل صنفی می‌تواند حتی با ۲۰۰ نفر کار خود را شروع کند و به تدریج کسانی دیگری که اسانامه آن را پذیرفتند به آن بپیوندند، آن چه مهم است این است که این تشکل متعلق به خود معلمان باشد، توسط خود آنان ایجاد شود و جز دفاع از حقوق معلمان، به هیچ چیز دیگری متعهد نباشند. □

سری فاکتورهایی نیاز داریم که اگر بخواهیم خودمان کار را پیش ببریم، جلوی ما را می‌گیرند. در حال حاضر شرایطی پیش آمده که تعدادی از مسئولین آموزش و پرورش نسبت به ایجاد تشکل معلمان حسن نظر دارند، یعنی می‌گویند به طور موقت از امکانات موجود استفاده کنید و سپس به صورت مستقل عمل کنید. باید از این وضع استفاده کرد. من این مطلب را که تشکل ما تا حدودی دولتی شده است، قبول دارم، ولی هر لحظه‌ای که بخواهیم می‌توانیم مستقل عمل کنیم؛ وی از معلمینی که از این تشکل دولتی جدا شده‌اند، خواست که بیایند و در مورد شیوه کار، پیشنهاد بدهند. اما معلمین کماکان در صدد برپایی تشکیلاتی متعلق به فعالیت هستند. جلوگیری از فعالیت کانون معلمان ایران و ایجاد تشکیلات دولتی خانه معلمان ایران، تجربه گرانمایی برای معلمان در این راه بوده است. آن‌ها خود دیده‌اند و تجربه کرده‌اند که بسیاری از حرف‌هایی که در مورد تشکل «نهادهای



## خاتمی طرح سامان‌دهی اقتصادی کشور را اعلام کرد

بقیه از صفحه اول

● وزیر بازرگانی: برای سامان دادن اقتصاد کشور

به ۶۰ میلیارد دلار ارز نیاز داریم

● در حالی که رشد اقتصادی فعلی نزدیک به صفر

است، در طرح سامان‌دهی، رشد اقتصادی معادل

۶ درصد پیش‌بینی شده است

«دغدغه‌های اقتصادی مهم»، شامل: تامین اشتغال و کاهش نرخ بیکاری، تامین منابع برای سرمایه‌گذاری و رشد تولید، انحصارات اقتصادی و قوانین و مقررات بازدارنده برای سرمایه‌گذاری و تولید، ساختار بودجه عمومی دولت و وابستگی شدید آن به درآمد نفت خام، تورم، حفظ قدرت خرید مردم و تامین حداقل معیشت آنها و سرانجام تراز پرداخت ارز کشور می‌باشد.

در بخش دوم زیر عنوان «سیاست‌های اقتصادی»، ضمن اشاره بر اهمیت مشارکت جوانان و زنان در توسعه اقتصادی و اجتماعی، توجه به حفاظت محیط زیست در فعالیت‌های اقتصادی، بر تقدم عدالت اجتماعی در برابر توسعه اقتصادی تاکید شده و آمده است: «در سیاست

اقتصادی درآمد میان توسعه واقعی و عدالت اجتماعی تضادی وجود ندارد. برنامه‌های توسعه علاوه بر تامین و گسترش عدالت اجتماعی باید رشد تولید و ایجاد فرصت‌های شغلی را به همراه آورد و با ارتقا سطح زندگی، جلوه‌های خشن فقر را از زندگی مردم بزداید. با این همه چنانچه تضادی میان این دو مقوله به وجود آید استقرار عدالت اجتماعی تقدم و اولویت خواهد داشت و دولت مسائل اقتصادی مربوط را به نفع عدالت اجتماعی

هفته نامه «راه نو» به پیانته تعطیلی روزنامه «فردا» به مدیریت احمد توکلی، مقاله‌ای منتشر کرده است به نام «فردا، تعطیل نمی‌شود» که در آن ظهور و سقوط فردا مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله از جمله اشاره شده است که «فردا» از وزارت ارشاد سابق ۵۰ میلیون تومان کمک ریالی و ۷۰۰ هزار دلار کمک ارز دولتی دریافت کرد و باز نتوانست سرپا بماند. خلاصه‌ای از این مقاله را می‌خوانید:

تعطیلی روزنامه فردا، در جامعه مطبوعاتی نسبتاً فقیر ما سرو صدایی نکرد. در حالی که این موضوع، علی‌الاصول، واقعه‌ای مهم - و حتی تاسف‌آور است. تعطیلی فردا حتی در میان روزنامه‌خوانان هم «واقعه‌ای» به حساب نیامد، شاید چون چندین خواننده‌ای نداشت. در این اواخر تیراژ فردا حتی از روزنامه‌های متکی به خریدهای دولتی و اداری چون... هم کمتر شده بود و از بسیاری هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها نیز

فردا در سمت راست اندیشه اسلامی حرکت می‌کرد. گردانندگان اصلی‌اش از جمله راسخ‌ترین سنت‌گرایان طیف راست محسوب می‌شدند. آنان به چریانی تعلق داشتند که در سالیانی نه چندان دور، پا را از

«کار» را از هر طریق و با هر وسیله‌ای که می‌توانید به دست دوستان و آشنایان خود در ایران برسانید

## خبرهای کوتاه

جمهوری اسلامی انفجارها را محکوم کرد

وزارت خارجه ایران، بمب‌گذاری در سفارت خانه‌های آمریکا در نایروبی و دارالسلام را محکوم کرد. محمود محمدی، سخنگوی وزارت خارجه گفت: ایران هر اقدامی را که منجر به کشته شدن افراد بیگناه شود، محکوم می‌کند. وی افزود: ما همدردی خود را با مصدومان و بازماندگان قربانیان این حوادث اعلام می‌کنیم.

روزنامه زن منتشر شد

روزنامه زن روز شنبه ۱۷ مرداد ماه انتشار خود را آغاز کرد. صاحب امتیاز و مدیر مسئول این روزنامه فایزه هاشمی رفسنجانی است. روزنامه زن در ۱۶ صفحه و به صورت دورنگ و در قطع کوچک منتشر می‌شود.

دولت مخالف است

مجلس شورای اسلامی قصد دارد قانونی را به تصویب برساند که به موجب آن سن رای دهندگان در انتخابات از ۱۶ سال به ۱۸ سال افزایش خواهد یافت. هدف از این قانون محدود کردن دامنه شرکت جوانان که به طور عمده مخالف جناح راست هستند، در انتخابات مجلس خبرگان می‌باشد. سخنگوی دولت اعلام کرد که دولت آقای خاتمی با افزایش سن رای دهندگان مخالف است و آن را در جهت محدود کردن تاثیر جوانان در انتخابات می‌داند.

کنکور یک مرحله‌ای شد

مجلس شورای اسلامی طرح یک مرحله‌ای کردن کنکور سراسری را تصویب کرد. به موجب این طرح، از مومن سراسری دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی که توسط سازمان سنجش آموزش کشور و دانشگاه آزاد اسلامی و مستقل توسط هر یک، پس از گذراندن دوره پیش دانشگاهی برگزار خواهد شد، یک مرحله‌ای است. این‌نامه اجرایی این قانون میزان و نحوه پذیرش دانش‌آموزان بر اساس عملکرد تحصیلی و امتحانات دوره آموزش متوسطه برای دوره پیش‌دانشگاهی، با هماهنگی وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و نیز دانشگاه آزاد اسلامی حداقل ظرف مدت ۳ ماه تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

فیلم‌نامه «کابینه» رد شد

شورای عالی فیلم‌نامه انجمن سینمای ایران و دفاع مقدس، فیلم‌نامه شاه «کابینه» نوشته مسعود بهنود و کیومرث پوراحمد را مغایر با رخدادهای انقلاب و وقایع پیرامون آن دانست و رد کرد. قرار بود بر اساس این فیلم‌نامه، فیلمی از زندگی محمد رضا پهلوی در ایران تهیه شود و کارگردانی آن را کیومرث پوراحمد بر عهده داشته باشد.

وزیر کار: کارگران بیشتر کار کنند!

حسین کمالی وزیر کار و امور اجتماعی از کارگران خواست که با مدیران همکاری کنند. وی با اشاره به کاهش تولید در بسیاری از واحدهای تولیدی به کارگران گفت: باید با تعدیل در رفتارهای خود، با مسایل منطقی‌تر برخورد کنیم؛ وی از شکل‌های کارگری خواست برای بهره‌برداری کامل از ظرفیت کارخانه‌های کشور با مدیران و مسئولان همکاری کنند و به کارگران گفت: با هدف تلاش و آرایه کار بیشتر و بهتر به محیط‌های کاری قدم بگذارند.

قانون دادگاه‌های عام اصلاح می‌شود

به دنبال انتقادات فراوانی که پس از محاکمه کرپاسی، در مورد دادگاه‌های عام ابراز شد، قوه قضاییه خود برای تغییر دلخواه این قانون پیشقدم شد. معاون اجرایی و سخنگوی قوه قضاییه اعلام کرد که به زودی لایحه اصلاح قانون دادگاه‌های عام به مجلس تقدیم خواهد شد. به گفته وی معاونت پارلمانی و حقوقی وزارت دادگستری موظف شده است تمام پیشنهادهای اصلاحی در مورد این قانون را جمع آوری و لایحه اصلاحات را تهیه کند و به مجلس آرایه دهد.

وزیر کار تعداد کارگران کشور را نمی‌داند

وزیر کار و امور اجتماعی گفت که الگوی معینی برای اشتغال بیکاران وجود ندارد و این امر باعث شده است که اقدامات گوناگون در زمینه کاهش بیکاری به نتیجه‌ای نینجامد. به گفته وی در برنامه ریزی برای ایجاد زمینه‌های اشتغال، علاوه بر فقدان الگوی مناسب، تعریف قابل قبولی از توسعه نیز وجود ندارد و مشخص نیست که در کدام بعد از ابعاد توسعه باید برای اشتغال به برنامه ریزی و چاره‌جویی پرداخت. کمالی از نبود آمار مسند انتقاد کرد و گفت: من به عنوان وزیر کار نمی‌دانم که تعداد کارگران کشور ۶/۵ میلیون یا ۳/۵ میلیون یا ۲/۵ میلیون نفر است!

«جمهوری اسلامی» ناطق نوری را متهم کرد

روزنامه جمهوری اسلامی اقدام ناطق نوری، رئیس مجلس شورای اسلامی در اعزام یک هیات به مصر را محکوم کرد. این روزنامه نوشت «سیاست نظام» داشتن روابط فرهنگی و اقتصادی با مصر و خودداری از روابط سیاسی با این کشور تا زمانی است که از پیمان کمپ دیوید جدا شود. جمهوری اسلامی ناطق نوری را به اقدام «بر خلاف سیاست نظام» متهم کرده و از او خواستار توضیح شده است.

دیده نمی‌شود و بهای سایر کالاها صادراتی ایران نیز کاهش یافته است. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، همزمان با کاهش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی، قیمت جهانی بسیاری از کالاها مهم صادراتی کشور نیز کاهش یافته

ابزارهای دولت برای اجرای این برنامه چیست؟ به گفته کارشناسان دولتی برای آن که درصد بیکاری بیش از این رشد نکند، به رشد اقتصادی معادل ۶ درصد در سال نیاز است، در حالی که رشد اقتصادی کشور در سال اخیر تقریباً برابر صفر بوده

روزنامه رسالت به دفاع از طرح سامان‌دهی اقتصادی برخاسته است و موافقان خاتمی را که به نوشته این روزنامه از طرح مذکور نارضاضی هستند، «کارشکنان آغاز راه» خوانده است. دکتر نوبخت، نماینده مردم رشت و مخبر کمیسیون تلفیق



طرح از حشمت‌رئیس

است و بر درآمدهای ارزی کشور فشار زیادی وارد می‌آورد. وضعیت ناپه‌نچار اقتصادی، ابزارهای ناکافی دولت و سکوت رئیس‌جمهور در مورد لزوم اصلاحات سیاسی برای به سامان رساندن اقتصاد کشور، این تردید را دامن زده است که در شرایط فعلی دولت قادر و مصمم باشد تکندهای به اقتصاد ایران بدهد که به کاهش فشارها بر دوش مردم بیانجامد. بسیاری را عقیده بر این است که برای بهبود اقتصاد ایران به یک عزم ملی و بسیج همگانی نیاز است که در شرایط غیردموکراتیک کنونی، امیدی به آن نمی‌توان داشت. □

محل تامین درآمدهای ارزی و مالی برنامه، یکی از پرسش‌های بزرگ دیگر است. پس از اعلام طرح، وزیر بازرگانی در یک سخنرانی فاش کرد که برای به سامان رساندن اقتصاد کشور به ۶۰ میلیارد دلار ارز نیاز است که باید از طریق صادرات فرآورده‌های غیرنفتی تامین شود؛ این در شرایطی است که صادرات غیرنفتی ایران سالانه از ۲ تا ۳ میلیارد دلار فراتر نمی‌رود. به گفته این وزیر در بیست ساله گذشته درآمدها دو سوم کاهش یافته است و هزینه‌ها بیست برابر شده است. در بازار نفت چشم‌انداز امیدبخشی برای افزایش قیمت‌ها

برنامه دوم و بودجه سال ۷۷، که از جناح راست مجلس است نیز طرح سامان‌دهی اقتصادی را «برنامه‌ای اصولی و آگاهانه برای رفع مشکلات کشور» خواند.

۶۰ میلیارد ارز می‌خواهیم

طرح سامان‌دهی اقتصادی در شرایطی اعلام شده است که اقتصاد ایران یکی از بحرانی‌ترین دوران خود را می‌گذراند و وضع معیشتی مردم به شدت رو به وخامت گذارده است. گرانی و تورم و بیکاری، فشارهای شدیدی را بر مردم وارد می‌آورد. پرسش اساسی این است که

## فردا، تعطیل نمی‌شود!

«مقام عظمای ولایت» آن روز بود رویه‌رو شد بی‌آنکه ایستادگی کنند. با تغییر بازار تقاضاهای فرهنگی و سیاسی، رسالت نیز فرار و نشیب‌های مکرری را پشت سر گذاشت و با آن که به دنبال تحولات سیاسی اواخر دهه ۶۰ اتکایش به قدرت سستی با اتکا به قدرت سیاسی تحکیم شد، اما برای حفظ خوانندگانش ناگزیر رو به سوی سینما و ورزش و حوادث آورد تا بلکه تیراژ کمتر از ۳ هزار خود را حفظ کنند. احمد توکلی از گردانندگان همین روزنامه بود.

با مختصر انشعاباتی که در راست به وقوع پیوست، توکلی خود را نامزد ریاست جمهوری در دوره ششم کرد تا با هاشمی رفسنجانی رقابت کند. راست سستی اندک اندک داشت ماه عسل کوتاه‌مدتش را با هاشمی رفسنجانی پشت سر می‌گذاشت و به فراموشی می‌سپرد. آنان که تا دیروز «دشمنان هاشمی» را «دشمن پیغمبر» قلمداد می‌کردند، به مرور به صف مخالفان او پیوسته و به دشمنانش بدل می‌شدند، بی‌آنکه دشمن پیغمبر شوند! نامزدی توکلی برای ریاست جمهوری در واقع از مومن نیمه‌علنی راست، جهت سنجش زمینه‌های اجتماعی‌اش بود که البته شهادتی برای علنی کردنش نداشتند.

توکلی، گرچه در آن انتخابات در مقابل هاشمی رفسنجانی شکست خورد، اما رای نسبتاً بالایی - در قیاس با انتظاری که می‌رفت - به دست آورد جناح

اسلامی کردن علوم اسلامی و اجتماعی فراتر گذاشته، از اسلامی کردن فیزیک و هندسه سخن می‌گفتند. برای این منظور حتی «آکادمی (فرهنگستان) علوم اسلامی» برپا کرده بودند.

فردا در جناح راست عرصه سیاست ایران گام می‌زد. خود توکلی از مرتبطین با انشعاب راست در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود، سازمانی که تا پیش از بر ملا شدن انشعاب، فی‌الجمله، در جناح چپ مذهبیه درون حکومت حرکت می‌کرد. راست‌گرایان «سازمان» بر آن بودند که نظام ولایتی را باید تا اعماق سازمان حزبی هم تسری داد، و نه فقط در عمل سیاسی که در عمل اجتماعی و فردی، و نه فقط در عرصه عمل که در عقیده و باور هم باید طابق‌العمل ولایت حرکت کرد و «مسلمان‌تنوری» بود.

روزنامه رسالت، که بعدها به میدان آمد و مولود همان اسلام رساله‌ای بود، در «تبعیت از ولایت»، تا آنجا پیش رفت که نه تنها مدیر مسئول روحانیش را کنار گذاشت و حتی مقالات او را چاپ نکرد، که به عتاب و خطاب‌های مکرر «امام» که

توکلی، گرچه در آن انتخابات در مقابل هاشمی رفسنجانی شکست خورد، اما رای نسبتاً بالایی - در قیاس با انتظاری که می‌رفت - به دست آورد جناح

دگرگون کرده‌اند. پس کوشید با ابزار مناسب با این خواص ارتباط برقرار کند. روزنامه فردا را می‌توان حاصل آن تحولات و این تصمیمات دانست.

توکلی خود اذعان دارد که پیش‌بینی‌اش در مورد واکنش خواص روزنامه‌خوان اشتباه از آب درآمده است. اما آیا رمز و راز این اشتباه هم خوب درک شده است؟ آیا اکنون روشن شده است که چرا نخبان جامعه ما به فردا پشت کردند؟ حقیقت این است که برداشت جریان راست از پدیده نخبه‌پسندی همان اندازه نادرست است که برداشتش از پدیده عامه‌پسندی.

فردا که می‌خواست دم خروس دیروز را زیر قسم حضرت عباس فردا پنهان کند نمی‌توانست نگاه دیروزی‌اش را پشت جدیدیت و عبوسی نخبه‌نمایانه مخفی کند. چون فردا با نگاهی که بوی بیات دیروز می‌داد، اصولاً، نمی‌توانست نخبگانی را که پروای رایحه سرزنده فردا داشتند سر شوق آورد.

هنگامی که توکلی نام فردا را برای روزنامه‌اش انتخاب کرد تا حدی باعث تعجب شد. زیرا این نام شیک امروزی با سوابق فکری و عملی صاحبانش تناسب نداشت. تجربه‌ای که اکنون با تعطیلی فردا خوب احساس می‌شود به ما می‌گوید که با اسم نمی‌توان مسما را تغییر داد یا پنهان کرد تعطیلی فردا نشان داد که با سنگ‌گرفتن در پناه دیروز هرگز موفق به ملاقات آفتاب فردا نخواهیم شد. اگر با دیروز - تصفیه حساب نکنیم، فردا دیر یا زود - حساب ما را تصفیه خواهد کرد. چرا که فردا تعطیل نمی‌شود. □

در جهان کتاب

کتاب‌های تازه

در ایران، هر روزه کتاب‌های تازه‌ای بر روی پیشخوان کتابفروشی‌ها قرار می‌گیرند، در زیر به برخی از تازه‌ترین کتاب‌هایی که در ایران منتشر و یا تجدید چاپ شده‌اند، نگاهی می‌اندازیم:

- بازگشت به درخونگاه؛ نوشته اسماعیل فصیح توسط انتشارات صفی‌علی‌شاه در دسترس علاقمندان کتاب قرار گرفت.
- بخارای من، ایل من (چاپ دوم)؛ نوشته محمد بهمن‌بیگی از سوی انتشارات آگاه منتشر شد.
- عبور از باغ قرمز؛ نوشته جواد مجابی از سوی نشر علم، بر روی میز کتابفروشی‌ها قرار گرفت.
- هامون (فیلمنامه - چاپ سوم)؛ اثر داریوش مهرجویی، همراه با گفتگوی رامین جهانگیرلو با داریوش مهرجویی و گزیده‌هایی از نقد و بررسی این فیلم توسط نشر زمانه منتشر شده است.
- از سواد کوه تا ژوهانسبورگ؛ (در باره زندگی و حکومت رضا شاه پهلوی)؛ نوشته نجفقلی پسیان و خسرو معتضد از سوی نشر ثالث در ۷۸۳ صفحه و به قیمت ۳۲۰۰ تومان منتشر گردید.
- جنگ و صلح؛ اثر لئون تولستوی با ترجمه تازه‌ای از سروش حبیبی در دو جلد و ۱۴۶۰ صفحه توسط انتشارات نیلوفر منتشر شد. این کتاب برای نخستین بار ۴۵ سال پیش توسط کاظم انصاری به فارسی برگردانده شده بود و ترجمه سروش حبیبی دومین برگردان این اثر معروف به فارسی است.
- رستاخیز؛ اثر دیگر لئون تولستوی، ترجمه محمد مجلسی نیز در ماه اخیر وارد بازار نشر شد.
- کنار دروخانه پیدرا (چاپ دوم)؛ اثر یائو کویلیو، ترجمه دکتر حسین نعیمی توسط انتشارات ثالث منتشر شد.
- تصاویر وارونه سکوت؛ منتخب اشعار یانین ریستوس یونانی توسط علی عبدالهی به فارسی برگردانده شده و از طرف انتشارات نارنج به چاپ رسیده است.

کتاب‌های پر فروش هفته

روزنامه همشهری در صفحه فرهنگی خود، به معرفی ۱۰ کتاب پر فروش هفته می‌پردازد. پر فروش‌ترین کتاب‌های هفته دوم مرداد ماه به گزارش این روزنامه، کتاب‌های زیر بوده‌اند:

۱. جامعه‌شناسی نخیه کشی؛ اثر علی رضا قلی، نشر نی، ۷۰۰ تومان
۲. محاکمه و دفاع؛ مجموعه دفاعیات غلامحسین کرباسچی، نشر فرهنگ و اندیشه، ۹۵۰ تومان
۳. انتخاب این روزنامه، جامعه‌شناسی از دوم خرداد؛ نویسندگان عیدی، بشیریه، حجاریان...، نشر طرح نو، ۵۰۰ تومان
۴. جامعه مدنی و ایران امروز؛ مجموعه مقالات و سخنرانی‌های سروش، بشیریه...؛ نقش و نگار، ۸۵۰ تومان
۵. شیخ محمود شبستری؛ نویسنده صمد موحد، طرح نو، ۹۰۰ تومان
۶. از سواد کوه تا ژوهانسبورگ؛ نوشته نجفقلی پسیان و خسرو معتضد، نشر ثالث، ۳۲۰۰ تومان
۷. دختری از ایران؛ نوشته فریده فرمانفرمایان و ناصر پورپیران، نشر کارنگ
۸. تبارشناسی اخلاق؛ اثر نیچه، ترجمه داریوش آشوری، نشر آگاه، ۷۰۰ تومان
۹. ناقوس جدایی؛ اشعار پینک فلوید، ترجمه کاوه باسمنجی، نشر روزنه کار، ۱۲۰۰ تومان
۱۰. قصه‌های بهرنگ؛ نویسنده صمد بهرنگی، نشر بهرنگ، ۸۰۰ تومان

به گزارش روزنامه همشهری، کتاب‌های تبارشناسی اخلاق، شیخ محمود شبستری و قصه‌های بهرنگ، برای نخستین بار به لیست ۱۰ کتاب پر فروش هفته راه یافته‌اند. دو کتاب اول این لیست، چندین هفته است که در فهرست پر فروش‌ترین کتاب‌ها قرار دارند. همشهری نوشته است، بازار کتاب در رکود به سر می‌برد و این رکود در هفته مورد گزارش بیشتر شده است. این روزنامه خبری را نقل کرده است که وزارت ارشاد در مورد کتاب‌های تجدید چاپی سیاست سخت‌گیرانه‌ای در پیش گرفته است و این امر بر اینهاست موجود دامن زده و در عین حال مالیات‌هایی که از سوی وزارت دارایی بر تولید کتاب اعمال می‌شود، ناشران را زیر فشارهای مالی تازه‌تری قرار داده است.

«کلک» دوباره منتشر شد

نخستین شماره دوره جدید ماهنامه فرهنگی و هنری «کلک» به سردبیری میرکسری حاج‌سید جواد این ماه منتشر شد. در نخستین شماره دوره جدید «کلک»، آثاری از آرتور رمبو، آلبرتو مورایوا، اکتاویو پاز، ویسواوا شیمپورسکا، رنه‌شار، مان‌فرد هاسان، سعید آذین، محمد حقوقی، میرکسری حاج‌سیدجواد، پرویز خضری، فریده خردمند، حمید زرگرباشی، علی‌اصغر عطاءاللهی و ناصر نجفی به چاپ رسیده است.

«صحرا»، نشریه‌ای به زبان ترکمنی در ایران منتشر شد

از بهار امسال نشریه‌ای ماهانه در گنبد آغاز به انتشار کرده است که نیبی از آن به زبان فارسی و نیبی به زبان ترکمنی است. این ماهنامه «صحرا» نام دارد و بسیاری از مقالات آن در روال مقالات مندرج در نشریات مستقل کشور است. این ماهنامه خود را ماهنامه‌ای فرهنگی، ادبی، اجتماعی و ورزشی معرفی کرده است و بهای تک شماره آن ۱۰۰۰ تومان می‌باشد. در نخستین شماره این نشریه مطالب زیر به چاپ رسیده است: زنان و محدودیت‌های اجتماعی؛ نزاد اسب اصیل ترکمن احیا می‌شود؛ دوندای از روستا؛ استان گلستان و موقعیت ویژه گنبد کاووس؛ از بندر ترکمن چه خبر؟؛ مکتومقلی، شاعری که باید از او شناخت؛ مینو دشتی‌ها دانشگاه می‌خواهند؛ چوانان رامیان سینما و سالن نمایش می‌خواهند؛ با بهار می‌آیم.

عزیزی به رسم سوغات، نواری - که این روزها در تهران «پرفروش‌ترین» شده است - برای ما، فرستاده و روی آن نوشته بود: «دوستان داریم، کم‌تان داریم» به شوق بوئیند عطر سوغات آن عزیز، به سوی خانه‌ی دوستی که این «بار محبت» را از تهران به لندن کشیده بود پرکشیدیم و همانجا گوش‌ها را - تا اعماق - برای شنیدن آب و جارو کردیم. صدای دلکش نبود. تقلید او هم نبود. کاملاً غریبه بود. دروغ دروغ بود. پس از ۲۰ سال انتظار و تلاش، نسیم آزادی برخاسته از پیروزی خاتمی خانه به خانه، کو به کو در ایران می‌چرخد و ترانه‌های نازنین دلکش را با همان موسیقی علیرضا افتخاری در جسم و جان مردمی می‌شناند که در برهوتی بسی‌کران طعم تشنگی را لاله می‌زند.

نوار در ضبط صوت می‌چرخد و من احساسم را ورنانداز می‌کرم. آن را به همان دیدم که در جان همه ایرانیان بود. باکره‌ای عریان را دیدم که در تب فرق عشقت می‌سوزد و می‌سوزد و «بزرگان» درمان را در هم‌بستری با نکره‌ای می‌بیند که خود برگزیده‌اند.

به یاد روزهای زندان اوین افتادم. بیاد روزهایی که با دست‌هایم جلوی نور خورشیدی که از دریچه سقف به درون سلول می‌خیزد را می‌گرفتم و فروغ را

می‌خواندم که «سهم من این است، سهم من این است» و کسری را که می‌گفت: «آسمان باز، آفتاب زر، دشت‌های بی در و پیکر...»

آخر ده سال پیش از آن که در سلول‌های قزل قلعه بودم، کسرکه آهنی پنجره سلول اصلاً راهی به آفتاب نداشت. فقط هر بامداد عطر روز شدن را به دیوار می‌پاشید. شنیده بودم که ده‌سال پیش از آن در آنجاها نه پنجره، نه نور و نه آسمان هیچ‌کدام آزاد نبوده است. «سهم من» خرمن ۲۰ سال، خرمن عمر یک نسل بود. سیمای شکسته دلکش پیش چشم آمد. احساس او رانواز کردم. آن را نیز همان دیدم که در قلب من و تو، در قلب میلیون‌ها ایرانی دیگر جا گرفته است. احساس نفرت از زبان قدرت و احساس غرور از قدرت مقاومت. او می‌دید که به او می‌گویند: قسط تو این است که نباشی. نه خودت و نه صدایت. جرم تو این است که زن هستی. و چون زن هستی مرد حق دارد اوزارت بسرباید و صیاد یار درمانی گردد که تو را در دل دارند.

نوار در ضبط صوت می‌چرخد و

وضع بهتر شده است

فرخ نگیندار

می‌چرخد و مرا با خود به دور خود می‌چرخاند و می‌چرخاند. سرم دوار گرفته بود. خاتمی را دیدم که چهره مهربانش داشت در گفنگوی یا CNN محکم از گفنگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها می‌گفت و می‌گفت.

و صدایی از آن سوی خط می‌پرسید: در این تمدنی که شما دارید می‌سازید آیا فقط شما مجاز است بخواند و دل‌ها را پلرزاند؟ چرا فرهنگ حکومت شما خواندن و رقصیدن زن را، از نه دل خندیدن زن را، زیبایی زنانه‌ی زن را زشتی و پلشتی می‌بیند.

و صدایی دیگر از سویی دیگر کودکانه می‌پرسد: اگر شما حقوق زن و مرد را مساوی می‌بینید پس چرا چند همسر را فقط حق مردان شناخته‌اید؟

و صدایی دیگر... و صدایی دیگر... دلم گرفت و چه سنگین. برای خاتمی نیز روح او را در قفس دیدم، لبش خاموش بود. اما میل پرواز - نمی‌دانم تا کی - از چشم و چهره‌اش می‌تراوید. دیدم ۲۰ سال طول کشید که میلیون‌ها دختر و پسر، از نسلی دیگر، نسلی طعم شکست ندیده،

در چه شرایطی مجلس شورای اسلامی ممنوعیت دفاع از حقوق زنان را به تصویب رساند؟

عفت ماهباز

ناشی از سوختگی و شریات کابل مسی به دلیل شکنجه شوهرش، در بیمارستان درگذشت؛ چهار دختر جوان به مدت هفت سال توسط پدر در خانه زندانی شدند چرا که پدر حق ولایت داشت و می‌خواست مادر پس از جدایی، حتی فرزندان را نبیند.

این نمایندگان، در کجا و کی به اعتراض از این اعمال وحشیانه سخن گفته‌اند؟ قانون فاجعه‌بار طلاق (ماده ۱۱۳۳)، هنوز قربانی می‌گیرد. چند همسری و در کنار آن صیغه نامحدود، برای مردان در ایران آزاد است. به همین دلیل در جرمی مشترک، مرد متاهل زن را، با عقدنامه‌های قربانی آزاد می‌شود و زن متاهل وحشیانه سنگسار می‌شود. ازدواج دختر بچه‌ها آزاد است و دختران در نه سالگی بالغ شناخته می‌شوند. پدر حق دارد حتی دختر نوزاد خود را شوهر دهد. و غم‌انگیز دیگری به وجود می‌آورد. یکی از آخرین قربانیان این فاجعه، فرنگیس بساطی است.

از کنار چنین فجایعی، خانم دکتر دستجردی چگونه می‌تواند چنین آسان و با وجدانی آسوده بگذرد؟ خانم منیره نوبخت و دیگر نمایندگان به چه می‌اندیشند؟ آیا آنان که خود صاحب فرزندان، لحظه‌ای از کودکان خود غافل می‌شوند؟ آنان که با رای مردم به این مجلس آمده‌اند، برای کودکانی چون آرین و مادرانی چون فرنگیس بساطی و ناهید نجیب‌پور به کدام اقدام دست زده‌اند؟ در دوره نمایندگی همین نمایندگان بوده است که مهرنوش ابتدا زنده به گور شد و سپس از رهایی، در زیرزمین خانه خواهرش، یا دو بچه بیگناه، توسط شوهر در آتش سوزانده شد؛ ام‌النسین، کارگر بیست و یک ساله، پس از دوازده روز حبس در زیرزمین خانه، بر اثر عفونت و زخم‌های

شهادت، ارث و... از مسایل اساسی اسلام و جزو احکام قرآنی و الهی محسوب می‌شوند و آنانی که به بهانه دفاع از حقوق زنان، با این احکام مقابله کنند «ما با این‌ها خودمان مقابله می‌کنیم، اگر مجلس محترم هم به این طرح رای ندهد، بدانند ما وظیفه شرعی خودمان می‌دانیم، وظیفه انسانی و قانونی خودمان می‌دانیم با این‌ها مقابله کنیم».

چه کسی به خانم دستجردی و امثال او چنین حقی را می‌دهد که در جلسه‌ای علنی، مدافعین حقوق زن و روشنفکران جامعه را بدون هیچ واهمه‌ای، این چنین مورد توهین قرار داده و عملاً امنیت آنان را مورد تهدید قرار دهند؟ شاید از آن جایی که خانم دستجردی و نوبخت و... اطمینان داشتند که با تصویب این لایحه، تمامی قوانین ضد زن جمهوری اسلامی، در حد قوانین الهی و قرآنی تفسیر شده و بر اساس آن، دفاع از حقوق زن ممنوع می‌گردد. اگر کسی بعد از این جرئت کند از برابری حقوق بین زن و مرد سخن بگوید و یا بندی از مصوبات مجلس در زمینه مسایل زنان را مورد بررسی و نقد قرار دهد، به اتهام کفر و الحاد، طبق «قانون مجازات اسلامی»، مستوجب کیفر خواهد بود.

با افزودن تبصره جدید در شور دوم به قانون مطبوعات، عملاً بند دیگری بر آزادی مطبوعات کشور زده شد. به موجب این تبصره، پروانه دکتر وحید دستجردی، و از سوی کمیسیون زنان و جوانان و خانواده به مجلس ارایه و از آن دفاع شده بود.

در تاریخ ۲۳ فروردین، یکی از موثنین طالبان، دکتر مرزیه دستجردی، در خانه ملت، ضمن دفاع از این طرح غیرانسانی و با تهدید مدافعین حقوق زن، عنوان می‌کند که قوانینی همچون دیبه،

پروانه بشوند. به این ملت اکنون اجازه داده‌اند که خیال‌کننده حالا دیگر حق دارد خیال کند.

تا قبل از دوم خرداد ما نه حق داشتیم دلکش‌هایمان را در صداقت داشتیم او را در ضبط صوت هامان در خلوت‌خانه‌هایمان دیدار کنیم. اکنون ما، از پس نبردی سنگین و سهمگین، از پس نیروی ۲۰ ساله که هزاران هزار گذاشته، به همت حماسی ۲۰ میلیون رای‌دهنده موفق شده‌ایم از وجود آسمان مطلع شویم. وه که چه فتح‌المبینی است این در دیار طاعت درویشان. تا پرواز هنوز راه بسیار است.

نوار تمام شد. آن برداشتم در جلش بگذارم. رویش نوشته بودند «باد استاده». نفرتم گرفت از این همه وقاحت. کار هنرمندی دل و جسان سوخته را بدون رضایت، حتی بدون اطلاعش پرمی‌دارند، جعل‌اش می‌کنند و آن را به قیمت کلان به بهای تاکسی‌ها و مغازه‌ها، از تمام پنجره‌ها، یاد دلکش می‌بارد. کجا پارسال وضع این طور بود.

راستی، مردم ایران را چه می‌شود؟ بیاد حرف بیژن افتادم که در مقایسه اوین و قزل‌قلعه می‌گفت «یک وقت که آدم از دیوار راست پیالا می‌رود و می‌گوید «آخ جون چه سرازیری». این ملت هنوز مجاز نیست دلکش‌هایش را در دل بپرورد، این ملت هنوز منجان نیست دلکش‌هایی را که در دل

گردد و عملاً و رسماً زنان به موجودات درجه دوم تنزل داده شده‌اند، به جای هر راحل دیگری، دفاع از حقوق زن ممنوع می‌گردد و تهدید به مجازات و کیفرهای اسلامی به زنان و مدافعین حقوق زن وعده داده می‌شود: شلاق و زندان و لغو پروانه، چون همیشه نثار زنان است.

آیا موثنین طالبان و مدافعین این طرح می‌دانند که کجا ره می‌روند به افغانستان است. در این راه مدافعین حقوق زن به سرنوشته‌ای چون «تسلیم نسرنی» زن بنگلادشی که به جرم «الحاد و کفر» آواره کشور دیگری است دچار می‌شوند و یا حداقل شلاق را برگرده‌های نازک خویش باید تحمل کنند.

اما آن‌ها با توده زنان مدافعین خویش چه خواهند کرد؟ زنان ایرانی، همان زنان خاموش ۲۰ سال پیش نیستند. آن‌ها از بیست سال گذشته که هر روزه صدها زن را به جرم فساد و تسلیم نشدن به قوانین ضد زن، شلاق و زندان و ستم را بارها به جان خریدند و تسلیم نشده‌اند، درس نیاموخته‌اند؟

امروز باز هم این مرتجعین هستند که عقب نشینی کرده‌اند. چرا که با تصویب این قانون نشان داده‌اند برای این که صدای توده زنان را نسبت به قوانین ضد زن خود خاموش کنند، به چنین قوانینی احتیاج دارند. آنان مجبورند این گونه هر صدایی را در گلو خفه کنند و گرنه...

کمک مالی  
هشت تیر از بلژیک، کمک مالی به «کار» ۶۰ مازک



## در سالروز مرداد سیاه ۳۲

هر روزی که یاد یا برشی از روزگار و سرگذشت یک کشور و مردمان آن تنها هنگامی یک بار برای همیشه به یادمان پیشینه آنان سپرده می‌شود که بایسته و شایان کند و کاو، و موشکافانه بررسی شده باشد. تنها هنگامی خواست بازگشت و گردش افسوس آگین در کوچه‌های پیشینه کهن سرزمینی چون ایران ما و گرایش به آن از دستور روز به کنار خواهد رفت که هر روز، روی داد و برش آن، جای و ارزش خود را و راسخین خود را در پایگانی جاودان بیابد. بسیاری از دولت و بد پیشینه و پیشینیان ما هنوز این جایگاه را نیافته‌اند. آری، هیچ‌گاه همه مردم یک کشور به برداشت و ارزش‌گذاری یکسانی از پیش‌گفته‌ها نخواهند رسید، باری مردم در یک پارچگی خود پیرامون بسیاری از آنان به برداشت یگانه پایایی خواهند رسید و می‌رسند. تنها با گوارش اندیشه‌ای پیشینه دور و نزدیک یک سرزمین می‌توان چنان بنیان استواری ریخت، که بر فراز آن بشود امروز بر پای خود ایستاد و فردا فرداها هنگ فرارویی به تارک‌های دانش و خرد و بهروزی و داد کرد. تا روزی که ما مردم ایران با همه گذشته خود آشنا شویم و با خود، با یکدیگر و با آن گذشته آشتی کنیم، راه درازی را پیش رو داریم. چرا که چیرگی همواره سرکوب و بیاد و در واپسین سده‌های زندگی کشور ما، همواره ما را از کنکاش آزادانه در چند و چون دیروز و امروز و اندیشه فردای مان باز داشته است. این سرکوب گناه آن را بر گردن دارد که بخش بزرگی از روی داده‌های برجسته میهن ما نیز، هنوز هم «پشت پرده» مانده است. همه سویه نبودن دانش مردم ما از بسیاری از این روی داده‌ها از بزرگ‌ترین ریشه‌های دست نیافتن ما به یک ارزیابی یگانه از آن‌هاست.

کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ از برجسته‌ترین نمونه‌های گشوده بودند پرونده گذشته‌های دور و نزدیک این سرزمین سده‌ها ساله در بند است. این روز، یکی از تاریک‌ترین روزهای ایران است. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که با آن محمدرضا شاه، دکتر محمد مصدق و دولت وی را سرنگون کرد، از تنگین‌ترین برگ‌های زندگی ایران در زمان رضا خان میرپنج و پسر اوست. بسیاری از راستی‌ها و گزارش‌ها در باره کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ هنوز هم که هنوز است از پایگانی‌های سازمان جاسوسی ایالات متحده آمریکا، سیا، ره به برون نیافته است. این گذشته از آن بخش از ناگفته‌هاست که محمدرضا پهلوی و دیگر دست‌اندرکاران این کودتای پلید با خود به گور بردند.

شاه با کودتای خود دیوار بلندتری میان مردم و خود کشید. او واپسین بخت و دمی را که شاید پادشاهی برای آشتی با مردم و آزادی داشت، در ۲۸ مرداد ۳۲ در خیابان‌های تهران به توپ بست. این کودتا مردم را که با هزاران شورش برای در دست گرفتن سرنوشت خود به خیابان‌های کشور آمده و برای آبادانی میهن آستین بالا زده بودند، به ستم و سرکوب به کنج تنگ خانه‌ها باز پس راند. هر آن کس که دلاوری و در برابر کودتاگران ایستادگی کرد، در خون خفت. و این چنین بود که محمدرضا شاه پهلوی یکش دوم پادشاهی خود را بر ویرانه‌های آزادهای مردم و خون پاک آزاده‌ترین و دادپروته‌ترین فرزندان این خاک و بوم پی ریخت. پس از این روز تا همیشه همه آزادی‌خواهان ایران از میانه و چپ، شاه را دشمن خود دانستند. از مرداد ۳۲ تا کودتای پیش از یمن ۵۷ همه می‌دانستند که «دیوار موش دارد و موش گوش»، همه می‌گفتند که «آدم به نزدیک‌ترین کسش هم نمی‌تواند اعتماد بکند». از این روز شاه فرار از ایران در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، محمدرضا شاه پادشاهی بود و ماند سرکوب‌گر و دشمن کمر بسته آزادی.

با کودتای سیاه مرداد، شاه شمشیر بر فرمان‌روایی مردم کشید. مردم به پشتوانه آزادی نیم‌بند پیش آمده، بر دولتی‌های خود چیره شده و آمده بودند تا نشان دهند که این بار «مملکت صاحب دارد» و این «صاحب» آنان‌اند. مردم آگاه به نیازهای خود و میهن‌شان و با یاور به خود، آشکارا پشتیبان مصدق بودند. آن‌ها جان خود را گزوی نخست‌وزیری مصدق گذاشتند، آن‌گاه که ۳۰ تیر با فریادهای «یا مرگ یا مصدق» شاه را واپس راندند و مصدق را بار دیگر بر تخت رهبری دولت نشاندند. مردم مصدق را آوای خود شناختند، چرا که پس از دیرگاهی، کسی رهبری دولت ایران را در دست می‌گرفت که وابسته به بیگانه نبود، شاه به دست بیگانگان مصدق را پایین کشید. کردار شاه در رویارویی بی چون و چرا با خواست مردم بود. در این راستا کودتای شاه، رویارویی او با خواست آشکار مردم بود و دشمنی با مردم‌سالاری، اب این راستی با آب پوشاندن ردای دموکراسی به شاه هیچ‌گاه در یک جوی نخواهد رفت.

در هنگامه مشروطیت، این نیاکان اندیشگی ما نیروهای چپ و میانه بودند که مشروطه‌خواه بودند. نیاکان اندیشگی شاه و دور و بری‌های ناصرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار و هم‌پالکی‌های‌شان بودند که مجلس را به توپ بستند. این بار مردم آمده بودند تا «فرمان مشروطیت» را که نیاکان‌شان با خون دل، با آن همه جان‌بازی و جنگ و خون و کشته و پس از «استبدادهای کبیر و صغیر» به کف آورده بودند، به کار گیرند. آن‌ها آمده بودند تا نشان دهند و نشان نیز دادند که تنها خواهند گذاشت که شاه سلطنت کند و نه حکومت. این همه، شاه بیدادگر را گران آمد و او نیز مانند بسیاری پیشینیان خود پاسخ مشت‌های زده کرده و خالی مردم را با گلوله‌های سربین و زنجیر تانک‌های گروه‌رانش داد. سرکوب مردم، برای آن که شاه حکومت هم بکند، دشمنی با نخستین و پاییدی‌ترین درون‌مایه مشروطیت؛ با بستن دست شاه در یک تازی و نوشتن سرنوشت مردم و کشور بود. محمدرضا شاه با گذراندن متمم قانون اساسی مشروطه از تصویب مجالس فرمایشی خود، یک بار برای همیشه به مشروطه و مشروطیت پشت کرد. او مشروطیت را باور نداشت.

مردم شادمان از آن بودند که دست British Petroleum بیگانه از ایران کوتاه شده است. «شاهنشاه کشور» پس از آن که آزادگان ایرانی روباها بر سیاست را با تپیا از کشور بیرون راندند، جوان جویای نام استعمار نو را برای سرکوب مردم خود به ایران با گشا کرد. شاه در چارچوب برگزاری جشن‌های ۲۵۰ ساله بر آرام‌گاه کوروش هخامنشی گفت «کوروش، آسوده خواب که ما بیداریم». او خیلی دلش می‌خواست چنین بنمایاند که رهپوی راه «شاهان افسانه‌ای و نیک‌نام» ایران است. در میان همه شاهان خوب و بد ایران، از بسیار پیش‌تر از هخامنشیان که کوروش تا محمدرضا پهلوی، انگشت‌شمار کسانی پیدا می‌شوند که دست به دامن بیگانه شده‌اند تا مردم خود را سرکوب کنند. و این انگشت‌شمار نیز تنها، بدنامان همواره این سرزمین خواهند ماند. شاه نیز سرنوشتی جز آنان نخواهد داشت. نام او تا روزگار هست، نام بد شاهی خواهد ماند که به سازمان امنیت بیگانه پول داد تا مردم ایران را سرکوب کند.

شاه سینه گلگون چنان‌بختگان سرفراز آن روزها را آرام‌گاه جنبش و شور مردم، و امید و آرزوهای نیک آنان کرد. او همه راه‌ها را بر مردم بست. شاه با کشتن کوچک‌ترین ندای آزادی در گلو، با به بند کشیدن هر آن کس که در «دل» خود هم که باشد، او را نمی‌خواست، بسیاری ادامه در صفحه ۴

## کودتای ۲۸ مرداد، فاجعه‌ای محتوم؟

می‌کردند، به این بهانه که دولت مزبور نه سدی در برابر کمونیسم پدید می‌آورد و نه امنیت استراتژیک غرب را تضمین می‌کند. اتحاد جماهیر شوروی نیز بی‌گمان پیدایش و تداوم چنین حکومتی را خوش نمی‌داشت. کوتاه سخن اینکه امکان و فرصت برای استقرار یک حکومت پارلمانی متکی به خود و مصون از تعرضات خارجی و داخلی - به‌خصوص دخالت‌های شاهانه - بسیار ناچیز بود. اگر مشروطه سلطنتی در چارچوب قانون اساسی ۲۵-۱۳۲۴ قسری امکان‌پذیر دانسته شده بود، عملاً و به تجربه ثابت شده بود که ناممکن است.

چهارمین راه طبعاً پیدایش یک جمهوری مطلق به خود با یک قانون اساسی معقول بود که در تدوین آن دوراندیشی و واقع‌بینی مدنظر قرار گرفته بود، اختیارات کافی به قوه مجریه تفویض می‌کرد و دلبستگی به قانون را با کارائی و آزادی را با نظم سیاسی می‌امیخت. چنین حکومتی می‌توانست از ناسیونالیسم مصدق نشأت بگیرد، بر یک پایگاه دموکراتیک سازمانی خود را از طریق تلاش‌های واقعی در جهت سیاست حزبی پشت‌گرم نگاه دارد. این حکومت می‌بایست بر پایه جهت‌یابی‌های سیاسی جدید و ارزیابی دوباره و اساسی برداشت‌ها و تصورات دموکراتیک رایج بنیان گذارده شود. می‌بایست فرهنگ سیاسی موجود را کاملاً متحول سازد و پایگاه طبقاتی فعلی سیاست ایران را در نوردد. موانعی که بر سر راه حصول و حفظ یک حکومت جمهوری پای‌بند به آزادی و قانون قرار داشت، به احتمال قوی برطرف ناکردنی بود. اگر چنین حکومتی به آسانی می‌توانست برقرار شود، دوام آن احتمالاً منجر به کشمکش‌ها و چالش‌های شدید داخلی و خارجی می‌شد. با این همه چنین بد نظر می‌رسد که در این باره جدا آندیشیده نشده بود. در واقع شگفت‌آور است که از سوی مصدق و یارانش تدارک ذهنی و عملی بسیار ناچیزی حتی در مورد چشم‌انداز حکومت کردن در غیبت شاه از صحنه سیاسی صورت گرفته بود. از یک سو این نشانه‌ای از استحکام نهاد سلطنت در بدنه سیاست ایران و نموداری از نیروی دلبستگی‌ها و تلاش‌های سلطنت‌خواهان بود. از سوی دیگر این دلیلی بود بر فقدان آشکار استواری فکری و ژرف‌اندیشی کافی، توان تحلیل نظری منظم یا هرگونه بسرنامه‌ریزی مسوثر و دوراندیشانه از سوی رهبران ملی، و عملاً به منزله بدبینی سیاسی یا تسلیم در برابر اقتدارگرانی خیزنده شاه بود.

نخستین و محتمل‌ترین راه، خودکامگی شاهانه بود که می‌توانست قدرت فائقه سلطنت را نهادینه کند و بدین‌سان شاه را قادر سازد که به‌نحوی اعمال قدرت نماید و نقش تمامی تریب‌های پارلمانی را در حد ادای وظایف تشریفاتی تقلیل دهد. این همان چیزی بود که پس از ۱۳۲۲ اتفاق افتاد. دومین راه که احتمال آن کمتر بود، پیدایش یک قوه مجریه قوی و بهره‌مند از حمایت مستمر سازمانی و تشکیلاتی بود که قادر باشد هم قدرت ناپذیری مجلس و هم دربار را کاهش دهد و حدود دقیق اختیاراتی را که به نهادهای گوناگون کشور تفویض شده است، تعیین کند. چنین قوه مجریه‌ای می‌توانست بر اساس تفسیری سلطنت‌ستیزانه از قانون اساسی، و حتی تجدیدنظر در آن نیز باشد، اقتدار خود را مستقر نماید. لازمه هرگونه تغییر یا تجدیدنظری از این گونه این بود که تدابیری که در دوران مصدق در نظر گرفته شده بود، نظیر گزارش نافرجام هیئت هشت نفری در خصوص ماهیت تشریفاتی اختیارات شاه و پاره‌ای از جنبه‌های قانون اختیارات مصدق، در مد نظر قرار گیرد.

سومین و شاید غیرمحتمل‌ترین راه، برگزاری انتخابات آزاد و پیدایش پارلمانی بود که در آن اکثریتی بزرگ، ثابت‌قدم، و وفادار به مسوول بخش عمده‌ای از کارهای پدانیتم. فقدان آشکار حساسیت و دوراندیشی سیاسی شاه در پی‌گیری بی‌امان حکومت فردی و بی‌اعتقادی وی به عملی بودن و حتی مطلوب بودن حکومت پارلمانی واقعی، چشم‌انداز حصول چنین حکومتی را بسیار تضعیف کرد. ناتوانی او در لگام زدن بر فساد و زیاده‌روی‌های

در بار و مجلس اظهار وجود کند، شمار زیادی از نمایندگان با شاه علیه آن همکاری می‌کردند. این تصویر با جایجایی پی‌درپی وفاداری‌ها و تزلزل روابط فراکسیون‌ها و گروه‌ها و در عین حال با تاثیر فشارها و نفوذ بیگانگان پیکارجوئی‌های عسقیدتی، جنجال‌انگیزی روزنامه‌ها، و عوامل و مسائل گوناگون اجتماعی - اقتصادی پیچیده می‌شد. در هر حال قربانی اصلی کابینه بود که دانش اساج فشارهای همه‌جانبه و تضعیف‌کننده بود. در دوره‌ای که موضوع این کتاب است، اقتدار اجرائی رسماً به کابینه تفویض شده بود و اعضای کابینه می‌بایست جمعا آن را اعمال کنند اما در واقع حکومت به‌وسیله کابینه وجود نداشت، بلکه اقتدار حکومت در دست نخست‌وزیر بود و هویت کابینه تحت‌الشعاع شخصیت نخست‌وزیر قرار داشت. بنابراین نخست‌وزیران ضعیف به معنی دولت‌های ضعیف بودند و همین‌طور بسرکس، نخست‌وزیران قوی نظیر قوام، و به‌شیوه‌ای منظم‌تر و منسجم‌تر مصدق، کوشیدند با جلوگیری از مداخلات بی‌جای دربار یا کاهش موثر آن، اقتدار قوه مجریه را احیا کنند. با این همه رفع تنش‌های عمیقی که به‌دنبال این تلاش‌ها پدید آمد و منجر به مبارزات تلخ پنهان و آشکاری گردید، ممکن نشد؛ نظام پارلمانی ایران به بن‌بستی فرساینده گرفتار آمد و قابلیت برای نجات خود از این وضع نجات نداد. روی کار آمدن مصدق نویدبخش پیروزی بزرگ مشروطه‌خواهی و احترام به قانون اساسی بود هرچند بعداً ثابت شد که این پیروزی کوتاه مدت بوده است. سقوط او نه تنها به معنی آغاز پیروزی شاه و تحکیم روزافزون قدرت او بود، بلکه ثابت کرد میان سلطنت‌طلبی و مشروطه‌خواهی شکافی پسرناشدنی وجود دارد.

تجربه این دوره به‌خوبی نشان داد که حکومت پارلمانی کارآمد در ایران مستلزم وجود یک قوه مجریه قوی و باادام است که نه در برابر مبارزجویی مجلسی سرکش آسیب‌پذیر باشد و نه تازشگری‌های دربار بتواند آن را از کار بپندارد. مجموعه پیچیده عناصر سخت‌کاری که پیدایش و تحکیم چنین حکومتی را مانع می‌شد، به سبب ابهامات ذاتی قانون اساسی که هیچ سرزبندی مشخص و خالی از مناقشه‌ای بین سه قوه کشور نکرده بود، تشدید می‌شد. این وضع از یک سو منجر به پیدایش قوه مقننه‌ای شده بود که دست‌خوش دست‌بندی‌های ستیزه‌جویانه بود و با آنکه اختیاراتی گسترده داشت، اغلب قادر نبود بیش از تغییر پی در پی کابینه‌های سست و ضعیف کاری انجام دهد. از سوی دیگر این وضع سبب شده بود که پادشاه از لحاظ قانون اساسی مسوولیتی نداشت و پاسخگوی کسی نبود، و اختیاراتش اصولاً تشریفاتی بود، قدرت‌مندترین فرد کشور باشد.

شاه که به‌درغم قدرت ممتازش ناراضی بود، کوشید از طریق تجدیدنظر در قانون اساسی اختیاراتش را رسماً افزایش دهد اما نتیجه‌ای را که موردنظر او بود، نداشت. با این وصف او با وسایل گوناگون کوشید با پارلمان رقابت کند. با این هدف که نظارت شاهانه را بر قوه مجریه به حداکثر برساند. در هر موردی که او در این کار موفق نمی‌شد، پارلمان در تضعیف کابینه‌هایی که دربار بر سر کار آورده بود، در رنگ چندانی نمی‌کرد و هرگاه به‌نظر می‌رسید که قوه مقننه در موضع غالب قرار گرفته است، شاه تاکتیک‌های خود را بر ضد دولت‌هایی که مورد حمایت پارلمان بودند، بسیار می‌افزود. اگر کابینه‌ای می‌کوشید در برابر

در سازمان اقتصادی و مالی کشور، رشد نسبی صنایع، افزایش تمایز طبقات و قشرهای اجتماعی، رشد ناسیونالیسم، توسعه قشر روشنفکر و سیستم آموزشی، پیدایش و گسترش قانون مدنی و قوانین مدون دیگر، و تغییرات دیگری از این نوع، استقرار حکومت پارلمانی کارآمد را یاری می‌کرد. لیکن کارکرد حکومت پارلمانی در این دوره با دشواری‌های اساسی روبرو شد.

حکومت پارلمانی در دوران بعد از رضاشاه با بی‌ثباتی کابینه‌ها مشخص می‌شد. در دوران دوازده سالی که مورد بحث این کتاب است، دوازده نخست‌وزیر هفده کابینه تشکیل دادند که بیست و سه بار ترمیم شدند. میانگین عمر هر کابینه، بدون درنظر گرفتن ترمیم‌ها هشت ماه و با در نظر گرفتن ترمیم‌ها فقط سه ماه و نیم بود. بی‌ثباتی کابینه‌ها، کارائی حکومت را بسیار کاهش داد ولی ترکیب نخبگان حاکم مستقر را دست‌خوش تغییری مهم نکرد. از یک‌صدوینجاه سیاست‌مداری که در ایسن دوره سمت‌های نخست‌وزیری و وزارت را عهده‌دار شدند، یک‌سوم آنان به‌طور مرتب در کابینه‌ها شرکت داشتند. از این عده بیش از دو‌سوم سیاست‌مداران سلطنت‌طلب بودند که مناصب مطمئن خود را اصولاً متیوند حمایت دربار بودند. تغییرات پی‌درپی کابینه‌ها و تغییر و تبدیل مناصب هیچ تأثیری در وضع مستحکم این کشور نداشت. (۱)

تجربه این دوره به‌خوبی نشان داد که حکومت پارلمانی کارآمد در ایران مستلزم وجود یک قوه مجریه قوی و باادام است که نه در برابر مبارزجویی مجلسی سرکش آسیب‌پذیر باشد و نه تازشگری‌های دربار بتواند آن را از کار بپندارد. مجموعه پیچیده عناصر سخت‌کاری که پیدایش و تحکیم چنین حکومتی را مانع می‌شد، به سبب ابهامات ذاتی قانون اساسی که هیچ سرزبندی مشخص و خالی از مناقشه‌ای بین سه قوه کشور نکرده بود، تشدید می‌شد. این وضع از یک سو منجر به پیدایش قوه مقننه‌ای شده بود که دست‌خوش دست‌بندی‌های ستیزه‌جویانه بود و با آنکه اختیاراتی گسترده داشت، اغلب قادر نبود بیش از تغییر پی در پی کابینه‌های سست و ضعیف کاری انجام دهد. از سوی دیگر این وضع سبب شده بود که پادشاه از لحاظ قانون اساسی مسوولیتی نداشت و پاسخگوی کسی نبود، و اختیاراتش اصولاً تشریفاتی بود، قدرت‌مندترین فرد کشور باشد.

شاه که به‌درغم قدرت ممتازش ناراضی بود، کوشید از طریق تجدیدنظر در قانون اساسی اختیاراتش را رسماً افزایش دهد اما نتیجه‌ای را که موردنظر او بود، نداشت. با این وصف او با وسایل گوناگون کوشید با پارلمان رقابت کند. با این هدف که نظارت شاهانه را بر قوه مجریه به حداکثر برساند. در هر موردی که او در این کار موفق نمی‌شد، پارلمان در تضعیف کابینه‌هایی که دربار بر سر کار آورده بود، در رنگ چندانی نمی‌کرد و هرگاه به‌نظر می‌رسید که قوه مقننه در موضع غالب قرار گرفته است، شاه تاکتیک‌های خود را بر ضد دولت‌هایی که مورد حمایت پارلمان بودند، بسیار می‌افزود. اگر کابینه‌ای می‌کوشید در برابر

در سازمان اقتصادی و مالی کشور، رشد نسبی صنایع، افزایش تمایز طبقات و قشرهای اجتماعی، رشد ناسیونالیسم، توسعه قشر روشنفکر و سیستم آموزشی، پیدایش و گسترش قانون مدنی و قوانین مدون دیگر، و تغییرات دیگری از این نوع، استقرار حکومت پارلمانی کارآمد را یاری می‌کرد. لیکن کارکرد حکومت پارلمانی در این دوره با دشواری‌های اساسی روبرو شد.

حکومت پارلمانی در دوران بعد از رضاشاه با بی‌ثباتی کابینه‌ها مشخص می‌شد. در دوران دوازده سالی که مورد بحث این کتاب است، دوازده نخست‌وزیر هفده کابینه تشکیل دادند که بیست و سه بار ترمیم شدند. میانگین عمر هر کابینه، بدون درنظر گرفتن ترمیم‌ها هشت ماه و با در نظر گرفتن ترمیم‌ها فقط سه ماه و نیم بود. بی‌ثباتی کابینه‌ها، کارائی حکومت را بسیار کاهش داد ولی ترکیب نخبگان حاکم مستقر را دست‌خوش تغییری مهم نکرد. از یک‌صدوینجاه سیاست‌مداری که در ایسن دوره سمت‌های نخست‌وزیری و وزارت را عهده‌دار شدند، یک‌سوم آنان به‌طور مرتب در کابینه‌ها شرکت داشتند. از این عده بیش از دو‌سوم سیاست‌مداران سلطنت‌طلب بودند که مناصب مطمئن خود را اصولاً متیوند حمایت دربار بودند. تغییرات پی‌درپی کابینه‌ها و تغییر و تبدیل مناصب هیچ تأثیری در وضع مستحکم این کشور نداشت. (۱)

تجربه این دوره به‌خوبی نشان داد که حکومت پارلمانی کارآمد در ایران مستلزم وجود یک قوه مجریه قوی و باادام است که نه در برابر مبارزجویی مجلسی سرکش آسیب‌پذیر باشد و نه تازشگری‌های دربار بتواند آن را از کار بپندارد. مجموعه پیچیده عناصر سخت‌کاری که پیدایش و تحکیم چنین حکومتی را مانع می‌شد، به سبب ابهامات ذاتی قانون اساسی که هیچ سرزبندی مشخص و خالی از مناقشه‌ای بین سه قوه کشور نکرده بود، تشدید می‌شد. این وضع از یک سو منجر به پیدایش قوه مقننه‌ای شده بود که دست‌خوش دست‌بندی‌های ستیزه‌جویانه بود و با آنکه اختیاراتی گسترده داشت، اغلب قادر نبود بیش از تغییر پی در پی کابینه‌های سست و ضعیف کاری انجام دهد. از سوی دیگر این وضع سبب شده بود که پادشاه از لحاظ قانون اساسی مسوولیتی نداشت و پاسخگوی کسی نبود، و اختیاراتش اصولاً تشریفاتی بود، قدرت‌مندترین فرد کشور باشد.

شاه که به‌درغم قدرت ممتازش ناراضی بود، کوشید از طریق تجدیدنظر در قانون اساسی اختیاراتش را رسماً افزایش دهد اما نتیجه‌ای را که موردنظر او بود، نداشت. با این وصف او با وسایل گوناگون کوشید با پارلمان رقابت کند. با این هدف که نظارت شاهانه را بر قوه مجریه به حداکثر برساند. در هر موردی که او در این کار موفق نمی‌شد، پارلمان در تضعیف کابینه‌هایی که دربار بر سر کار آورده بود، در رنگ چندانی نمی‌کرد و هرگاه به‌نظر می‌رسید که قوه مقننه در موضع غالب قرار گرفته است، شاه تاکتیک‌های خود را بر ضد دولت‌هایی که مورد حمایت پارلمان بودند، بسیار می‌افزود. اگر کابینه‌ای می‌کوشید در برابر

تجربه این دوره به‌خوبی نشان داد که حکومت پارلمانی کارآمد در ایران مستلزم وجود یک قوه مجریه قوی و باادام است که نه در برابر مبارزجویی مجلسی سرکش آسیب‌پذیر باشد و نه تازشگری‌های دربار بتواند آن را از کار بپندارد. مجموعه پیچیده عناصر سخت‌کاری که پیدایش و تحکیم چنین حکومتی را مانع می‌شد، به سبب ابهامات ذاتی قانون اساسی که هیچ سرزبندی مشخص و خالی از مناقشه‌ای بین سه قوه کشور نکرده بود، تشدید می‌شد. این وضع از یک سو منجر به پیدایش قوه مقننه‌ای شده بود که دست‌خوش دست‌بندی‌های ستیزه‌جویانه بود و با آنکه اختیاراتی گسترده داشت، اغلب قادر نبود بیش از تغییر پی در پی کابینه‌های سست و ضعیف کاری انجام دهد. از سوی دیگر این وضع سبب شده بود که پادشاه از لحاظ قانون اساسی مسوولیتی نداشت و پاسخگوی کسی نبود، و اختیاراتش اصولاً تشریفاتی بود، قدرت‌مندترین فرد کشور باشد.

# تشکیل شوراها: معجزه‌ای که نشد!

نشریه گفتگو، شماره ۲۰، تابستان ۷۷

مراد ثقفی

مرجع وظیفه تشخیص انحراف و در پی آن، انحلال شوراهای مخیز برزور را می‌تواند داشته باشد. علیرغم تاکید برخی از نمایندگان مبنی بر این‌که چنانچه حق انحلال به یکی از نهادهای وابسته به قوه اجرائیه - مثلا وزارت کشور - واگذار گردد، دیگر کمترین کارکردی را نمی‌توان برای شوراها متصور بود، باز هم قانونی که تصویب شد تعیین «مرجع تشخیص و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را» معلوم نکرد. از جمله مهم‌ترین وظایف این بررسی کند تا مطمئن شود که «این تصمیمات مخالف موازین اسلام و قوانین کشوری نیست».

وضع در مورد شوراهایی که قانون اساسی مسجوز تشکیلشان را در «واحدهای اداری، آموزشی و تولیدی» به بحث گذاشت و پس از دو جلسه به تصویب رساند، از شوراهای محلی و منطقه‌ای نیز بدتر بود. در مورد شوراهای محلی اداره امور» اذعان شده بود و پذیرفته شده بود که برای ارزیابی این مقتضیات و پاسخ عمده تبلیغی - ترویجی خود برگزیده بودند. تأمین گردد. همچنین مردم محل از طریق شوراهای برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها» پذیرفته شده بود و علت وجودی شوراهای را از جمله برای جلوگیری از چنین احتمالاتی موجه می‌ساخت.

از همان ابتدای بحث، تعدادی از نمایندگان یادآور این مسئله شدند که «کارفرما همواره برای سود بیشتر تلاش می‌کند و بنابراین آن (یعنی کارگر) برای خودش و این (یعنی کارفرما) هم برای خودش کوشش می‌کند و بالاخره اختلاف وجود خواهد داشت.» و پیشنهاد کردند که «کارگران باید شورای مختص خودشان را داشته باشند و کارفرما یا هرکس دیگر که در راس کار است باید شورایی برای خودش... اما در پاسخ به آنها گفته شد که موضوع این اصل آن است که «این شوراهای آهنگ تضاد نداشته باشند، بلکه آهنگ تجدیدی و هماهنگی داشته باشند.» یعنی اینکه «شورایی باشد که تضاد را از میان بردارد نه شورایی باشد که مقابله و کشمکش باشد و این از این طرف بشود و آن از آن طرف، بلکه شورایی باشد که کارگاه، و یا اداره را در جهت مصالح مردم مردم هدایت کند، منتها این‌کار باید شورایی باشد.» اما وقتی این سؤال پیش آمد که در این صورت چرا در «تصمیم‌گیری و اجرا» آنها را دخالت نمی‌دهد، پاسخ دادند: «برای جلوگیری از هرج و مرج».

در ضمن به مخالفان یادآور شدند که «اصل مالکیت کارخانه شریعت دارد و... مالک اختیار مال خودش را دارد و کارگر اختیار عمل و جانش را» و حتی اگر شورا به یک نتیجه‌ای برسد و آن را به مدیران پیشنهاد کند، چنانچه مدیر صاحب کارخانه باشد، «اجرا... در اختیارش است».

در عین حال، نارسایی‌های یکصدوچهارم قانون اساسی که ناظر بر فعالیت شوراهای واحدهای تولیدی، آموزشی، اداری و خدماتی بود، فقط به مواردی که در خطوط پیشین یادآور شدیم، خلاصه نمیشد. دکتر آیت که به عنوان اولین مخالف این اصل سخن گفت، به درستی یادآور شد که «سه واحد تولیدی و آموزشی و اداری هیچ‌وقت نمی‌تواند در یک اصل جمع شود. مثل این است که شیر و نفت و آب را در یک ظرف بریزیم... او در توضیح این مسئله یادآور شد که «شورای کارگری... مسئله مزد و شرایط کار و... رابطه‌اش با کارفرما و دولت و نظایر اینها است و دانشجو و استاد یک مسائل دیگری دارند مانند نمره گرفتن و قبول شدن و رفاه... که هیچ ربطی به مسائل کارگری ندارد و ادارات هم مسائل دیگری دارند که هیچ ربطی با مسائل دو گروه دیگر ندارد.» اما نه به این تذکر توجهی شد و نه به ده‌ها تذکر دیگری که توجه به هرکدام می‌توانست تا حدودی به روشن شدن مسئله و دفع بیشتر در تحریر اصل بیانجامد. تعدادی از این تذکرات عبارت بودند از: لزوم تفکیک کارگاه‌های کوچک از مراکز تولیدی بزرگ، مشکلات ناشی از دخالت دادن دانشجویان در تمامی سطوح تصمیم‌گیری در دانشگاه‌ها، ناروشنی نقش کارمندان در دخالت در امور مدیریتی، تفاوت‌گذاری میان مراکز دولتی و خصوصی. روشن شدن همه این مسائل به تدوین قانونی موکول شد که می‌بایست «چگونگی تشکیل این شوراهای، حدود وظایف و اختیارات آنها را» معین کند. در عین حال و علیرغم تمامی این نارسایی‌ها و ناروشنی‌ها، تدوین‌کنندگان اصل یکصدوچهارم قانون اساسی اصرار کردند و موفق شدند که در این اصل هدف اصلی از تأسیس شوراهای «تأمین قسط اسلامی» به‌شمار آورند و بدین ترتیب مفهوم ناروشنی دیگری را به این اصل که به‌همین صورت نیز بسیار «گیج‌کننده بود»، اضافه کردند.

بی‌جهت نبود اگر بحث پیرامون اصل یکصدووشم قانون اساسی که ناظر بر انواع و حدود و قیود فعالیت شوراهای بود، به یکی از طولانی‌ترین بحث‌های مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تبدیل شد. علاوه براین و برخلاف معمول، دو اصل از مجموعه این هفت اصل در نوبت اول رای‌گیری موفق به اخذ تصاب نشد و به گروه‌های تخصصی بازگرداند

ادامه در صفحه ۹

تصمیم‌گیری به شهرها و مناطق بود، و در عمل جز تضعیف، حتی کوتاه مدت، قدرت مرکزی معنایی نداشت، چندان قابل دفاع نمی‌نمود. علاوه بر این وضعیت که تا اواخر پانزدهم ادامه یافت، عامل دیگری نیز پای طرفداران نظام شورایی را در دفاع بی‌چون و چرا از مواضع خود در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سست می‌کرد. بسیاری از گروه‌های سیاسی که علیرغم مشارکت‌شان در وقایع انقلابی، کمترین سهمی در ارکان برآمده از آن، یعنی در دولت موقت و در شورای انقلاب نداشتند، خواست تشکیل شوراهای را به عنوان یکی از اهرم‌های عمده تبلیغی - ترویجی خود برگزیده بودند. گروه‌های چپ غیرمذهبی با الگو گرفتن از انقلاب روسیه، در تشکیل شوراهای امکان «فراتر رفتن» از انقلاب بهمن ۵۷ و گام نهادن در انقلاب جدید به رهبری طبقه کارگر را می‌دیدند. اعلام همبستگی این گروه‌ها با «مبارزات حقیقیانه خلق‌های تحت‌ستم ایران» می‌نماید نیز دلیل دیگری بود برای دفاع از نظام شورایی. سازمان مجاهدین خلق نیز که در جلب هوادار، از سوئی در مسابقه با گروه‌های چپ غیرمذهبی بود و از سوی دیگر در رقابتی نیمه‌آشکار با سایر نیروهای مذهبی، در تبلیغ برای نظام شورایی گوی سبقت را از دیگران برده بود. سازمان مجاهدین بر این نظر بود که «فقط در ترجیح، سرمایه‌داران و وابستگان به امپریالیست‌ها مخالف سرسخت شوراهای هستند.» در واقع کمتر گروه متشکل یا نیمه متشکلی را بیرون از دایره حکومت در این دوره می‌توان سراغ گرفت که در تبلیغ برای شوراهای - خواه شوراهای کارگری و کارمندی باشد و یا شوراهای شهر و استان - فعال نبوده باشد.

به این اعتبار در فاصله کمتر از شش ماه پس از پیروزی انقلاب، نظام شورایی از برنامه سیاسی هیئت حاکمه جدیدی که در حال شکل‌گیری بود، به شعار مخالفان و منتقدان این حاکمیت تبدیل شده بود. یعنی به شعار کسانی که تبلیغ برای نظام شورایی را وسیله رسیدن به اهداف سیاسی دیگری قرار داده بودند. اینها شامل گروه‌هایی می‌شدند که در شعار «همه قدرت به‌دست شوراهای» تکرار تجربه انقلاب بلشویکی روسیه را می‌دیدند، یعنی انقلاب دیگری را برنامه‌ریزی می‌کردند که بنا بود خود رهبری آن را عهده‌دار شدند، و یا گروه‌هایی که شوراهای را مناسب‌ترین وسیله برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای خویش به حساب می‌آوردند، حتی اگر این اهداف با منافع کشور و تمامیت ارضی آن خوانایی نمی‌داشت. در یک چنین شرایطی، پائشاری بر نظام شورایی توسط منتخبین مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که به‌هرحال تمامی اعضایش در آن دوره خود را همبسته و همراهِ حکومت جدیدالتاسیس می‌دانستند، دیگر چندان ممکن به‌نظر نمی‌رسید. بنابراین، نتیجه به‌دست آمده در مجلس را می‌توان برآیند دو خواست متضاد دانست: یکی خواست برپایی نظام شورایی که در آن نه از رئیس جمهور و نه از نخست وزیر خبری باشد و دیگری خواست عدم هم‌سویی با مخالفان.

اما نتیجه اصلی که در بخش کلیات قانون اساسی در مورد شوراهای منعکس شد، زمانی واقعا آشکار گشت که بحث به حدود اختیارات شوراهای رسید. نتیجه این بحث که نهایتاً به صورت اصل‌های صد تا صدووش قانون اساسی به تصویب رسید، روشن کرد که امکانات منطقه‌ای (اعم از ده و شهر و استان) از شوراهای بسیار محدودی در تصمیم‌گیری و امور اجرایی برخوردار خواهند بود، و شوراهای کارگری و کارمندی نیز کاملاً از مفهوم اولیه و اساسی خود دور شدند. یعنی به منزله اجتماعاتی مشورتی تبیین شدند در خدمت سیاست معینی که حکومت برای رسیدن به اهدافش اتخاذ کند و نه به عنوان ابزارهایی در اختیار گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر.

آنچه در قانون اساسی در ارتباط با شوراهای منطقه‌ای به ثبت رسید، معرف تشکلهایی است که نه فقط «هیچ اختیاری در انتخاب حاکمیت بخش‌دارها، فرماندارها و مدیرکل‌ها ندارد»، بلکه تصمیماتش نیز برای «استانداران، فرمانداران و بخش‌داران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت مرکزی تعیین می‌شوند» حتی در زمینه‌هایی که در «حدود اختیارات شوراهای» نیز تشخیص داده شده، لازم‌الاجرا نیست. فزون بر تمام این محدودیت‌ها و دست‌بستگی‌ها، بازم مقرر شد که «در صورت انحراف از وظایف قانونی» می‌توان «شوراهای را منحل کرد». نویسندگان قانون اساسی کشور حتی در این خصوص به‌دخود این زحمت را ندادند که معلوم کنند کدام

بسیار فعال ظاهر شد و تقریباً یگانه پاسخگوی انتقادات به متن پیشنهادی بود. بهشتی بر این نظر بود که دو دستور «وامرهم شوری بینهم» و «وشاورهم فی‌الامر» بر «نقش مشورت در اینکه فکرها و تصمیم‌ها پخته‌تر باشد» ناظر است و جنبه اجبار در امور اجرایی ندارد. بهشتی در پاسخ به این پرسش که «آیا شورا فقط در تصمیم‌گیری است و یا خود شورا مجری هم هست؟»؛ صریحاً یادآور می‌شود که «آیه اول تصمیم‌گیری را به پیغمبر موکول می‌فرماید. در اینجا نمی‌گوید چگونه، اعم از اینکه پیغمبر تصمیم بگیرد که موافق رای اکثریت شورا عمل کند و یا نه، می‌گوید حرف‌هایتان را با من بگوئید و به من فرصت تصمیم‌گیری نهای را بدهید.» بهشتی همچنین سعی کرد با یادآوری نتایج منفی درج جمله «امور کشور به صورت شورایی اداره می‌شود»، در قانون اساسی، تا حدی مواضع طرف‌داران نظام شورایی را تعدیل کند.

اگرچه توضیحات بهشتی نتوانست طرف‌داران نظام شورایی را به عقب‌نشینی کامل وادار کند و نهایتاً اصولی که تصویب شدند، چه از نقطه نظر ارتکا به ارا عمومی و چه از نقطه نظر جایگاهی که این نهادها در اداره امور کشور دارند، شوراهای را هم‌ردیف با مقام ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی قرار می‌داد. اما بهشتی به این توفیق اساسی دست یافت که موضوع شوراهای را به منزله یک نظام از دستور روز انقلاب خارج کند. بدین ترتیب سه روز پس از فوت آیت‌الله طالقانی یعنی سه روز پس از آنکه نظام شورایی مهم‌ترین مدافع خود در شورای انقلاب و در میان شخصیت‌های سیاسی را از دست داد، مجلس به ۵۴ رأی موافق، سه مخالف و سه ممتنع، اصلی را - اصل ششم قانون اساسی - تصویب کرد که در آن شوراهای فقط به عنوان یک از ارکان نظام جمهوری اسلامی مطرح بودند: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به ارتکا بر آرا عمومی اداره شود. از راه انتخابات: انتخابات رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای ملی، اعضای شوراهای و نظائر آنها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.» با تصویب این اصل مسلم شد که نه تنها سامان سیاسی کشور بر نظام شورایی نیست، بلکه حتی تلفیقی از این نظام و نظام پارلمانی نیز نخواهد بود. این سامان تلفیق شد از نظام پارلمانی و اصل ولایت فقیه، که به عنوان اصل پنجم قانون اساسی، یک روز پیش از اصل ششم - اصل مربوط به شوراهای - تصویب رسیده بود.

در واقع آنچه در این دگرگونی نقش مهم و اساسی ایفا کرد، تحولات پرفراز و نشیب کشور بود که از اواسط تیرماه شاهد بروز اختلافات شدیدتری در بسیاری از شهرها و به‌ویژه شهرهای استان‌های مرزی بود. حتی پیش از شروع سال جدید، یعنی هنوز یک ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که اولین درگیری‌ها در سنجند آغاز شد. درگیری‌ها که امید می‌رفت با سفر آیت‌الله طالقانی به پایتخت رسد. اما نه فقط درگیری‌ها کاهش پیدا نکرد بلکه شعارهای مطرح شده توسط برخی نیروهای و سیاسی‌کرد یعنی «حق تعیین سرنوشت» و «خودمختاری محلی و منطقه‌ای» در سایر نقاط ایران نیز بازتاب یافت. در اوایل فروردین، گنبد کاووس شاهد درگیری‌های شدید و خونینی بود که هرچند عمده‌تاً باید مسائل مالکیت زمین را متشاً آن به‌شمار آورد، اما با طرح شعارهای مذکور همراه بود. یک ماه پس از این واقعه، نوبت گروه دیگری بود به رهبری آیت‌الله محمدطاهر آل‌شیرازی که به نمایندگی از عرب‌زبانان مسلمان ایران از «خودمختاری» و «اعاده حقوق شرعی و قانونی بعضی از گروه‌ها و خلق‌ها» دفاع می‌کرد. در ۲۴ تیر انفجاری در مسجد جامع خرمشهر منجر به کشته شدن هفت نفر شد. با شروع درگیری در منطقه سرو در آذربایجان غربی، در ۲۹ تیر اعلام ارتش کرد که «حفظ نظم در آذربایجان را به‌عهده می‌گیرد». شایعه اعزام نیروهای ارتش و پاسداران برای کنترل شهر میروان در سیام تیر، باعث شد مردم شهر را ترک کنند. در سوم مرداد در پی اعلام خلع سلاح شدن ژاندارها در آذربایجان غربی، دو گروهان زرهی به این استان اعزام شد. در ۲۸ مرداد، یعنی روزی که مجلس بررسی نهایی قانون اساسی فعالیت خود را آغاز کرد، «با تصویب شورای انقلاب، حزب دمکرات کردستان غیرقانونی اعلام شد و هم‌زمان ارتش وارد پاوه شد.» وضع به‌گونه‌ای بود که تیمسار ریاحی وزیر دفاع ملی «وضعیت کشور را در حال نیمه جنگ توصیف کرد».

تحت‌چنین شرایطی، صحبت از نظام شورایی که یکی از معانی مستتر در آن، اعطای

کنند، فقط به سرآمدن نظام و مسئولان دولت ختم نمی‌شد. بسیاری از سازمان‌های سیاسی - به ویژه سازمان‌هایی با گفتاری چپ‌گرایانه - و شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی شناخته شده کشور، اعم از مذهبی و غیرمذهبی نیز چنین جایگاهی را برای شوراهای قائل بودند. با شروع کار مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و طرح اصل سوم - یعنی اصل مربوط به جایگاه شوراهای - و همچنین مشغول شدن دولت موقت به امر برگزاری انتخابات شوراهای، طرفداران نظام شورایی نیز به تکاپو افتادند. در یکی از صریح‌ترین اعلام مواضعی که به سود نظام شورایی و علیه نظام پارلمانی مطرح گشت، حجت‌الاسلام سید احمد خمینی بر این امر پافشاری کرد که «تبايد زیر بار رئیس جمهوری و نخست وزیری که قطعاً امریکا طالب آن است و اصولاً اسلامی نیست»، رفت. او بر این نظر بود که باید کاری کرد که «اصلاً رئیس جمهوری در کار نباشد و یک شورایی باشد که آن شورا مملکت را اداره کند و آن شورا، شورای اسلامی است و در راس آن شورا تازه یک فقیه است.» او بر این نظر بود که «ما باید قیام کنیم و بگوئیم که ما رئیس جمهور و نخست وزیر نمی‌خواهیم.» بلکه در مقابل خواستار آن هستیم که «مملکت را شورای متخصص اداره کند» چرا که «تنها راه اسلامی حکومت همین است.» اما و علیرغم این مقبولیت و محبوبیت گسترده، با آغاز کار مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در اواخر مرداد ۱۳۵۸ معلوم شد که بخش مهمی از نیروهای سیاسی موثر کشور که عمدتاً در شورای انقلاب حضور داشتند، انتخاب خویش را به سود نظام پارلمانی کرده، شوراهای را به منزله جزئی از این نظام به‌شمار آورده‌اند و اکنون لازم بود که توافق مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز در این زمینه به‌دست آید. رویگردانی از نظام شورایی با به عبارتی دقیق‌تر، رویکرد به نظام پارلمانی به صورت صریحی به هنگام قرائت اصول اولیه‌ای که جایگاه شوراهای را در نظام جمهوری اسلامی مشخص می‌کرد، آشکار شد.

متنی که نهایتاً در مجلس بررسی نهایی به شور گذاشته شد از این قرار بود: «در جمهوری اسلامی شورا یکی از مبانی اداره امور جامعه است (وامرهم شوری بینهم)». پس از توضیح کوتاهی که آیت‌الله بهشتی در مورد متن داد، آیت‌الله مکارم شیرازی یادآور شد که در متن ارائه شده اصل مربوط به شوراهای «خیلی کوتاه و کم نوشته شده و به اصطلاح یواشکی از آن رد شده‌اند، در حالی که در آن پیش‌نویس سابق با یک تاکید بیشتر (بود) که تمام امور کشور بر اساس شوراهایی که بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود، اداره خواهد شد.» مکارم شیرازی بر این نظر بود که شوراهای ضامن مشارکت مردم خواهند بود و چون «این اصل در حقیقت یکی از پایه‌های قانون اساسی است... جنبه مردمی بودن آن باید قوی باشد.» مهم‌ترین ایراد مورد اشاره مکارم شیرازی در متن مورد بحث، جایگزینی کلمه «جامعه» بود با کلمه «حکومت» که در متن پیش‌نویس آمده بود. جایگزینی‌ای که به‌نظر وی تولید ابهام می‌کرد. او بر این نظر بود که اگر منظور از جامعه «تمام مسائل اجتماعی اعم از حکومت و غیرحکومت است» باید روشن گفته شود و «اگر مبانی جامعه را منهای حکومت بخواهیم تعیین بکنیم، کافی نیست. بلکه باید صریحاً معلوم شود که آیا حکومت ما بر اساس مشورت هست یا خیر.» سید احمد نوربخش، نماینده منتخب شهرکرد نیز با یادآوری این مسئله که «مملکت ما از مردمی با فرهنگ‌های مختلف، زبان‌های مختلف، مذاهب مختلف و آداب و رسوم مختلف تشکیل شده است»، خاطر نشان ساخت که باید محوری تبیین شود که حول آن، مردم گردهم آیند و بتوان اداره‌شان کرد. نوربخش بر این نظر بود که این محور یا حکومت استبدادی است که امتحان خود را پس داده است و نتیجه این آزمون منفی بوده و «یک راه دیگر اداره کردن مملکت به‌صورت فدراتیو است که آن را هم با جوی که می‌بینیم و با نظرانی که می‌بینیم اظهار می‌شود که فعلاً زود است که مملکت به‌این ترتیب اداره بشود، سیستم آخری که می‌ماند نظام شورایی است».

در آن زمان، اکثر قریب به اتفاق نمایندگان که در مجلس سخن می‌گفتند، بر لزوم ایفای نقش بیشتری برای شوراهای و تدقیق این نقش در ارتباط با سایر ارگان‌های اجرائی تاکید کردند و جز تذکر سید حسن آیت، مبنی بر طولانی شدن تصمیم‌گیری‌ها - اگر پذیرفته شود که همه امور کشور به‌وسیله شوراهای اداره شود - و به‌ویژه خطرناک بودن این نوع اداره امور در مسائل مربوط به ارتش، فقط آیت‌الله بهشتی بود که علیرغم مقامش در ریاست جلسات در نقش

در بحث لزوم و چگونگی تشکیل شوراهای محلی و منطقه‌ای، موسوی اردبیلی یکی از هفتاد عضو مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جلسه سی و هفتم این مجلس، مورخ دهم مهرماه ۱۳۵۸ به ذکر خاطره‌ای از دیدار خویش با رهبر انقلاب پرداخت و خاطرنشان کرد که «روزهایی که ایشان در پاریس تشریف داشتند و من خدمت ایشان رفته بودم، یکی از مسائلی که مطرح شد، مسئله شوراهای بود. وقتی این مسئله مطرح شد، نظر ایشان این بود که به محض سقوط رژیم سابق باید شوراهای منطقه اختیار مناطق خود را به دست بگیرند.» در پاریس متنی تهیه و پس از بررسی به تهران فرستاده شد تا «به افرادی که مورد نظر بود» داده شود. «منتهی - و بازم به شهادت موسوی اردبیلی - بعد از سقوط رژیم وضع فوق‌العاده‌ای پیش آمد و نظام شوراهای پیاده نشد. بعد ایشان دستور فرمودند در این مورد تسریع شود، و رفقا و ارادتمندان به ایشان، نشستند و آئین‌نامه دیگری نوشتند... تا کنون چهار نظامنامه و آئین‌نامه در مورد شوراها نوشته شده است.»

اسماً منظور موسوی اردبیلی از این یادآوری‌ها و توضیحات آن بود که متذکر شود که «این مسئله مسئلهای نیست که برای ما تازگی داشته باشد و یا مسئله‌ای که این روزها بازار داغی پیدا کرده باشد. مسئله شوراهای مسئله‌ای است اسلامی و بنای این انقلاب باید روی اصل اسلامی و پر محتوا برقرار شود.»

در آغاز کار، چنان که سخنان موسوی اردبیلی در این زمینه به درستی یادآور می‌گردد، موضوع شوراهای هویت و یزده‌ای نزد انقلابیون به‌قدرت رسیده داشت. موضوع تأسیس شوراهای چندان اهمیت داشت که در بیان فصل مربوط به «اصول کلی» در پیش‌نویس قانون اساسی، پس از ذکر آنکه حکومت ایران «جمهوری اسلامی» است - اصل اول - و اینکه نظامی است تجدیدی - اصل دوم - در مورد شیوه اداره حکومت نوشته شده بود که «اراعوممی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که: «وشاورهم فی‌الامر» و «امرهم شوری بینهم» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی ناشی از آن که مشخص می‌شود، حل و فصل گردد.» لیکن از همین آغاز کار شواهد نوسان می‌دهد که تدوین‌کنندگان این پیش‌نویس از معنای دقیق این جملات تصور روشنی نداشتند. برای آنان نه فقط این «حل و فصل» امور از طریق شوراهای با انتخاب نخست‌وزیر توسط رئیس جمهور که خود نه منتخب شوراهای که از طریق مراجعه به آراء عمومی انتخاب می‌شد، تناقضی وجود نداشت، بلکه بین اداره شورایی امور و تشکیل شورای نگهبان که پنج نفر از اعضای آن «از میان مجتهدان در مسائل شرعی» و «بر اساس فهرست پیشنهادی مراجع تقلید انتخاب» می‌شدند و ۶ نفر دیگر «سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور» نیز تعارض دیده نمی‌شد. به عبارت دیگر تدوین‌کنندگان پیش‌نویس، بین «نظامی شورایی» که در آن، انتخاب مجریان و محافظان قانون از پائین و توسط شوراهای مختلف برگزیده می‌شوند و «نظامی پارلمانی» که مردم در آن مستقیماً مسئولان را برمی‌گزینند و سپس این مسئولان هستند که ارگان‌های واسطه را انتخاب می‌کنند، کمترین تناقضی نمی‌دیدند. تناقضاتی که همگی بیش و کم طی بررسی نهایی قانون اساسی مطرح شد و همانطور که خواهیم دید با عقب‌نشینی محرز نظام شورایی به نفع نظام پارلمانی پایان یافت.

اما به‌رور، نظام شورایی در آغاز کار بازار داغی داشت و شورای انقلاب در ۱۴ تیرماه ۱۳۵۸ هم‌زمان با اعلام ملی کردن صنایع بزرگ تحت عنوان «قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران» قانون شوراهای محلی را نیز تصویب کرد و هیئت دولت نیز سه ماه پس از آن، اولین لایحه قانونی انتخابات شوراهای شهر و طبقه اداره آن را تصویب و در ۲۰ مهرماه انتخابات شوراهای شهر را در ۱۵ شهر برگزار کرد و علی‌رغم توقف و ایطال انتخابات در حدود ۲۰ شهر کشور و از آن جمله بروجرد، خلیخال، نهاوند، رشت، طالش، زاهدان، سنندج، سقز، مهاباد و پیرانشهر و اعتراض‌های مختلف به برگزاری انتخابات، وزیر کشور فرمودن با تاکید بر این مطلب که «انتخابات شوراهای شهر تجدید نخواهد شد»، و وظائف و اختیارات شوراهای شهر را اعلام کرد. بنا به گفته وزیر وقت کشور، علاوه بر «فعالیت‌های بهداشتی و درمانی، آموزشی، اقتصادی و مالی، انتظامی، اجتماعی، پرورشی، مسکن، آسازگی ملی، ارزاق و...» شوراهای شهر صلاحیت رسیدگی به «وظائف مربوط به شهرداری» را نیز دارا بودند. تصویب قانون انتخابات، برگزاری سریع آن و گستره عظیم مسئولیت‌های شوراهای شهر، همه و همه حاکی از این امر بود که شوراهای آستانه آن قرار داشتند که به نهادهای کلیدی سامان سیاسی نظام برآمده از انقلاب تبدیل گردند.

در عین حال، دفاع از جایگاه ویژه و محوری‌ای که شوراهای می‌بایست در آینده ایفا



# مانیفست و ایران

برزویه دهگان



محمد دهگان، نخستین مترجم فارسی مانیفست

اواخر سال ۱۹۰۸ میلادی انقلابیون تصمیم می‌گیرند ضمن مراجعه به کمیته ایالتی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در قفقاز، از آن‌ها طلب یاری نمایند. بنا به تصمیم کمیته باکوی بلشویک‌ها، نخستین گروه مرکب از ۱۴ نفر به سرپرستی سرگور اورژنیکیدزه روسیه رهبران حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه برای کمک به انقلابیون گیلان وارد رشت شدند. تحت نظر اورژنیکیدزه یک سلسله اقدامات انقلابی سودمند مانند ایجاد کلوب انترناسیونال برای تماس انقلابیون ایران و انقلابیون خارجی و پخش مطبوعات انقلابی خارجی، ایجاد کلوب‌های سیاسی کارگران و پیشه‌وران در رشت و بندرانزلی، تشکیل جلسه‌های بحث برای تبلیغ مارکسیسم و توضیح انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به عمل آمد. اورژنیکیدزه طی این مدت مرتباً با لنین در حال مکاتبه بود. در همین هنگام به سعی او برای نخستین بار در ایران اثر مهم بانیان کمونیسم علمی «مانیفست حزب کمونیست» به فارسی ترجمه شد. متأسفانه با خروج اورژنیکیدزه از ایران کار ترجمه باقی ماند. او در رشت در سال ۱۹۱۰ در گیلان اقامت داشت و در نوامبر ۱۹۱۰ ایران را ترک گفت. بار دیگر، «مانیفست» توسط محمد دهگان به تاریخ ۱۳۰۲ شمسی ترجمه شد و در روزنامه «طوفان» فرخی یزدی به طور کامل به چاپ رسید. محمد دهگان از ایرانیان پرورش یافته در حزب سوسیال دمکرات کارگری قفقاز و عضو حزب «همست» بود. پس از آمدن به ایران به سازمان‌دهی مبارزات سندیکایی کارگران چاپ‌خانه‌های تهران که هسته اصلی مبارزات کارگران را تشکیل می‌دادند، می‌پردازد و اواخر سال ۱۲۹۸ به رهبری اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها در تهران انتخاب می‌گردد. در مهر ۱۳۰۰ شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تشکیل می‌گردد تا تمام اتحادیه‌های کارگری کشور را متحد نماید. محمد دهگان صدر این شورا بود. به همت او شورای مرکزی

شماره ۶ سال اول، ۱۰ خرداد ۱۳۱۰ خبر از انتشار «مانیفست» می‌دهد. مترجم این نسخه فارسی «مانیفست» دقیقاً معلوم نیست ولی در این دوران مقدار زیادی ادبیات مارکسیستی به فارسی ترجمه و به ایران ارسال می‌شدند. در کار ترجمه و چاپ این آثار، آوتیس سلطانزاده، از رهبران و تئوریسین‌های برجسته جنبش کمونیستی ایران که پلمیک‌های او در جلسات بین‌الملل کمونیست (کمیترن) از ارزش بالایی برخوردار می‌باشند، نقش مهمی داشت. استفاده‌های سلطانزاده به خصوص در مورد تحلیل‌ها و سیاست‌های اشتباه حکومت شوروی پیرامون حوادث ایران طی سال‌های فروپاشی سلسله قاجار و استقرار حکومت پهلوی، موجب طرد او از جنبش کمیترن و حکومت شوروی می‌گردد. آوتیس سلطانزاده مانند تعدادی دیگر از کمونیست‌های ایرانی در شوروی به زندان می‌افتد و در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۲۸ (۲۶ خرداد ۱۳۱۷) تیرباران می‌شود. پس از او که در حال حاضر مجسمه‌ساز و طراح ایستگاه‌های جدید متروی مسکو می‌باشد در شبکه اول تلویزیون آلمان (ARD) به تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۷ به دوران اسارت پدرش اشاره نمود.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و تأسیس حزب توده ایران، «مانیفست» برای چهارمین بار توسط عبدالعزیز نوین ترجمه و توسط حزب انتشار می‌یابد. نوین از بنیانگذاران و فعالان اصلی و اولیه حزب توده ایران بود. کتاب او توسط او و وجود آمد. ترجمه نوین از منابع اصلی آموزشی در حوزه‌های حزبی بود. پس از آن ترجمه «مانیفست» را برای پنجمین بار در اوایل دهه ۳۰ شمسی محمد پسرورخیزان در اتحاد جماهیر شوروی انجام داد و این ترجمه بارها توسط حزب توده ایران تجدید چاپ شد. ستوان محمد پسرورخیزان جزو افسرانی بود که در ۲۹ مرداد ۱۳۲۴ به رهبری علی‌اکبر اسکندانی در گنبد کاووس قیام کردند. قیام

«مانیفست حزب کمونیست» اثر کارل مارکس و فریدریش انگلس در فوریه ۱۸۴۸ در لندن منتشر شد و راهنمای چپ‌ها و کمونیست‌های سراسر جهان گردید. به مناسبت یک صدوپنجاهمین سالگرد انتشار این اثر تاریخی در سال جاری تاکنون گردهمایی‌های چندینی از جمله در برلین، فرانکفورت، آتن و پاریس از طرف احزاب، سازمان‌ها، کانون‌ها و مطبوعات چپ برگزار گردیده و مقاله‌های متعددی هم نوشته و منتشر شدند. بدین مناسبت هم چنین در نشریه‌های چپ ایرانی نیز مطالبی به چاپ رسیده‌اند. مقاله‌های نگاشته شده در نشریه‌های چپ ایرانی خوانندگان را به طور مفصل با «مانیفست» و نظر اندیشمندان چپ پیرامون آن آگاه می‌نمایند. اما در این نوشته‌ها حق مطلب در مورد ترجمه‌های فارسی «مانیفست» ادا نشده است. ترجمه‌های فارسی «مانیفست» وابسته به یکی از فصل‌های جالب تاریخ پر فراز و نشیب جنبش کارگری و کمونیستی ایران می‌باشند که در زیر به آن می‌پردازم.

پیروزی انقلاب مشروطیت ایران حادثه‌ای مهم در تاریخ مبارزات مردم ایران و آسیای پراکنده استقلال و آزادی به شمار می‌رود. آزادی‌خواهان جهان با علاقه و نگرانی سیر حوادث انقلاب مشروطیت ایران را پی می‌گرفتند و استقرار آن را پیروزی خود می‌دانستند. مردم ایران با حرکت خود موفق شدند تا فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی را به تاریخ ۱۴ و ۱۶ مرداد ۱۲۸۵ به تصویب مظفرالدین شاه قاجار برسانند. مترجمین ایرانی و حامیان خارجی آنها با به سلطنت رسیدن محمدعلی شاه و توطئه بستن مجلس شورای ملی در تاریخ ۲ تیر ۱۲۸۷ توسط قوای قزاق توانستند بساط استبداد صغیر را برپا کنند. پس از این یورش ارتجاع، انقلابیون تهریز توانستند پرچم مبارزات مشروطه خواهان ایران را برافراشته نگه دارند. سوسیال دمکرات‌ها جزو فعالین اصلی انقلابیون در تهریز بودند. سوسیال دمکرات‌های ایرانی در تهریز از حزب‌های دیگر ایرانیان متمیز و قفقاز و حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه برخوردار بودند. در رشت نیز در

## تشکیل شوراها، معجزه‌ای که نشد!

زمینه اختیارات دولت مرکزی در مجلس قرائت شد - در مجلس در نظر گرفته نشده، بلکه «در قانون اساسی هیچ جمهوری تا به حال نیامده است». لاجرم می‌بایست ساکت می‌نشستند و می‌پذیرفتند که چون از قانون اساسی میتوان این برداشت را کرد که شوراها شهرداران را انتخاب می‌کنند، در واقع «خودمختاری» و «اعمال حکومت محلی» برای آنها منظور شده است. امری که البته نباید با «اعمال حاکمیت ملی» که از جمله در تعیین «فرمانداران و بخشداران» و غیره تجلی پیدا می‌کند، اشتباه شود. دست آخر نیز باید می‌پذیرفتند که چگونگی تأمین نیازهای شوراها و نیز حدود اختیاراتشان به تصویب قوانین موکول شود که از سویی به وسیله اهداف ایدئولوژیک و از پیش تعیین شده محدود گشته بود و از سویی دیگر موکول میشد به حسن نیت دولت مرکزی. درست است که تدوین‌کنندگان قانون اساسی نمی‌بایست وارد جزئیات قوانین میشدند و این کار را هم نکردند، اما اصل تمرکزگرایی و روحیه دولت پدرسالار چندان بر نص صریح قانون اساسی حاکم شده که در سال‌های بعد نیز هیچ‌گاه نه شوراها محلی و منطقه‌ای و نه شوراها مراکز تولیدی و اداری و آموزشی نتوانستند از حد نهادهایی در اختیار دولت بالاتر بگذرانند. وقتی در سال ۱۳۶۹، قانون کار جمهوری اسلامی بالاخره از تصویب مجلس گذشت، معلوم شد که به رغم گذشت ۱۲ سال از استقرار نظام جدید، شوراها کارگری هنوز نتوانسته‌اند به مقامی بیش از آنچه در قانون اساسی برایشان در نظر گرفته شده بود، دست یابند. ماده ۱۳ قانون کار که ناظر بر تأسیس انجمن‌های اسلامی است، توجیه این تأسیس را در «تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی» و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی» برمی‌شمارد و نه دفاع از آنچه کارگران می‌توانند حقوق حقه خود به‌شمار آورند.

در زمینه اختیارات محلی وضع کمی بهتر به نظر می‌آید: در آذرماه سال ۱۳۶۱ قانون تشکیلات شوراها اسلامی در مجلس به تصویب رسید و از آن تاخیر به بعد این موضوع پنج‌بار دیگر در مجلس به‌بحث گذاشته شد و هر بار اصلاحیه یا ماده واحده‌ای به آن اضافه شد و دولت نیز از سال ۱۳۶۸ بر اساس همین قوانین، سه آیین‌نامه اجرایی تصویب کرد. اما در عمل نه آن قوانین به کار آمد و نه این آیین‌نامه‌ها. البته در این فاصله، شهرها خالی از

ادامه از صفحه ۸  
مردم مقابله با وضعیت قدرتمند نهادهای منطقه‌ای که از سوی دولت مرکزی منتصب می‌شدند، باعث شد که حتی برخی از نمایندگان در مقام مقایسه «دولت جمهوری اسلامی با آن دولت‌های طاغوتی» برآیند. نماینده سیستان و بلوچستان به درستی به این مسئله اشاره کرد که «اینجا اصل مطلق تمرکز اداری پذیرفته شده است و... در واقع شوراها دکوری بیشتر نخواهند بود». شیب به همین مسئله را گلزاده غفوری در زمینه شوراها و واحدهای تولیدی و آموزشی و اداری بازگو کرد. وی که در انتقاد از وضعیت شوراها در کشور شوروی، این مسئله را بازگو کرد که در آنجا «مردم احساس کم‌شخصیتی می‌کنند (زیرا) برنامه از بالا می‌آید و در هر شورایی یک نفر وابسته است به حزب حاکم در آنجا بالاخره نظر او تأمین می‌شود. این است که مردم احساس کمبود انسانی می‌کنند»؛ در مورد شوراها می‌گوید که قرار بود در ایران تشکیل شود، گفت: «ما در اسلام می‌خواهیم این احساس کمبود نشود. تمام خوبی‌های شوراها دنیا را داشته باشد و بدیش را که بی‌اعتنایی به شخصیت انسان مردم است که الان در شوراها هست، این نباشد».

بدین ترتیب، در فاصله کمتر از یک سال، یعنی از یک ماه مانده به انقلاب که بنا به گفته موسوی اردبیلی، او از پاریس آمد تا طرحی را تهیه کند که پس از سقوط رژیم سلطنتی، حکومت به دست شوراها سپرده شود تا اواسط آبان ۱۳۵۸ که مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به کار خود پایان داد، مقام شوراها - اعم از محلی و منطقه‌ای و شوراهای واحدهای تولیدی و آموزشی - در ساماندهی سیاسی کشور از اوج به حقیض سقوط کرد. نهادهایی که قرار بود به جای «رئیس جمهوری» و «نخست وزیر»، ارکان اصلی تعیین سیاست‌ها باشند و نیز عهده‌دار اجرای تصمیمات، به زنده‌ای در ساماندهی سیاسی کشور تبدیل شدند و از هم در رقابتی نابرابر با نهادهای منصوب دولت مرکزی.

کسانی که امیدوار بودند شوراها، هم ضامن اسلامی بودن نظام باشند و هم مبنای مردمی آن را تأمین کنند، اکنون باید به این موضوع دل‌خوش می‌گردند که «این اختیاراتی که... برای هر منطقه منظور» شده، نه فقط در قانون اساسی جماعه‌های شوروی سوسیالیستی - که تنش در

در این حد از ذلت به‌سر برنند نیز راضی نبودند. در واقع وضعیتی که شوراها بدان گرفتار آمدند، آن روی سکه انتظارات معجزه‌آسایی بود که از آن‌ها می‌رفت بدون آن‌که طرفداران نظام شورایی که در مجلس بودند سیاست روشن و عملکرد دقیقی در تصور داشته باشند. شور و شوق و وحدت انقلابی، حضور گسترده مردم در صحنه، میل وافر به تأسیس نظامی که از هر جهت با نظام پیشین تفاوت داشته باشد و تأکید اسلامی بر شور و مشورت، باعث شد که شوراها به عنوان راه‌حل رویارویی‌های داخلی آن و در مجموع ضعف قدرت‌های مرکزی نمی‌توانست صرفاً به واسطه پیروزی یک انقلاب و با تکیه بر اراده‌گرایی انقلابی، تمامی این مسائل و واقعیت تاریخی و فرهنگی کشور را نادیده انگاشته، به دست‌گونی‌هایی از این دست در ساماندهی سیاسی کشور متوجر گردد. واقعیت امر، به‌رغم تمام تلاش‌هایی که برای نادیده گرفتن صورت می‌گرفت، خواهی نخواهی خود را نشان داد. دیدیم که مدت زمان کوتاهی کافی بود تا مسئولان حکومت نوپا به محدودیت امکانات خود در تغییر این ساماندهی پی ببرند و برای نظام چارچوب قانونی‌ای را تدوین کردند که در آن، دولت مرکزی همچنان عهده‌دار قسمت اعظمی از اختیارات منطقه‌ای و محلی بود.

این که معجزه‌ای اتفاق نیفتاد چندان هم به‌دور از انتظار نبود؛ اما آن فرصتی که در این میان از دست رفت، فرصت توجه نظرات افرادی بود واقع‌بین که اکثر قریب به‌اتفاق آنان نیز نمایندگان استان‌های مرزی کشور بودند و از شوراها نه انتظار معجزه بلکه انتظار تعدیل وضعیتی را داشتند میان اقتدار قدرت مرکزی و اختیارات و امکانات نهادهای محلی. دولت به‌نظام شورایی تا نگرانی روزافزون از قدرت‌گیری این شوراها و در نتیجه به دیده شک و تردید نگریستن به هر پیشنهادی که در این زمینه می‌توانست مطرح گردد، نه فقط رویای تأسیس نظام شورایی را از سر بیرون کرد - که این امری بود قابل تصور - بلکه امکان طرح هر راه حل معتدل و میانه‌روانه‌ای را نیز از میان برداشت. قطعی بودن بحث، که دولت در فاصله کمتر از یکسال، یکبار در یک قطب و بار دیگر در قطب کاملاً مخالف آن قرار گرفت، امکان طرح و بحث جدی را هم از مجلس بررسی قانون اساسی گرفت و هم از جامعه. این وضعیت از آن تاریخ تا به امروز تغییری نکرده است. بدین اعتبار، مسئله شوراها، به‌ویژه در ارتباط با موضوع اختیارات محلی و

شهردار نبود، ولی نه آن شهردارانی که قرار بود انتخاباتشان توسط شوراها شهر تجلی «خودمختاری» و «اعمال حاکمیت محلی» به‌شمار رود. شاید بهترین توصیف از آن که در عمل این حاکمیت محلی چه شکلی به‌خود گرفت را بتوان در گزارشی یافت که مخبر کمیسیون مجلس شورای اسلامی به‌هنگام بحث پیرامون ماده واحده‌ای که برای افزودن یک تبصره به ماده ۵۳ «قانون تشکیلات شورای اسلامی» مصوب ۱۳۶۴/۷/۲۸ بیان داشت:

«... در گذشته قانونی داشتیم که اگر انجمن شهری نباشد که شهردار را مثلا تعیین کند به جای انجمن شهر، به جای انجمن شهرستان، وزیر کشور وظایف انجمن شهر و شهرستان را به‌عهده می‌گیرد و معمولاً وزیر کشور اختیارات خود را به استاندارهای خودش تفویض می‌کرده. خوب چند سالی گذشته قانون شوراهای اسلامی کشوری هم به‌خاطر اینکه نحوه انتخاباتش هنوز از مجلس نگذشته... هنوز تشکیل نشده‌اند یا اینکه مورد اهتمام است، با اینکه مردم زیاد سوال می‌کنند و تقاضا دارند که این شوراها تشکیل بشود، ولی به‌رحال فعلاً چون قانون انتخابات ندارند، وزارت کشور با بی‌قانونی روبرو هست، البته تا به‌حال در این مدت (دولت) دارد بدون مجوز قانونی برای این‌که مسائل مربوط به امور شهرداری‌ها - نسواری، زمین‌کار را انجام داده است و شهرداری‌ها را خود وزیر کشور با استاندارهای ایشان تعیین، نصب و عزل کرده‌اند و همان وظایف قبلی را انجام داده‌اند، حالا می‌خواهند که آن کاری که تا به‌حال انجام شده و از روی لاعلاجی و غیرقانونی بوده... قانونی شود. لذا ماده واحده‌ای به مجلس تقدیم می‌شود». ماده واحده‌ای که «تا تشکیل شورای اسلامی در هر شهر، وزیر کشور یا سرپرست وزارت کشور (را) جانشین شورای اسلامی شهر در امور مربوط به شهرداری‌ها» می‌کرد. از آن تاریخ تا به‌امروز و علیرغم پایان یافتن جنگ نیز عملاً تغییری در اوضاع پیش نیامد. البته قوانین انتخابات تکمیل و تصحیح شدند و آیین‌نامه‌های اجرایی نیز به‌تصویب هیئت دولت رسید، اما انتخاباتی برگزار نشد.

اکثر کسانی که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، به دلیل نگرانی از آن‌که شوراها ابزارهای شوند در اختیار نیروهای سیاسی مخالف برای بسیج مردم و یا آن‌که همین شوراها محلی شوند برای ادامه درگیری‌های منطقه‌ای، و لذا نظام پارلمانی را بر نظام شورایی ترجیح دادند، مسلماً به این‌که شوراها

این افسران توده‌ای در تاریخ به نام «قیام افسران خراسان» مشهور است. پس از شکست این قیام، هم‌زمان برای کمک به ارتش حکومت آذربایجان به آنجا می‌رود و پس از سرکوب جنبش آذربایجان، از سوی رژیم شاه غیباً محکوم به اعدام می‌شود. بدین علت در سال ۱۳۲۶ مجبور به مهاجرت می‌گردد. او که دانشگاه مارکسیسم-لنینیسم را در مسکو به پایان رسانده بود، ترجمه آثار کلاسیک مارکسیسم-لنینیسم را به فارسی آغاز نمود و طی سال‌های طولانی به تدریس بیش از صد اثر لنین و چند اثر از مارکس و انگلس را به فارسی برگرداند. در زمینه‌های ادبی هم ترجمه‌های پرارزشی مانند رمان تاریخی «چنگیزخان» و «پترکیور» از او به جای مانده‌اند. او از نخستین نویسندگان گویندگان مطالب «رادویو پیک ایران» بود. پس از انقلاب عضو کمیته مرکزی و مسئول انتشارات حزب توده ایران بود.

به مناسبت صدمین سالگرد انتشار «مانیفست» مقاله‌ای تحت عنوان «صدمین سال انتشار یک شاهکار اندیشه بشری» اثر اتین فاژون با ترجمه م. بابک در مجله ماهانه «نامه مردم» شماره ۱۹، اول فروردین ۱۳۲۷ به چاپ رسید. در مجله «دنیا» ارگان تئوریک و سیاسی حزب توده ایران در نیمه دوم سال ۱۳۵۱ (شماره ۲) مقاله کوتاهی با عنوان «برنامه جدید برپا داشتن جامعه نو» به افتخار ۱۲۵مین سال انتشار «مانیفست» نوشته شد که در پایان آن ترجمه شعر «مانیفست» اثر برتولت برشت هم به چاپ رسیده است. از طرف کمیته مرکزی حزب سوسیالیستی متحد آلمان یک کنفرانس علمی بین‌المللی از ۱۵ تا ۱۶ مارس ۱۹۷۳ به مناسبت ۱۲۵مین سال انتشار «مانیفست» در برلین شرقی برگزار شد. در این گردهمایی ۴۶ حزب کمونیست و کارگری، احزاب ملی و انقلابی و نماینده هیئت تحریریه مجله «صبح» و سوسیالیسم» حضور داشتند. احسان طبری به نمایندگی از طرف حزب توده ایران در این اجلاس حضور یافت و به زبان آلمانی و با عنوان «مانیفست کمونیستی» یک کتاب آموزش انقلابی» سخن‌رانی نمود. متن سخن‌رانی طبری و ۴۹ سخن‌رانی دیگر مدتی بعد از پایان این گردهمایی چاپ و انتشار یافت.

منطقه‌ای موضوعی است مملو از خاطرات تلخ، احساسات پایمال شده، بحث‌های انجام نگرفته و تنش‌هایی که جز به شکل خشن امکان بروز نیافتند. موضوعی که اگر بیست سال پیش - یعنی در همان هنگام تدوین قانون اساسی - به‌دلیل وجود سخن‌گویانی معتدل و میانه‌رو (هرچند در اقلیت) می‌شد امید داشت که به نتیجه مطلوبی برسد؛ امروز در غیبت یک‌چنین عناصری مسلماً نتیجه بهتری نخواهد داشت. از این‌رو وارد شدن عملی به این حوزه - بدون که دولت فعلی وعده آن را می‌دهد - بدون فراهم آوردن مقدمات کار یعنی طرح مجدد بحث‌هایی که بیست سال پیش عجولانه بر زمین گذاشته شد، جز گشودن باب تشنج نتیجه‌ای نخواهد داد.

عملکردی که در این بیست سال حاکم بر این موضوع بوده است به حذف بسیاری از نیروهای سیاسی معتدل و میانه‌رو انجامیده و تا راهی برای ادغام مجدد این عناصر سنجیده نشود، امکان انجام موفقیت‌آمیز انتخابات شوراها شهری و روستایی و استانی بسیار بعید به نظر می‌رسد. تا زمانی که با عمومی کردن این بحث از طریق سمینارها، سخنرانی‌ها، مطبوعات و مذاکرات و دعوت تمامی کسانی که در این زمینه حرف برای گفتن دارند، بحث‌های انجام نشده در دو دهه گذشته فرصت طرح نیابند و گفت‌وگوی جدی و صریح و آزاد میان نیروها و افراد سهم در این موضوع به‌جای پس‌زدن‌ها و ممنوعیت‌های مرسوم نشینند، یعنی تا زمانی که با سعه صدر بسیار، سیاسی منبئی بر ادغام نیروهای سیاسی و شخصیت‌های دخیل در این امر صورت نپذیرد، به‌رگونه عملی که دولت به آن دست بزند - و از آن جمله برگزاری انتخابات شوراها - از منظر وقایع دو دهه انقلاب نگاد خواهد شد و جز با بی‌اعتمادی و در نتیجه بروز تنش‌هایی که حقیقتاً کشور بدان نیازمند نیست، مواجه نخواهد گشت. علاوه بر این، پایبندی هم‌رایی به‌دست آمده در انتخابات اخیر ریاست جمهوری را نیز متزلزل خواهد کرد. هدف از تأسیس شوراها محلی و منطقه‌ای جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری عمومی بوده و هست، و تا زمانی که مقدمات این کار از طریق زدودن زنگار سوت‌فاهم‌ها و سوءمدیریت‌ها از این بحث و ادغام هرچه وسیع‌تر عناصر دخیل در این مسئله فراهم نشود، دست زدن به عمل اشتباه خواهد بود. باید بپذیریم که در حوزه فعالیت‌های انسانی معجزه‌های به‌وقوع نمی‌پیوندد، مگر آن‌که از پیش و با صبر و حوصله‌فراوان مقدمات انسانی آن فراهم‌گردد. □ این مقاله خلاصه شده است

**یادآوری: «دانتال موفه» فیلسوف ساکن لندن از جمله فیلسوفانی است که کارش را روی بررسی جنبش‌های جدید اجتماعی و رابطه‌های میان دموکراسی و سوسیالیسم تمرکز کرده‌است. او با هم‌کاری «ارنستو کلو» کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» و «در راه یک سیاست دموکراتیک رادیکال» را نگاشته است و به تازگی کتاب «تامل‌های جدید در باره انقلاب‌های زمان ما» را به چاپ رسانده‌است. او در سال ۱۹۹۲ رهبری سمیناری را در کالج بین‌المللی فلسفه هدهدادر بوده‌است.**

رابطه میان لیبرالیسم و سوسیالیسم پیش از هر وقت در دستور روز قرار دارد. اگر علاقه‌مندیم که «ایده‌آل سوسیالیستی» پس از فروپاشی کمونیسم باقی بماند، ضروری است که رابطه‌های آن را با دموکراسی لیبرالی کثرت‌گرا روشن کنیم. برای مبارزه با یک‌سازان انگاشتن دموکراسی پلورالیستی لیبرالی و سیستم سرمایه‌داری لازم است همان‌طور که از دیرباز «نوربرت و بوبیو» خاطر نشان کرد، تصریح نمود که هدف‌های سوسیالیستی به صورت پذیرفتنی فقط می‌توانند در چارچوب دموکراسی لیبرالی به اجرا درآیند.

آنچه موضوع بحث است، فرمول‌بندی سوسیالیسم به‌عنوان تعمیم «انقلاب دموکراتیک» به نحوی است که نه فقط با حیات دموکراسی کثرت‌گرا سازگار باشد، بلکه این کثرت‌گرایی را که ویژگی دموکراسی معاصر را تشکیل می‌دهد، غنی‌تر گرداند.

در چنین چشم‌اندازی است که در کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» تعریف دوباره طرح سوسیالیستی را در ارتباط با «دموکراسی کثرت‌گرا»، یعنی بررسی آن بدلیل رادیکالیته کردن دموکراسی ینابری توسعه آن با رابطه‌های بیش از پیش برشمار اجتماعی را پیشنهاد کردیم. هدف عبارت از ایجاد قلب سیاسی مفروض و تدارک اقبی است که مبتنی بر مبارزه با همه‌ی شکل‌های قدرت خودکامانه، در هر رابطه اجتماعی است که آن را مجسم می‌سازد. از این قرار مسئله همانا تأمین پیوستگی همه خواست‌های دموکراتیک در زمینه روابط میان جنس‌ها، نژادها، همبودهای متفاوت قومی و فرهنگی با خواست‌هایی است که به دموکراتیزه کردن اقتصاد، حفظ محیط زیست و مبارزه با دیوان سالاری کردن دستگاه دولتی مربوط می‌گردد.

من مایلیم روی این واقعیت تأکید کنم که «دموکراسی کثرت‌گرا» بر بنی نظام لیبرالی دموکراتیک و جانشینی آن به‌وسیله شکل سیاسی پیگیر جامعه، نظام جدید به کلی متفاوت (به معنی سیاسی)، آن‌طور که مسئله در قبال اندیشه سنتی «انقلاب» بود، دلالت ندارد. آنچه مورد نظرات رادیکالیته کردن سنت دموکراتیک جدید است و این می‌تواند به اعتبار انتقاد دایمی که از منبع‌های نمادین این سنت مایه می‌گیرد، درون همان نظام لیبرالی دموکراتیک تحقق یابد.

در واقع همین‌که می‌پذیریم آن‌چه دموکراسی مدرن را تشکیل می‌دهد، درنگ بر این نکته است که همه انسان‌ها برابر و آزاد هستند، واقع می‌گردد که نمی‌توان اصول رادیکال دیگری برای سازمان دادن جامعه پیدا کرد. پس مشکل نه از ایده‌آل‌های دموکراسی مدرن، بلکه ناشی از این واقعیت است که اصول مورد بحث به‌عمل در نیامده‌اند.

رفتار مسلط چپ - به دلیل بی‌اعتنایی به اجرای اصول دموکراسی مدرن این بوده‌است که با انبساط گرفتن این اصول به‌عنوان امری «خنده‌آمیز» ضرورت ایجاد جامعه کاملاً متفاوت را اعلام دارد که در آن ایده‌آل‌های آزادی و برابری واقعاً تحقق یابند.

دقیقاً این نوع بدیل رادیکال بنابر تجربه

فاجعه بار «سوسیالیسم واقعاً موجود»، بی‌اعتباری‌اش را ثابت کرده و از این‌رو باید به کلی به‌فراموشی سپرده شود. البته این امر به هیچ وجه به این معنا نیست که ما مجبور به سر فرود آوردن در برابر وضع کنونی دموکراسی هستیم و «سرمایه‌داری لیبرال دموکراتیک واقعاً موجود» را «پایان تاریخ» بدانیم. آنچه باید انجام داد، بررسی آینده دموکراسی به‌شیوه‌ای دیگر است. باید به جای اعلام «دموکراسی صوری بورژوازی» به‌مثابه خصلتی صرفاً ایدئولوژیک و خیالی، اصول آن را کامل و جدی در نظر گرفت تا به اعتبار آن بتوان «جامعه‌های لیبرالی دموکراتیک» را به‌اجرای ایده‌آل‌های آن وا داشت.

حال ببینیم راهی که «دموکراسی کثرت‌گرا» پیشنهاد می‌کند، کدام است. به‌عقیده من اندیشه شهروندی می‌تواند نقش مهمی در شیوهی درک طرح چپ ایفاء کند. در واقع، این اندیشه می‌تواند اصل اتحادی را تدارک ببیند که پیرامون آن هویت جدید لازم سیاسی برای سازمان دادن نیروهای مختلف که برای رادیکالیته کردن دموکراسی مبارزه می‌کنند، به‌وجود آید. زیرا دعوی سنتی سوسیالیستی بر پایه‌ی «طبقات» دیگر نمی‌تواند، چنین نقشی ایفاء کند.

۱

البته بی‌درنگ باید تصریح کرد که اگر هدف ما رادیکالیته کردن دموکراسی است، این امر ایجاب می‌کند که اندیشه شهروندی به‌طور کامل فرمول‌بندی شود، شیوه‌های متعددی در زمینه درک آن چه مرسوم به‌شهروند و نقش آن است، وجود دارد که در نوح کنش سیاسی و هدف‌هایی که دنبال می‌کند، تأثیر به‌سزایی دارد. از این‌رو، در چشم‌انداز دموکراسی کثرت‌گرا تصریح دوباره مفهوم شهروندی در رابطه با «حقوق»، حتی اگر روی «حقوق اجتماعی» تأکید شود، ناکافی است. بدیهی است که در کشورهایی که این حقوق هنوز به‌رسمیت شناخته نشده‌است، مبارزه برای برقراری آن‌ها اهمیت دارد از سویی دیگر دفاع از این حقوق در جایی که وجود دارد، اما خطر دست‌اندازی لیبرال نو آن را تهدید می‌کند، امری ناگزیر است. بنابراین، هر چند در صد نیستیم فقط از طرح نمونه سوسیال‌دموکرات دفاع کنیم، اما قصد داریم در زمینه رادیکالیته کردن دموکراسی پیش‌تررویم، باید به‌طرح مسئله‌های جدیدی بپردازیم که با عدالت، برابری و باهمی اجتماعی پیوند داشته باشند. چنین درکسی از شش‌هوندی که برقراری دموکراسی کثرت‌گرا را هدف قرار می‌دهد، باید بتواند به درخواست‌های جدید سیاسی که سوسیال دموکراسی به‌عقد در نظر نگرفتن آن به بحران آن کمک کرد، پاسخ دهد: در یک کلمه، باید مضاف «جنبش‌های جدید اجتماعی» را به‌منظور مفصل‌بندی مبارزه‌های مختلف در برابر تقابل‌هایی که در جنبش‌های گوناگون بروز می‌کند، اعتلاء داد. از این‌رو مسئله کثرت‌گرایی جنبه مرکزی دارد و باید مراقب بود که اندیشه شهروندی قدیم که هیچ جایی برای کثرت‌گرایی و آزادی فردی قایل نیست، دوباره برقرار نگردد.

۲

چند سالی است که شاهد احترام نهادن به سنت «جمهوریت مدنی» هستیم. جمهوریت مدنی در برابر لیبرالیسم که فردگرایی آن به ویران‌گری رابطه اجتماعی و نابودی مفهوم «باهمی اجتماعی» منتهم است، به‌عنوان یک بدیل مناسب به‌شمار می‌رود، بدیهی است که در این

# لیبرالیسم سوسیالیسم و دموکراسی کثرت‌گرا

## شاتال موفه

### بسرگردان: ب. کیوان

سنت، دریافتی بسیار غنی از سیاست و شهروندی وجود دارد که برخی جنبه‌های آن برای مبارزه با فردگرایی لیبرالی و کاهش تأثیر سیاسی آن بسیار اهمیت دارد. ما به بازبازی اندیشه‌ای از شهروندی نیاز داریم که بر پیش شهروند فعال، یعنی کسی که به‌عنوان یک شهروند عمل می‌کند، تکیه دارد. شهروندی آن‌طور که در لیبرالیسم معمول است، نمی‌تواند خود را به مقررات قانونی و حالت انفعالی یا مفهوم تدافعی حقوق در برابر دولت محدود کند. شهروند کسی است که در جامعه سیاسی عضویت و در مؤسسه جمعی مشارکت دارد و بر پایه دورنمای مشترک و نه به‌عنوان فرد مجزا عمل می‌کند. با توجه به این نکته‌ها، مفهوم شهروندی موجود در جمهوریت مدنی، بدون شک عنصرهای مهمی را در برمی‌گیرد. در واقع، این مفهوم به‌وجود «نفع مشترک» در ارزش‌های متقابل تکیه دارد که بدون آن‌ها سیاست صرفاً جنبه ابزاری پیدا می‌کند.

مسئله این‌است که اغلب نویسندگانی که امروز از چنین دریافتی دفاع می‌کنند و به همبودگرا Communautaire شهرت دارند، این نفع مشترک را به‌شیوه پیش‌مدن درک می‌کنند؛ یعنی، اعتقاد به یگانگی بیشتر در به‌زیستن و به‌روزی Eudaimonia که باید به‌وسیله همه اعضای یک همبود پذیرفته شود. با این‌همه، این امر با کثرت‌گرایی تشکیل‌دهنده دموکراسی مدرن سازگار است. از این‌رو، باید گفت که موضع‌گیری‌های نویسندگانی چون «میشل ساندل» و «الاسدرا کلن تیر»، تئوریک آشکارا محافظه‌کارانه دارند. اگرچه آن‌ها حق دارند از فردگرایی لیبرالی انتقاد کرده و نتایج شوم آن را نشان دهند، اما حق ندارند بپندارند که نفی فردگرایی ضرورتاً به‌ترک کثرت‌گرایی می‌انجامد. پس چه‌گونه باید به باره مفهوم‌هایی چون «همبود سیاسی»، «نفع مشترک» و «جوآوردی مدنی» بیندیشیم که با کثرت‌گرایی دموکراسی مدرن یعنی یکی از مسئله‌های مهم برای بازاندیشی شهروندی امروز سازگار باشد.

این تأمل درباره کثرت‌گرایی ضرورتاً ما را به‌مشخص کردن طبیعت دموکراسی مدرن به‌عنوان نظام جدید فرامی‌خواند. اساس این نظام پیوند میان دموکراسی و لیبرالیسم یعنی پیوند میان منطق دموکراتیک حاکمیت مردمی و منطق لیبرالیسم سیاسی به‌مثابه شناخت حقوق و آزادی فردی است. بنابراین کثرت‌گرایی نقش اساسی در دموکراسی مدرن بازی می‌کند. به‌تأکید باید بگویم که من از «کثرت‌گرایی» به‌طور مشخص شناخت آزادی فردی و آزادی را درک می‌کنم که «جان استوارت میل» در بررسی خود «در باره آزادی» از آن به‌عنوان تنها چیزی که شایسته این نام است، دفاع کرده و راه خوشبختی‌اش آن‌طور که می‌خواهد بگوید و خود به‌تعیین هدف‌های خاص خود بپردازد و آن‌ها را با روش خاص خود به‌اجرا درآورد. نکته‌ای که این‌جا لازم به تصریح است، این‌است که کثرت‌گرایی ذاتی منطق دموکراتیک به‌عنوان حاکمیت مردمی و همانندی فرمان‌روایان و فرمان‌بران، نیست. کثرت‌گرایی از فضای فکری لیبرالیسم سیاسی سرچشمه می‌گیرد و اساس آن را دفاع از حقوق انسان و متمایزکردن وجه عمومی و وجه خصوصی آن و رعایت آزادی فردی تشکیل می‌دهد. از این‌رو، باید اعتراف کرد که منطق دموکراتیک به‌تنهایی نمی‌تواند رعایت این حقوق را تضمین کند. به‌ویژه در شرایط «مدرن» کنونی که دیگر نمی‌توان از مردم به‌عنوان وجود یگانه و همگون با اراده واحد عمومی سخن گفت، تنها به اتکای پیوند منطق دموکراتیک با نهادهای لیبرالیسم سیاسی است که منطق حاکمیت مردمی از تبدیل شدن به حکومت استبدادی مصون می‌ماند. نمی‌توان از دموکراسی به‌طور کلی سخن گفت که خود به خود خصلت‌های دموکراسی مدرن لیبرالی و کثرت‌گرا در آن به‌کار رفته باشد. دموکراسی مدرن نظام و ویژگی‌ها را تشکیل می‌دهد. هیچ دلیلی برای این تفکر وجود ندارد که این نظام مدل واحد، قطعی و عمومی دموکراسی باشد. این مدلی است که با سنت غربی ما مطابقت دارد و به این دلیل دفاع از آن و تعمیم آن اهمیت دارد. البته نمی‌توان مدعی فیراهم آوردن پایه‌های متافیزیکی و همگانی آن‌طور که برخی‌ها می‌پندارند، برای آن بود.

۳

گمان دارم که میان افراد چپ رفتار بسیار منفی نسبت به لیبرالیسم وجود دارد. چون برپایه این اصطلاح به مجموعه‌ای از گفتن‌ها رجوع می‌کنند که ارتباط حتمی میان آن‌ها وجود دارد. از این روست که اغلب میان لیبرالیسم سیاسی، لیبرالیسم اقتصادی و یک رشته دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه چون فردگرایی، عقل‌گرایی، کلیت باوری، سودآینی و دیگر گفتن‌ها که به‌عنوان رکن سازنده فلسفه لیبرالیسم معرفی شده‌اند، رابطه درونی برقرار می‌کنند. بنابراین، هر چند بدیهی است که بسیاری از این گفتن‌ها به شیوه‌های پس‌متنوع با زمان‌های معین تاریخی پیوند داشته‌اند، اما بین آن‌ها رابطه ماهوی وجود ندارد: یعنی کاملاً می‌توان لیبرالیسم سیاسی را از ارتباط با لیبرالیسم اقتصادی و مسئله برانگیزی فردگرایانه و سودآینی که به‌طور کلی فرمول‌بندی می‌شود، رها کرد. این همان کوششی است که تا درجه معینی «جان‌رالز» به‌عمل آورده‌است زیرا او از نوع معینی لیبرالیسم که سودآین نیست، دفاع می‌کند. به‌عقیده او دفاع از مالکیت خصوصی بروسایل تولید عنصر سازنده دکنترین لیبرالی را تشکیل نمی‌دهد.

۴

برای نمونه، سرمایه جنرال موتورز بیشتر از تولید ناخالص ملی دانمارک، سرمایه Exxon بیشتر از تولید ناخالص ملی نروژ و سرمایه یوتو بیشتر از تولید ناخالص ملی پرتغال است. منابع مالی این کنسرن‌ها بیشتر از درآمد بودجه کشورهای پیشرفته صنعتی بوده و گذشته از آن میزان ذخیره ارزی آن‌ها بیشتر از بانک‌های مرکزی کشورهای بزرگ جهان است. درهم‌آمیزی این کنسرن‌های فراملی از یک طرف باعث بزرگتر شدن آنها و گسترش یافتن قدرت و نفوذشان گردیده و از طرف دیگر دولت‌ها به خاطر خصوصی کردن کوچک‌تر شده و در نتیجه هر چه بیشتر از میزان اختیارات آنها کاسته می‌گردد. از زمانی که مارگارت تاچر در آغاز دهه هشتاد میلادی، اولین شرکت دولتی را خصوصی نمود، تقریباً همه چیز را می‌توان به فروش رساند. اغلب حکومت‌ها چه چپ و چه راست، چه در جنوب و یا شمال، برخورد مسئولانه‌ای با دارایی‌های دولتی نداشته و ندارند.

هرگاه بپذیریم که دموکراسی مدرن کثرت‌گرا به‌مثابه نظام جدید و شکل سیاسی جامعه تلقی می‌شود و از پیوستگی منطق دموکراتیک با منطق لیبرالی کثرت‌گرا بوجود می‌آید، باید بسیار دقت کرد که این جنبه پلورالیستی به‌نام دفاع از دموکراسی واقعی که پسالیبرالیستی است و نیز بنام دفاع از دموکراسی نوع مستقیم، «پایه» و «مشارکت» و غیره، آن‌طور که بسیاری از طرح‌های چپ جدید در دهه ۶۰ به آن پرداخته‌اند، زیر علامت سوال قرار نگیرد. این کوشش برای اشتهی دادن کامل جامعه با خودش و بدین ترتیب محو آنتاگونیسم آن عمیقاً ضد مردمی و حامل شیخ خودکامگی است. در انتقاد از لیبرالیسم تفکیک میان گفتن‌هایی از آن که برای برقراری دموکراسی کثرت‌گرا هم‌چون مانع به‌شمار می‌رود و گفتن‌های سازنده دموکراسی مدرن، دموکراسی‌ای که اختلاف را موجه می‌داند و بنابر این، به نهادهایی برای شکل دادن به این اختلاف نیازمند است، اهمیت دارد.

۵

در ارتباط با مسئله شهروندی، پیشنهاد می‌کنم که این شهروندی به‌عنوان شکلی از هویت سیاسی که مبتنی بر حمایت از اصول سازنده دموکراسی مدرن یعنی اثبات آزادی و برابری برای همه است تعریف شود. بدیهی است که این اصول می‌توانند به‌گونه‌های مختلف تفسیر شوند و از این‌رو، بحث ما در این زمینه باید دقیق باشد. نمونه شهروندی که باید کوشید بر پایه طرح چپ بوجود آید، باید به‌نام انتطاق با تفسیر این اصول در ارتباط با «دموکراسی کثرت‌گرا»، تفسیری که هدف آن گسترش این اصول در شمار بسیار زیادی از روابط اجتماعی است، یاری رساند. از این‌رو ما نباید خود را به کوشش در کارپرد آن‌ها در قلمرو سیاسی، آن‌طور که عموماً تفسیرهای سنتی لیبرالی عمل می‌کنند، محدود کنیم، بلکه باید کاربرد آن‌ها را در عرصه اقتصاد، محیط زیست، منطقه‌ها و گروه‌های قومی و غیره نیز گسترش دهیم. بدین ترتیب، در پیوند با ایده‌آل‌های «سوسیالیسم» می‌توان به توسعه و تعمیم کثرت‌گرایی یاری رساند.

بدیهی است که این امر مستلزم روندی مداوم و پایان‌ناپذیر است و از سویی دیگر، همواره میان نیازهای برابری و آزادی چالش وجود خواهد داشت. البته باید از کوشش در لغو این چالش از طریق برتری یکی بر دیگری برحذر بود. زیرا این کار ما را با خطر از دست دادن آن‌چه رکن بسیار گران‌بهای نظام جدید به‌شمار می‌رود، روبرو خواهد ساخت. در واقع من معتقدم که با وجود این چالش میان منطق دموکراتیک این همانی و برابری و منطق لیبرالی آزادی و اختلاف می‌توان خصلت دموکراسی کثرت‌گرا را مشخص کرد و از آن به‌ویژه نظامی سازگار با خصلت بدیهی سیاست مدرن ساخت. بنابراین، به‌جای دوری جستن، از این چالش باید از آن سود جست این همان چیزی است که باید از آن دفاع کنیم و از حذف آن بپرهیزیم. در حقیقت، چالش میان برابری و آزادی چالشی میان هویت‌های ما را به‌عنوان فرد و شهروند آشکار می‌کند و بهترین تضمینی است که طرح دموکراسی مدرن زنده و فعال بماند و پلورالیسم در آن جاگیز و بالنده شود. کوشش برای لغو آن فقط به‌حذف سیاست و تخریب دموکراسی می‌انجامد. در این مرحله، مهم پی‌بردن به این واقعیت است که تضادهای سوسیالیسم چه‌بوده‌اند. وانگهی، باید پذیرفت که لیبرالیسم سیاسی با دفاع از آزادی فردی سهم مهمی در دریافت دموکراسی مدرن داشته است. □

در حال حاضر هم آن را در اختیار داشته و منجر به محرومیت بخش بزرگی از ساکنان کره زمین گردد که در حال حاضر هم محروم هستند. آیا می‌توان به جهانی شدنی این چنانی خوش‌بین بود و امیدوار بود تا امکان توسعه را در اختیار همگان قرار دهد؟ آیا می‌توان نظاره‌گر کودتای خزنده انحصارات و کنسرن‌ها در عرصه جهانی بود و آن را «پایان تاریخ» نامید؟ پاسخ انسانی به مسایل و مشکلات عصر حاضر را می‌تواند برپایی و برقراری هم‌کاری‌ها و هم‌فکری‌ها بین همه نیروهایی که برای فرارتن از مناسبات حاکم سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند، در عرصه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، برای پی‌ریزی سیستمی ارزش‌های واقعاً انسانی و جهانی و برای کامل کردن کار و تلاش جهانی جنبش سوسیالیست چپ است. بحث پیرامون ضرورت گذار سوسیالیستی علاوه بر آن که به پایان نرسیده، بلکه برعکس، هم چنان در دستور روز قرار دارد. کوتاهی و کم‌کاری در این عرصه دست‌نویس‌های است‌ها را در سراسر جهان باز خواهد گذاشت تا هم چنان پیش‌برنده و الهام‌بخش سیاست‌هایی باشند که برای بشریت تنها بربریت را به ارمغان می‌آورند. □

برای نمونه، سرمایه جنرال موتورز بیشتر از تولید ناخالص ملی دانمارک، سرمایه Exxon بیشتر از تولید ناخالص ملی نروژ و سرمایه یوتو بیشتر از تولید ناخالص ملی پرتغال است. منابع مالی این کنسرن‌ها بیشتر از درآمد بودجه کشورهای پیشرفته صنعتی بوده و گذشته از آن میزان ذخیره ارزی آن‌ها بیشتر از بانک‌های مرکزی کشورهای بزرگ جهان است. درهم‌آمیزی این کنسرن‌های فراملی از یک طرف باعث بزرگتر شدن آنها و گسترش یافتن قدرت و نفوذشان گردیده و از طرف دیگر دولت‌ها به خاطر خصوصی کردن کوچک‌تر شده و در نتیجه هر چه بیشتر از میزان اختیارات آنها کاسته می‌گردد. از زمانی که مارگارت تاچر در آغاز دهه هشتاد میلادی، اولین شرکت دولتی را خصوصی نمود، تقریباً همه چیز را می‌توان به فروش رساند. اغلب حکومت‌ها چه چپ و چه راست، چه در جنوب و یا شمال، برخورد مسئولانه‌ای با دارایی‌های دولتی نداشته و ندارند.

بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۷ در عرصه جهانی معادل ۵۱۳ میلیارد دلار دارایی و املاک دولتی به فروش رسیده‌اند که ۲۱۵ میلیارد دلار آن در اتحادیه اروپا صورت گرفته و در مقابل تعداد

## جهان‌گرایی انحصارات

بنز نشان می‌دهد که امریکایی‌ها هم قدم در همین راه گذاشته‌اند. فواید مختلفی از طریق این درهم‌آمیزی‌ها نصیب کنسرن‌ها می‌شود. برای مثال، خریدن شرکت‌های رقیب از شدت رقابت می‌کاهد. اکثر این خریدها و در نتیجه درهم‌آمیزی‌ها شامل حال شرکت‌های رقیب بوده و خریداران سعی دارند تا تسلط انحصاری خود بر بازار را تحمیل کرده و هم چنین عقب افتادگی خود در عرصه پژوهش و تحقیقات و در نتیجه تولیدات جدید را جبران نمایند. گذشته از آن وقتی که شرکتی خریداری می‌شود بهانه‌ای هم برای اخراج‌های گروهی که دست صاحبان جدید آن خواهد داد، یک سال پس از درهم‌آمیزی شرکت داروسازی Glaxo انگلیسی و Wellcome، ۱۰ درصد کارکنان این شرکت، یعنی ۷۵۰ نفر به صورت دسته جمعی اخراج گردیدند.

بعضی از این کنسرن‌ها چنان رشد کرده‌اند که حجم سرمایه‌هایشان از تولید ناخالص ملی بعضی از کشورهای صنعتی هم بیشتر شده است.

ادامه از صفحه ۱۲

شرکت‌ها چگونه صاحب چنین سرمایه‌های نجومی شده‌اند جای خود دارد. در چارچوب جهانی شدن، کنسرن‌های فراملی امریکای شمالی، اتحادیه اروپا و ژاپن برای نفوذ هر چه بیشتر در عرصه اقتصادی، گسترده‌ترین فعالیت‌ها را داشته و سعی می‌کنند تا سهم هر چه بزرگتری از بازار کشورها را به دست آورند. علت درهم‌آمیزی کنسرن‌ها و هم چنین بالا رفتن نرخ اوراق بهادار را می‌توان در پایین بودن نرخ بهره (که باعث نقل و انتقال اوراق بهادار در بازار بورس می‌گردد)، فرار سرمایه‌ها از بازار بورس کشورهای آسیایی، توان مالی عظیم ذخیره‌های بانکی و بالا رفتن سود این شرکت‌ها در اروپا و امریکا جستجو کرد.

صنایع سنگین و خودروسازی و هم چنین مخاربات، در گذشته‌های نه چندان دور جزو بخش‌های مهم دولتی به حساب می‌آمدند. بیست سال پیش از این انگلستان از این بخش‌ها فاصله گرفت و خریدن کرایسلر توسط دایملر



نشریه آبان (منعکس کننده نظرات نیروهای اصلاح طلب و لیبرال در داخل کشور) در رابطه با سخنان محمد یزدی در رابطه با فرعی بودن امر توسعه سیاسی با چند تن از صاحب نظران سیاسی گفتگو نمود و پاسخ آنان بدین سوال که توسعه سیاسی از چه جایگاهی در جامعه ما برخوردار است را منتشر نمود.

**ماشالله شمس الواعظین: عدم توسعه سیاسی یعنی احتکار قدرت**

شمس الواعظین: اقتصاد و دیگر مقولات برای تمامی جوامع در تمامی مراحلشان مساله مهمی است، اما آنچه در جوامع در حال گذار را به وضعیت با ثبات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سوق می دهد، اقتصاد پیشرفته نیست، بلکه سیاست پیشرفته است. نمونهای را در اندونزی و کره جنوبی شاهد بودیم. آنها می گویند اگر در جوامع در حال گذار، گام های توسعه سیاسی با ابعاد اجتماعی آن - که در شکل توزیع مناسب قدرت به مثابه سنگ بنای توزیع عادلانه ثروت تجلی می کند - درست برداشته نشود، توزیع عادلانه ثروت در جامعه به فرجامی مشابه خاور دور منتهی خواهد شد.

سر دبیر روزنامه جامعه افزود: سید محمد خاتمی رئیس جمهوری به درستی و با هوشمندی به این توصیه جامعه شناسان سیاسی و به این داده های نوین بشری و به این ضرورت - که می توان آنرا جز سنن الهی پنداشت - عمل کرده و قصد دارد با تقدم مقوله توسعه سیاسی بر مقولات اقتصادی، راهی برای توسعه فراگیر اجتماعی بگشاید.

وی با اشاره به سیاست های دوره ۸ ساله ریاست جمهوری رفسنجانی و بی توجهی به امر توسعه سیاسی در این دوره می گوید:

ما شاهد بودیم که در پی اجرای سیاست تعدیل اقتصادی سبک ها و طبقات اجتماعی از منظر اقتصادی دستخوش جابجایی های فراوانی شد. این دگرگونی ها و این تحولات، اوضاع ایران را به سمت و سوی سوق داد که خلا ناشی از فقدان مشارکت سیاسی در ساختار سیاسی کشور به روشنی هر چه تمام تر نمایان شد و همین امر یکی از عواملی است که به پدید آمدن «دوم خرداد» و انتخابات هشتم ریاست جمهوری کمک فراوانی کرد. زیرا در تحولاتی که در طبقات اجتماعی و جابجایی ثروت صورت گرفت، هیچ جایی برای جابجایی قدرت به سوازیات جابجایی ثروت مسلحانه نشد، لذا طبقات «مارژینال» (حاشیرو یا حاشیه نشین) در لایه هایی از طبقات اجتماعی ایران نمود پیدا کردند، در حوزه فرهنگ در طبقه جوان، زنان و نخبگان این اتفاق به نسبی چشمگیری ملاحظه گردید. و این ماجرا بستر مساعدی شد برای پیدایش حرکت دوم خرداد و آیینهای گردید برای مشاهده بازتاب های سیاست تعدیل اقتصادی، بدون حرکت موازی آن، یعنی سیاست «تعدیل قدرت».

وی تاکید کرد: کسانی که بحث کم اهمیت بودن توسعه سیاسی را مطرح می کنند در واقع خواهان

**توسعه سیاسی از سه منظر**

به جوانان توصیه کرده اند، طی دو دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی به هنگام معرفی اولین کابینه خود با صراحت اعلام کردند که کابینه ایشان کلا غیر سیاسی و یک کابینه کاملاً کاری و اجرایی است. حضور خردشان را به عنوان رئیس جمهور و رئیس دولت به اندازه کافی سیاسی تلقی کردند و طی دو دوره ریاست جمهوری اولویت اول را نه به توسعه سیاسی، بلکه به اجرای برنامه های اقتصادی دادند. و دیدیم که اگر چه حقوق و آزادی های اساسی ملت، مصرحه در قانون اساسی نادیده گرفته شد، بعد از گذشت دو دوره ریاست جمهوری گام های سیاسی برای حل یا کاهش بنیادی مشکلات اقتصادی هم برداشته نشد، و امروز آقای خاتمی وارث اوضاع اقتصادی به هم ریخته گذشته می باشد.

**دکتر یزدی: سخن آقای یزدی نفی برنامه رئیس جمهور است.**

آقای دکتر یزدی در این رابطه پس از ذکر سخنان آقای محمد یزدی و برخی دیگر رهبران جناح راست به آغاز یک سناریوی جدید علیه ریاست جمهوری اشاره کرد و گفت: سناریوی جدیدی در پی آن است که با اصلی کردن مشکلات اقتصادی و مقصر دانستن دولت، افکار عمومی را از خواسته های برحق سیاسی نظیر حق و تامین حقوق و آزادی اساسی، منحرف سازد و آنها را به بهانه فشار اقتصادی علیه دولت تحریک نماید.

**صادق زیبا کلام: مسئولیت خرابی اقتصاد کشور با کیست؟**

آقای صادق زیبا کلام پس از ذکر سخنان محمد یزدی گفت: آنچه که آیت الله یزدی مطرح کرده اند در اصول درست است. وضع اقتصادی ما خراب است و دارد خراب تر هم می شود. اما سوال اساسی آن است که مسئولیت خرابی اقتصادی ما با کیست؟

وی ادامه داد: اولاً: تفکیک «توسعه سیاسی» و «توسعه اقتصادی» به عنوان دو امر مستقل و جدا از یکدیگر درست نیست. فی الواقع تجربه تاریخی کشورهای دیگر نشان دهنده این واقعیت است که همواره میان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی یک رابطه مستقیم و در هم تنیده شده ای وجود دارد. در مجموع کشورهایی که به لحاظ اقتصادی پیشرفته و توسعه یافته هستند، از توسعه سیاسی و دموکراسی هم برخوردار می باشند. در مقابل، کشورهای عقب مانده یا در حال توسعه که به لحاظ اقتصادی در مانده و فقیر هستند، به لحاظ سیاسی هم کارنامه درخشانی نداشته و اغلب اسیر رژیم های دیکتاتوری، سرکوبگر و خودکامه هستند.

بنابراین مدل و الگویی به نام توسعه اقتصادی صرف و بدون مسئولیت سیاسی، در عمل وجود ندارد. بنابراین پاسخ کوتاه به جناح راست آن است که راه حل خروج از بحران اقتصادی، توقف و مسانعت از توسعه سیاسی نیست. به علاوه مشکلات اقتصادی ما به دلیل توسعه سیاسی ای که آقای خاتمی آغاز کرده است نیز به وجود نیامده است. این تصور غلطی است که فکر کنیم و تبلیغ نمائیم که رکود اقتصادی موجود به واسطه اصلاحات سیاسی یک ساله اخیر می باشد. واقعیت آن است که اقتصاد ما دارای ضعفها و مشکلات اساسی و ساختاری بسیاری می باشد که تا اینها رفع نشوند، نه آقای خاتمی و نه هیچ حکومت دیگری قادر نخواهد بود گام برداردی در جهت اصلاح آن بردارد.

اولین اشکال بنیادی اقتصاد ما فقدان امنیت و حاکمیت قانون در آن است. مشکلی که نه تنها به آقای خاتمی باز نمی گردد، بلکه مسئولیت آن تمام و کمال متوجه قوه قضائیه است. ایشان اشکال دوم را غلبه فرهنگ چپگرایانه بر جریانات فکری و سیاسی کشور دانسته و می گوید: در کشورهای دیگر، سرمایه گذار و سرمایه داری محترم

صنایعی که به هیچ روی توان رقابت در بازارهای بین المللی نداشته و صرفاً به کمک سوبسید و انحصارات دولتی بر سر پا هستند، بعد دیگر اقتصاد دولتی ما می باشد. اشکال پنجم ما در پرداخت سوبسیدهای کلان و کمر شکن می باشد.

وی در ادامه با اشاره به تبلیغات مخالفان علیه آقای خاتمی و برنامه توسعه سیاسی گفت: واقعیت آن است که خرابی اقتصادی موجود را نه سیاست های آقای خاتمی بار آورده و نه توسعه سیاسی مقصر بوده است. وی در ادامه به انگیزه مخالفان از طرح این گونه قضیه اشاره کرده و می گوید: آنان امیدوارند با خراب تر شدن اوضاع اقتصادی محبوبیت آقای خاتمی نیز کاهش یابد. واقعیت این است که بسیاری از کسانی که در دوم خرداد به آقای خاتمی رای دادند علیرغم خراب تر شدن اوضاع اقتصادی در حمایت از ایشان استوار و ثابت قدم هستند. اما عقل سلیم می گوید که ناسلامت ها و شرایط سخت اقتصادی بالاخره بر روی عده ای اثر خواهد گذارد و آنان دست از حمایت از آقای خاتمی خواهند کشید. این قمار بزرگی هست که تصور کنیم همه کسانی که به ایشان رای دادند، صرف نظر از آنکه وضع معیشتی شان چگونه شود، همچنان به حمایت از ایشان ادامه خواهند داد. جناح راست درست فکر می کند و اگر رکود اقتصادی به همین صورت ادامه یابد قطعاً بر روی میزان محبوبیت آقای خاتمی تاثیر منفی خواهد گذارد.

وی گفت: آقای خاتمی اولاً باید ریشه های خرابی اوضاع اقتصادی را برای مردم توضیح دهند و بگویند که وقتی سایه امنیت و قانون بر سر اقتصاد می کشد چه بر سر آن می رود. برای مردم شرح نمایند که وقتی منافع ملی فدای مصالح و منافع خطی، سیاسی و جناحی می شود، چه بر سر اقتصاد کل کشور می رود. به مردم بازگو نمایند که چرا کسی در مملکت به گونه ای جدی به دنبال سرمایه گذاری و تولید نمی رود. چرا میلیاردها دلار از دارایی ایرانی ها در بانک های خارج از کشور نگهداری می شود و چرا صاحبان آنها جرات نمی کنند سرمایه شان را در داخل کشور به کار گیرند. به مردم بازگو نمایند که پرداخت میلیاردها تومان سوبسید چه بر سر اقتصاد مملکت در بلند مدت وارد می سازد. به مردم بازگو نمایند که چرا با معیارهای جهانی، ایران جای مناسبی برای سرمایه گذاری برصیف نمی شود. به مردم بازگو شود که بلای که بر سر آقای کرباسچی و همکاران وی آمد، چه نتایجی غم انگیز و منفی بر روی عملکرد مدیران و مسئولان اجرایی کشور گذارده است.

اشکال چهارم اقتصاد ما وابستگی آن به دولت است. فی الواقع به کاربردن اصطلاح وابسته به دولت صحیح نیست، زیرا اساساً اقتصاد ما از بیخ و بن دولتی است؛ بوروکراسی ما دستگاه عریض و طولی شده؛ برای پرداخت یک حقوق بخور و نمیر برای چند میلیون کارمند، بدون اینکه کارایی و نقش چندانی در تولید ناخالص ملی داشته باشند. مشکل اساسی نظام دولتی ما این است که عملاً نیروهایی به آن روی می آورند که فاقد تخصص جدی و توان کاری هستند. چه در غیر این صورت، یعنی اگر هنر و دانش و تخصصی می داشتند جذب بخش خصوصی می شدند. بوروکراسی تنها پی آمد منفی اقتصاد دولتی نیست. صنایع ناکارا، زیانده و

**تنها قید آزادی عدالت است**

نظام ارزشی و معیارهای نیک و بد دارد و این معیارها را محترم می شمارد. به همین سبب مثلاً پی بندوباری جنسی را نباید گناه آزادی دانست، بلکه وقتی دستگاه ارزشی و نظام اخلاقی یک جامعه آن را روا شمرد، آزادی هم به آن تعلق می گیرد. به همین سبب عیب و ایراد را باید در نظام اخلاقی یک جامعه جست و نه در بنیان آزادی.

وی تصریح کرد که دشمنان آزادی برای کوبیدن آزادی چنین قیاس هایی را مطرح می کنند و افزود: «بعضی ها برای تحقیر آزادی ادعا می کنند که آزادی وسیله است، نه هدف. آنان می خواهند از این را اصلت، موضوعیت و استقلال را از آزادی بستانند. اما حقیقت این که آزادی یک حق است و باید چون حقوق دیگر آدمیان، محترم شمرده شود.»

وی تاکید کرد که تنها قید آزادی، عدالت است و آزادی عادلانه، عقلاً و شرعاً احترام دارد. بنابراین متفکران باید هرچه بیشتر در بیان مفهوم عدالت روشنگری کنند.

به دعوت اتحادیه انجمن های دانشجویان دانشگاه های کشور (دفتر تحکیم وحدت) آقای عبدالکریم سروش در دانشگاه تبریز حضور یافته و به بمدت ۳/۵ ساعت به پرسش های دانشجویان پاسخ گفت. نشریه طوس در رابطه با بخشی از سخنرانی و پرسش و پاسخ آقای دکتر سروش چنین می نویسد:

دکتر سروش در سخنرانی خود، زیر عنوان «قیود آزادی» روشن ساخت که آزادی و عدالت در مقابل هم قرار ندارند، بلکه عدالت، چیزی جز ابقای حقوق نیست. به علاوه آزادی حق است و به همین علت، چیزی از اجزای عدالت به شمار می آید. وی این شبهه را که آزادی مسووب بی بندوباری و شهوت رانی و همجنس بازی و فسادهای دیگر می شود، یک مغالطه دانست و توضیح داد:

«آزادی متعلق به امور مجاز است و آنچه اخلاق آن را مجاز نمی داند، عملاً ممنوع و خارج از دایره آزادی است.»

سروش گفت: «هر جامعه، یک

**نقد سیاست سرنگونی رژیم**

توده ای و سرنگونی ضربتی رژیم است و تحول بیک رژیم دمکراتیک از طریق مبارزه سیاسی، گسترش مبارزه توده ای و تغییر توازن نیرو و تحول در چندین مرحله را ناممکن می داند و ادامه می دهد که دهها تحول سیاسی در دو دهه اخیر که تنها در چند مورد مثل رومانی و ایران بگونه طرح شده در پیش نویس صورت گرفت نادرستی چنین متد و پیشگویی را اثبات نمود. اتکا به این سمت گیری در ائتلاف های سیاسی این سازمان را از نزدیکی با همه نیروهای (منجمله نیروهای چپ) که امروز در داخل کشور در راه دمکراسی میسرزمند و سیاست مزبور را تأیید نمی کنند، محروم می سازد.

در شماره اخیر نشریه اتحاد فدایی مقاله ای بقلم رفیق مهدی فتاویور در بخش مباحث کنگره این سازمان درج گردید.

این مقاله به نقد یکی از احکام ذکر شده در سند ائتلاف های سیاسی پیش نویس کنگره این سازمان که بر سیاست «سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تشکیل دولت موقت و تاسیس مجلس موسسان» تاکید کرده، پرداخته است. این مقاله این حکم را بیان روشن سیاسی است که در سالهای اخیر تحت عنوان سیاست سرنگونی رژیم مطرح می گردد دانسته و طرح می کند که این سیاست تنها یک شیوه گذار را در جامعه ایران ممکن (و یا مطلوب) می داند و آن قیام

**مبارزه برای فعالیت آزادانه در کشور**

در صفحه تریبون آزاد شماره اخیر نشریه راه کارگر مقاله ای به قلم ف. تابان تحت عنوان هراس از چیست؟ درج گردید. این مقاله در پاسخ به مقاله ای است که چندی قبل در این نشریه به قلم بابک مشتاق منتشر شده بود و در آن مصوبه شورای مرکزی سازمان و نظرات ف. تابان را در رابطه با مبارزه برای فعالیت آزادانه در کشور استنادی مورد حمله قرار داده و آنرا تحت عنوان توهم پراکنی نسبت به حکومت خاتمی و استغاثه برای فعالیت آزادانه در کشور مورد انتقاد قرار داده بود. ف. تابان در مقاله خود شرایط کنونی حاکم بر ایران و تغییرات یک سال اخیر را مورد بررسی قرار داده و خواست

فعالیت آزادانه را بعنوان یکی از اجزا مبارزه در شرایط کنونی کشور دانسته و تحقق این خواست را در وهله اول در گرو اتکا به مبارزات مردم دانسته و سپس تاکید نموده است که فعالیت آزادانه در کشور تنها زمانی معنا دارد که فعالیت کسانی که مخالف شرایط کنونی بوده و برای تغییر آن مبارزه می کنند، پذیرفته شود و نتیجه گیری می نماید ما باید شهامت آن را داشته باشیم که در این روزهای حساس به میدان آمده و بدون این که از خواست خود مبنی بر مخالفت با این حکومت و جان فشینی آن به یک حکومت دمکراتیک دست برداریم خواهان حق فعالیت آزادانه در کشور گردیم.

**فرم درخواست اشتراک**

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name: .....

نشانی: Address: .....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

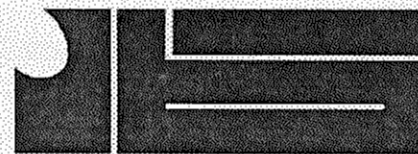
.....

.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمپر)

به آدرس

پست کنید!



## جهان‌گرایی انحصارات

ع. بهار

هر ماهی که سپری می‌شود، رسانه‌های عمومی خبر تازه‌ای از درهم‌آمیزی شرکت‌ها و مؤسسه‌های فراملی یا خرید شرکتی توسط کنسرن دیگر را به اطلاع می‌رسانند که جدیدترین آن خبر بزرگترین درهم‌آمیزی بین دو کنسرن نفتی BP (بریتیش پترولیوم) انگلیسی و Amoco آمریکایی با ۲۰۰ میلیارد دلار و اخراج ۶۰۰۰ نفر از کارکنان آن‌ها تا آخر سال جاری مسیحی می‌باشد. در زیر نمونه‌های کوچک دیگری از بزرگ‌ترین معاملاتی که در گذشته‌های نزدیک صورت گرفته‌اند، نشان از عمق وحشتناک نابرابری و سلطه‌گری «نظم نوین جهانی» دارند: کنسرن آلمانی دایملر بنز به مبلغ ۴۲ میلیارد دلار شرکت خودروسازی آمریکایی کرایسلر را خرید، شرکت Traveler با ۸۲/۹ میلیارد دلار اقدام به خرید بانک Citicorp نمود، شرکت ارتباطات SBC به مبلغ ۶۰ میلیارد دلار شرکت تلفن Ameritech را خرید، شرکت داروسازی Sandoz با پرداخت ۳۶/۳ میلیارد دلار صاحب شرکت داروسازی Ciba شد، شرکت WordCom با ۳۰ میلیارد دلار شرکت ارتباطات MCI را خرید، بانک میتسویشی ۲۳/۸ میلیارد دلار جهت خرید بانک توکیو پرداخت و اتحادیه بانک سویس با ۲۴/۲ میلیارد دلار صاحب بانک سویس شد. البته خبر درهم‌آمیزی شرکت Thyssen آلمان با Krupp را نباید فراموش کرد که سرمایه‌شان بنا بر گزارش مدیریت این شرکت ۶۳ میلیارد دلار را در بر می‌گیرد. در عرصه جهانی حجم پولی که در سال ۱۹۹۷ بابت خرید و یا درهم‌آمیزی کنسرن‌ها رد و بدل گردیده، به ۱۶۰۰ میلیارد دلار رسید که کنسرن‌های عظیمی در بخش مالی، داروسازی، ارتباطات و ارتباط جمعی، خودروسازی و مواد غذایی در آن شرکت داشته‌اند. حال این

## بیش از نود درصد

# از خاک افغانستان به اشغال طالبان درآمد



طی ماه‌های گذشته به نظر می‌رسد که در جنگ افغانستان توازن قوا بین نیروهای طالبان و جبهه متحد اسلامی مستقر در شمال این کشور به نفع هیچ‌یک از نیروهای درگیر نبود. این توازن قوا طی روزهای گذشته بکلی بهم ریخت.

### کار تمام شد؟

هفته گذشته نیروهای طالبان تهاجم همه‌جانبه و گسترده‌ای را برای تصرف مناطق تحت کنترل نیروهای احمد شاه مسعود و ژنرال دوستم آغاز کردند. پس از سقوط مزار شریف روز چهارشنبه خبر سقوط شهر تالقان در شمال شرقی افغانستان به سراسر جهان مخابره گردید. همزمان با آن نیز خبر کشته‌شدن گلبدین حکمتیار شایع گردید که وی بلافاصله طی مصاحبه‌ای با

کرده است. گوهر ایوب‌خان وزیر خارجه سابق پاکستان از مجامع بین‌المللی خواهان شناسایی بین‌المللی دولت طالبان شد. در حال حاضر تنها دولت‌های پاکستان، عربستان سعودی و امارت متحده عربی طالبان را به رسمیت شناخته‌اند.

### اوضاع بحرانی در منطقه

با رسیدن نیروهای طالبان به مناطقی از خاک افغانستان که با اولین پاسگاه‌های مرزبانی روسیه در منطقه پنج‌پایان تاجیکستان هم‌جوار است، اوضاع در این مناطق متشنج گردید. روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی شامل ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان طی روزهای گذشته نگرانی خود را نسبت به تحولات افغانستان اعلام کردند. اسماعیلی رحمانف رئیس جمهوری تاجیکستان از

دولت پاکستان طی چند ماه گذشته رسماً بیش از ۶۰ میلیون روپیه به طالبان کمک مالی کرده است. بنا بر گزارش‌های موقت رسیده، این پولها جهت «خریدن» فرماندهان منطقه‌ای برای عدم مقاومت در مقابل طالبان، بکار رفته است.

آگاهان نظامی پیروزی اخیر طالبان را مربوط به بهبود وضعیت سلاح‌ها و جنگ‌افزارهای مورد استفاده آنان و استفاده این نیروها از خودروهایی مدرن و سریع نظامی برای پیشروی می‌دانند. از سوی دیگر سرتاج عزیز وزیر امور خارجه پاکستان طی مصاحبه‌ای با روزنامه «نوی وقت» رسماً اعلام نمود: اسلام آباد هیچگاه به هیچ‌کدام از گروه‌های افغانی کمک نکرده و همیشه با همکاری ایران برای تأمین صلح در افغانستان تلاش

به تجربه سال گذشته این نیرو صورت گرفت. شهر مزار شریف سال قبل به تصرف طالبان درآمده بود. در آنزمان آنها سعی نمودند احکام خشن مذهبی را به اجرا درآورند که با مقاومت مردم شهر روبرو شدند و با تحمل تلفات سنگینی مجبور به عقب‌نشینی از این شهر گردیدند. هنوز از آمار قربانیان و مجروحین این جنگ‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست. گفته می‌شود، کلیه سازمانهای امداد رسانی منطقه را ترک نموده‌اند و با آغاز نبردها هزاران نفر از مردم افغانستان به تاجیکستان پناهنده شدند.

### پاکستان از طالبان

### رسماً پشتیبانی کرد

سرتاج عزیز وزیر خارجه پاکستان از پیشروی طالبان بعنوان عاملی برای صلح پایدار

## آنکه پناه کند

محمود صالحی

هفته گذشته انفجار دو بمب به اختلاف زمانی ده دقیقه در ناپرویی و دارالسلام در پایتخت‌های کنیا و تانزانیا باعث به قتل رسیدن بیش از ۲۵۰ نفر و زخمی شدن حداقل ۴۰۰۰ نفر گردید. هدف اصلی این بمب‌گذاری‌ها سفارتخانه‌های ایالات متحده آمریکا بودند. ساعاتی بعد از انفجار، متخصصان مسائل امنیتی صحبت از عملیات تروریستی علیه «اهداف ساده» نمودند. هم مرزی کنیا با سودان، نگاه‌ها را به سوی دولت این کشور جلب کرد. چند هفته قبل از این اقدام جنایتکارانه تروریستی، گزارش‌هایی از پاکستان مبنی بر تشکیل یک «جبهه اسلامی بین‌المللی» متشکل از گروه‌های اسلامی الجزایری، مصری، مخالفان حکومت عربستان سعودی و چند گروه اسلامی دیگر به رهبری شیخ سامه بن لادن رسیده بود.

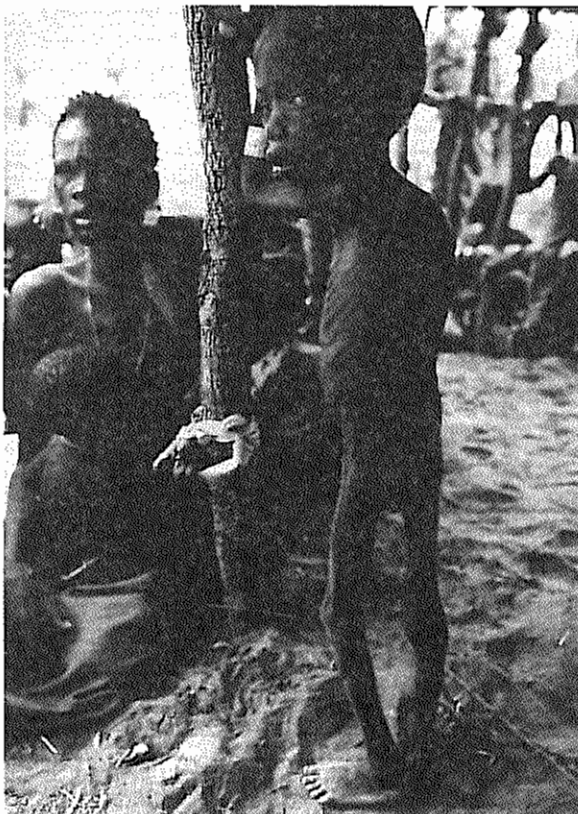
شیخ بن لادن میلیونر سعودی است که سالها در جنگ افغانستان از سوی سازمان امنیت عربستان و پاکستان کمک‌های مالی و سلاح‌های آمریکایی را به دست مجاهدان افغانی می‌رساند. از وی بعد از مخالفتش با خاندان سلطنتی عربستان سعودی و احتمال دست‌داشتن‌اش در انفجار ظهران سلب تابعیت گردید و پس از چند سال زندگی در سودان هم‌اکنون در افغانستان و زیر سایه حمایت طالبان زندگی می‌کند.

چند روز بعد از انفجار سفارتخانه‌های آمریکا، جبهه بین‌المللی اسلامی بطور غیر مستقیم مسئولیت آن را به عهده گرفت و طی بیانیه‌ای نوشت: انفجار این بمب‌ها، انفجار درد دل مظلومان تحت ستم استعمارگران آمریکایی بود. شیخ سامه بن لادن در مصاحبه خود با ای بی سی گفته بود که ما فرقی بین کسانی که لباس نظامی پوشیده‌اند و کسانی که غیر نظامی هستند قائل نیستیم و همه آنها را هدف این فتوا می‌دانیم. وی قبلاً اعلام کرده بود که هدفش بیرون راندن آمریکایی‌ها از جهان اسلام است.

انفجارهای آفریقا حاوی نکات مهمی است، نخست اینکه: پس از اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی، آمریکا توانست با موفقیت مثلث ایدئولوژی اسلامی مجاهدان، دلارهای نفتی عربستان سعودی و سلاح‌های آمریکایی در آموزشگاه‌های پاکستان را بر علیه اتحاد شوروی بکار بندد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی ورق برگشت و آنانی که توسط سیا آموزش دیده بودند اینک ایالات متحده را مورد حمله قرار می‌دهند.

تشکیل جبهه اسلامی بین‌المللی به مفهوم دیگر «غیر دولتی» شدن بخشی از تروریسم اسلامی است. این گروه استقلال سیاسی و مالی دارد. این مسئله مشکلات زیادی را در مبارزه با تروریسم به دنبال خواهد داشت. در گذشته پس از هر عملیات تروریستی انگشت اتهام بسوی یک کشور نشانه می‌رفت و بالطبع امکانات زیادی برای تهیه آن وجود داشت. پس از انفجار در دیسکوی «لابل» در شهر برلین، آمریکا اقدام به بمباران لیبی نمود. امروز آمریکا کجا را بمباران خواهد کرد؟

روزی که مادلین آلبرایت وزیر خارجه آمریکا ۲ میلیون دلار جایزه برای دستگیری عاملان بمب‌گذاری تعیین کرد، نشانه آن بود که ایالات متحده در چاهی افتاده است که خود آن را کنده بود. □



## نیم‌نگاه شرم‌آور

وجود دارد، زمزمه جدایی جنوب از شمال سودان نیز قوت گرفت. کنسرن‌های آمریکایی و کانادایی هم‌اکنون مشغول حفاری در این منطقه هستند. کارشناسان چینی مشغول نصب یک پالایشگاه و ایجاد خط لوله به طول ۱۵۰۰ کیلومتر به طرف دریای سرخ هستند.

فقط چند سال پس از پایان جنگ سرد در مناسبات بین‌المللی، قاره سیاه با آن چنان وضع وخامت باری روبروست که حتی برخی از مفسران غربی نیز این قاره را بازنده اصلی نظم نوین جهانی می‌دانند. به غیر از آفریقای جنوبی که در سال‌های اخیر راه صلح و آرامش را پیشه کرد، در ۱۲ کشور آفریقای جنگ‌های خونین داخلی با انگیزه‌های قومی و مذهبی در جریان است. رد پای قطب‌های سرمایه نیز پوشیده نیست. □

اثر ناامنی‌های حاصله از جنگ، کشاورزان از کشت زمینها بازمانده و این امر در طول سالیان متمادی منجر به بروز قحطی در این کشور گردیده است. از مدت‌ها قبل «سازمان جهانی کمک به گرسنگان» در مورد عواقب این وضع پر روی وضعیت زندگی ۲/۶ میلیون نفر هشدار داده بود. هم‌اکنون بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر در معرض خطر مرگ بر اثر گرسنگی قرار دارند که هر روز بر تعداد آنان افزوده می‌شود.

بر اساس تخمین سازمان ملل و سازمان «پزشکان بدون مرز» در جنگ داخلی سودان، طی پانزده سال گذشته در حدود یک‌ونیم میلیون نفر کشته شده‌اند و سه میلیون نفر آواره گردیده‌اند. از زمانی که فاش گردید در جنوب سودان ذخائر عظیم نفتی

هفته گذشته مذاکرات برای پایان دادن به جنگ و تشکیل کنفدراسیون شمال و جنوب با قانون اساسی مجزا، بین دولت اسلامی سودان و نیروهای شورشی جنوب این کشور «SPLA» در آدیس آبابا پایتخت اتیوپی با شکست مواجه گردید و قرار شد این مذاکرات شش ماه دیگر در ناپرویی از سر گرفته شود.

جنگ داخلی سودان هنگامی درگرفت که دولت اسلامی - عربی مستقر در شمال اقدام به تحمیل شریعت اسلامی به سیاهیونستان مسیحی و قبایل آفریقای دارای مذاهب طبیعی نمود. این جنگ، اینک دینامیسم‌های خاص خود را یافته است. علاوه بر نبرد بین طرفهای مستخاص، گروه‌های راهزن و خشکسالی مدید، زندگی را بر مردم غیر نظامی تلخ کرده‌اند. بر